

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

برخورد با نهضت آزادی و پاسخ‌های ما

مقدمه

خواننده عزیز:

به طوری که می‌دانید متعاقب بیانات حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه ۶ شهریور ماه در رابطه با نهضت آزادی ایران، نهضت در تاریخ ۲۵ شهریور ماه طی نامه سرگشاده شماره ۲۱/۴/۲۳۱ به‌عنوان ایشان به وظیفه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر خود عمل کرد. حدود یک ماه بعد از انتشار این نامه حملات وسیعی در سخنرانی‌های پیش از دستور مجلس شورای اسلامی نمازهای جمعه، مطبوعات و رادیو و تلویزیون علیه نهضت آغاز گشت. ما در آن موقع سکوت کردیم تا آنچه دل‌تنگ این معترضین می‌خواهد بگویند. در اواخر آبان ماه نشریه‌ای تهیه گشت و در آن به اهم ایرادات و اتهامات وارده پاسخ داده شد و نیز برای مقابله با جو فحاشی و تهمت و اشاعه اکاذیب و سالم ساختن فضای جامعه اسلامی به مقامات قضایی بر اساس قانون شکایت برده‌ایم که امیدواریم با توجه به پیام ۸ ماده‌ای اخیر امام مقامات قضایی اقدام قانونی لازم را به عمل آورند.

استقبال مردم از این دو نشریه ما را بر آن داشت که مجموعه کنونی را تهیه و در اختیار عموم قرار دهیم. انتظار ما این است که با دریافت نظرات اصلاحی و انتقادی شما بتوانیم پیش از پیش به وظایف خطیر اسلامی خود در این مرحله از انقلاب عمل کنیم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان.

نهضت آزادی ایران

دی ماه ۱۳۶۱

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

فهرست مندرجات

قسمت اول: نامه سرگشاده به جناب حجت‌الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران

مورخه ۶۱/۶/۲۵

قسمت دوم: پاسخ به حملات وسیع و گسترده علیه نهضت آزادی ایران مورخه آبان ۶۱ شامل مطالب

زیر:

- ۱- مطرح بودن
- ۲- درباره مسئله کردستان
- ۳- هیئت ویژه برای عمران کردستان
- ۴- در مورد ولایت فقیه و مجلس خبرگان
- ۵- درباره ملی بودن انقلاب
- ۶- در مورد گردهمایی اسفند ۵۷ در احمدآباد
- ۷- در مورد کمک به کمیته امداد امام و شهداء انقلاب
- ۸- مقرری ورثه مرحوم شهید دکتر سیدحسین فاطمی
- ۹- سابقه مبارزات نهضت آزادی
- ۱۰- سخنرانی مهندس بازرگان در دارالتبلیغ قم
- ۱۱- تاسیس سازمان حقوق بشر
- ۱۲- اعدام هویدای خائن
- ۱۳- مکاتبه با آمریکاییها
- ۱۴- خوشحالی دشمنان
- ۱۵- «ملا مهندس بازرگان»
- ۱۶- چماق امریکا
- ۱۷- مسائل اصلی و طرح انتقادات
- ۱۸- همکاری با بنی صدر
- ۱۹- سرنوشت پولها و طلاها و مخارج نهضت
- ۲۰- تاریکی آینده
- ۲۱- بیان مطالب در روزنامه و رادیو
- ۲۲- نهضت آزادی و اسلامی شدن جامعه
- ۲۳- استفاده از ماشین ضدگلوله
- ۲۴- عظمت قدرت و حکومت

۲۵- استعفای دولت موقت و ازدواج دوم

۲۶- لاکراه فی الدین

۲۷- شرکت در نمازهای جمعه

۲۸- خدمات و اشتباهات دولت موقت

۲۹- محکومیت مثنی براندازی

۳۰- سوالات بدون جواب

قسمت سوم: فهرست ماخذ

نامه سرکشاده به

جناب حجت‌الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران

با عرض سلام و دعا برای توفیق جنابعالی در راه حق لازم می‌دانیم اندکی از وقت شریفتان را برای شنیدن کلمه حقی گرفته، مقداری از مشکلات و مصائبی را که روزانه در میان مردم دیده و می‌شنویم با شما در میان بگذاریم تا شاید با کوشش همگان روزنه‌امیدی برای حل مشکلات ملت گشوده شود و ثوابی نصیب شما و ما گردد.

اگر سخن ما را بی‌پرده می‌یابید هرگز گمان نبرید این صراحت از بی‌خبری ما از موقعیت، مقام و قدرت شما است. نقش شما را در اداره کشور به خوبی می‌بینیم و از اهمیت آن آگاهیم. ولی معتقدیم که اگر علی(ع) امت اسلامی را به گفتن حق و مشورت به عدل به زمامداری چون خودش دعوت می‌کرد و دلیل این دعوت را بالاتر نبودن خود از ارتکاب خطا (مگر از طریق عصمت) می‌شمرد^۱ دستگاه حاکم نیز که مدعی برپاساختن حکومت عدل علی(ع) است، از شنیدن کلمه حق بی‌نیاز نمی‌تواند باشد.

شاید محتاج به تذکر نباشد که گفتن این کلمه از طرف ما من‌باب وظیفه شرعی و اجتماعی روی دلسوزی برای ایران و اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی بوده قصد تضعیف فرد یا گروه و حمله به شخص یا اشخاصی را نداریم. معتقد نیز نیستیم که انتقاد و امر به معروف با بیان نارسایی‌ها و نارضایتی‌ها در یک کشور مستقل مستقر و در نظام جمهوری اسلامی باعث تضعیف و تزلزل می‌گردد بلکه یگانه راه اصلاح و تقویت و بقا است.

شما خود در خطبه دوم نماز جمعه ششم شهریور ماه ضمن تحلیل واقعه شهادت برادران رجایی و باهنر به نقش مردم در سرنوشت حکومت‌ها اشاره کرده بحق بیان داشتید که:

«همه قبول دارند اگر مردم با آدم نباشند در یک محیط آزاد نمی‌شود حکومت کرد و به زور باید حکومت کرد.»

ولی در قسمت دیگر آن سخنانی به زبان آورده بهانه به دست بهانه‌گیران جهت تاخت و تاز به نهضت آزادی ایران دادید. مثلاً درباره برخی از سران نهضت گفتید که به دلیل عدم اجتماع مردم در سخنرانی‌هایشان می‌گویند اگر آزادی باشد استقبال مردم از ما ثابت می‌شود ولی:

«اینها با انسان‌های ناراضی رابطه دارند. خانمشان ناراضی است، خاله‌شان ناراضی است، مثلاً قوم و خویششان ناراضی‌اند و خب اینها با اینها زندگی می‌کنند و فکر می‌کنند که مجموعه مردم اینجا هستند و آرای مردم را از این جا می‌خواند در بیاورند و دقیقاً اینطور آمارگیری می‌کنند.»

1 - فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی و لا امن ذلک من فعلی - نهج البلاغه.

صرف‌ظن از ساده‌نگری قضایا و تحقیر افکار و اشخاص، حمله به نهضت آزادی ایران چیز تازه‌ای نیست. لیس هذه اول قاروره کسرت فی‌الاسلام. ما نیز قصد نداریم به دفاع از خود و ادعا یا اثبات محبوبیت و مقبولیت بپردازیم بلکه نکته‌ای را جناب‌عالی در خطبه آن روز مطرح فرمودید که از اهم مسائل یک جامعه اسلامی آزاد و محک حکومت‌های مردمی است. یعنی اقبال مردم به یک شخص، به یک گروه یا اندیشه. ما هم روی همین موضوع می‌خواهیم صحبت کنیم و سپس، آنچه ارزش و ضرورت دارد، بحث را روی علل و عوامل اقبال مردم و رضایت یا نارضایتی و انتظارات آنها ببریم.

هر دولت و هر صاحب مقام متعهد و متصدی مسلمان که احساس مسئولیت در برابر خدا و خلق بنماید خود را محتاج به استمرار آزمایش و سنجش افکار عمومی برای اطلاع از درجه اقبال و رضایت مردم نسبت به خود و درباره مخالفین و معترضین می‌بیند.

در کشورهایی که آزادی عقیده و بیان و قلم و اجتماع در چهارچوب قانون برقرار بوده و وسایل تاثیر و تبلیغ و تحقیق در انحصار گردانندگان نباشد آزمایش و سنجش فوق به سهولت و خود به خود انجام می‌گیرد. علاوه بر آن وظیفه امر به معروف و نهر از منکر یا انتقاد و اظهارنظر و همچنین همکاری‌های فکری و اداری یعنی شکوفایی ملت تأمین می‌گردد و جامعه از جهل و ظلم و فریب پاک می‌شود اما در صورت عکس و در محیطی که آزادی‌های قانونی و عدالت تبلیغاتی وجود نداشته درهای احزاب و گروه‌های قانونی ولی غیرموافق را ببندند و تصرف یا حمله نمایند و افراد و طرفداران آنها را مورد اهانت، آزار و زندان قرار دهند، به طوری که فقط وابستگان و مردم مطیع حق کار و حرف و حیات داشته باشند، در چنین کشوری مقاصد شرعی و قانونی و طبیعی فوق فراهم نخواهد گشت ضمن آنکه رأی‌گیری‌های رسمی، راه‌پیمایی‌ها، تظاهرات و استنباط‌های آماری و هر گونه ادعای پشتیبانی و مشروعیت ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهد، زیرا که احتمال و اتهام یک طرفگی، اغوا، اخذ به حیا، ارعاب، تحمیل، ربا، تظاهر و بطلان غیرقابل دفاع و انکار می‌شود.

در چنین شرایطی تشخیص درجه تأیید و توجه مردم نسبت به مجریان امور و گفته‌های معترضین و منقدین و همچنین دریافت میزان رضایت و خواسته‌های آنان ناچار از راه‌های غیرمستقیم و تلویحی و معکوس انجام می‌گیرد. مثلاً حمله‌های مکرر و نسبت‌های خلاف و خیانت که هر بار کذب آنها روشن می‌شود و همچنین تلاش پیگیر بی‌علت برای «شکستن بت شخصیت» سران نهضت آیا خود دلیل بر حقانیت و مقبولیت آنان و هراس متولیان از عدم تأیید خودشان نمی‌باشد؟ منفور و مطرود ساختن گروهی که به قول مدعیان عده و عده‌ای ندارند و هیچگاه در یوزگی قدرت نکرده داوطلبانه کنار رفته‌اند چه هدفی می‌تواند داشته باشد؟ گروهی که داعیه و دشمنی با کسی ندارند و مخالف وفادار و مدافع انقلاب و اسلام و ایران بوده از قدیمیترین و اصلی‌ترین مبارزین و بنیانگذاران انقلاب و سالکان راه خدا هستند و در هر فرصت و رهگذر بیش از حدود امکان و انتظار مورد مراجعه و اجابت و علاقه مردم قرار گرفته و می‌گیرند. اگر دستگاهی اطمینان به حقانیت و مقبولیت خود داشته باشد آیا اینچنین جلوی قدم و قلم و حتی جواب‌های مشروع جمعیت قانونی و انتشار مجله آنان را می‌گیرد؟ آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است؟ و آن کس که حق را در طرف خود دارد هیچگاه بینه و برهان را کنار نگذارد متوسل به فحش و زور و آزار می‌شود؟ مگر پنج سطر جوابیه، پنج تا آدم بی‌اسلحه یا پنج جمله انتقاد و اعتراض، در صف انبوه

سی و شش میلیونی امت و میلیون میلیون بودجه تبلیغات یک طرفه چه وزن و زیان می‌تواند داشته باشد؟ مردم با مراجعه و نامه و تلفن و اشاره و مکالمه - تا آنجا که در این جو ترس و هیجان امکان‌پذیر باشد - به سراغ ما می‌آیند. باور کنید و خودتان خوب می‌دانید که خانم و خاله و خانم‌باجی نیستند. فئودالها، سرمایه‌داران، ضدانقلابیها، نامسلمانها، شاهیهها، ساواکیها، خلقیها و بنی‌صدری‌ها هم نیستند. و اگر باشند و ما شناسیم اقلیت خیلی ضعیف‌اند. از کلیه طبقات و قشرها و رنگها و چه بسیار از پایین شهریها و دست به دهانهای به اصطلاح مستضعف هستند. سراغ ما می‌آیند که دردلها و سوزها و نارضایی‌هایشان را بگویند. چون از پشت جدارهای تاریک و ضخیم ماشین‌های باد پیمای آژیرکش با اسکورت و ژ ۳ صدایشان به گوش آقایان نمی‌رسد و از ترس پاکسازی یا برچسب ملی‌گرایی، لیبرالی، ضدانقلابی و طرفداری از منافق محارب صدایشان در نمی‌آید و امضا پای نوشته‌ای نمی‌گذارند.

اما درد دلها در نارضایتی‌های مردم که به دنبال گوش شنوا و زبان گویا می‌گردند چیست؟ چه بهتر که مطلب را از قول خودشان و زبان حالشان بگوییم. می‌دانید که عامه مردم بیش از آنچه به استدلال و احتجاج یا تشخیص سیاست و حقانیت بپردازند به نتیجه و به محصول نگاه می‌کنند. شده‌ها را با وعده‌ها می‌سنجند و داده‌ها را با گرفته‌ها.

اول سؤال و کلام مردم مملکت و همانها که در انقلاب علاقه و وحدت نشان دادند، این است که: «گرداندگان و سیاستمداران پس از سه سال و نزدیک چهار سال غیر از خون و خرابی، غیر از لبریز شدن زندان‌ها و قبرستان‌ها در همه شهرها، غیر از صفهای طولانی و کمبود و گرانی، غیر از بیکاری و بی‌پولی، بی‌خانمانی و شعارهای تکراری و آینده تاریک چه ارمغان برای ما آورده‌اند؟»^۱

ما با آنکه همواره به تشریح و تجلیل ارزش‌های والای بی‌همتای ایمان، ایثار و شهادت و نقش مهم رهبری و تحولاتی که در اثر انقلاب در این سرزمین کهنسال پدید آمده است و همچنین در توضیح اثرات شوم جنگ در ایجاد تنگناها کوشیده‌ایم، لازم می‌دانیم به‌عنوان گروهی شاهد و واسطه واقعیت‌ها و شکایات مردم را نیز منعکس سازیم.

اما آنها که اهل اطلاع و بحث هستند، قانون اساسی را پیش می‌کشند و استناد به مسلمات حقوقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کرده، می‌پرسند: قانون اساسی که مجلس خبرگان آن را تصویب کرده، بیش از ۹۹ درصد آرای اخذ شده ملت را آورده و امام آن را معادل اسلام، سایه دست فقهای عظام و واجب‌الرعیه دانسته‌اند و همچنین اصول تکفیک‌ناپذیر آن، چرا معطل و منتفی و منحصر به طبقه خاص شده است؟ از جمله حقوق ملت، آزادی نشریات، مطبوعات، احزاب، جمعیت‌ها، تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، ممنوعیت بازرسی مراسلات و مکالمات، تجسس و تبعیدهای غیرقانونی، داشتن حق انتخاب وکیل در دادگاه‌ها و محاکمات علنی، استفاده از اصل برائت، ممنوعیت شکنجه و تعزیر برای گرفتن اقرار و اطلاع (آن طور که در فصل سوم قانون اساسی آمده است). اعتراض و ناله دیگرشان از تفتیش عقاید و

1 - اکثر معترضین به نهضت این پاراگراف را بدون توجه و اشاره به پاراگراف‌های قبل و بعد آن نقل کرده و مستمسک حملات به ما قرار داده‌اند در حالی که مطالب پاراگراف‌های قبل و بعد خود پاسخگوی این حملات هست. این شیوه ما را به یاد مغرضین که یحرفون الکلام من مواضعه می‌گفتند. قرآن دستور داده «لاتقربوا الصلوه» و جمله بعد آن «و انتم سکاری» را نادیده می‌گرفتند!!

اختصاص دادن تحصیل و شغل و جیره و حتی ورزش به دست چین شده‌های خاص است. به لحاظ دیپلماسی منزوی شدن ایران و برانگیختن و همگامی دولت‌ها و همسایه‌ها علیه خودمان را نتیجه سوء سیاست و عدم درایت دست‌اندرکاران دانسته به قرار داد «به تصویب مجلس نرسیده» الجزایر و مقدمات و تبعات آن که منتهی به از دست رفتن ذخایر ارزی و روی کار آمدن ریگان، سلطه آمریکا و صهیونیسم در اروپا و در منطقه گردید می‌دانند و قرارداد سخاوتمندانه دو میلیارد دلاری با دولت نظامی - آمریکایی ترکیه و با کره شمالی را مطرح می‌سازند.

از نظر اقتصادی علت تنگناها و محرومیت‌ها را می‌پرسند و از تقلیل فاحش تولید، ترقی سرسام‌آور واردات و دور افتادن از خود کفایی، تورم قیمت‌ها و کسری دائم التزاید بودجه صحبت می‌کنند.

در زمینه فرهنگی و تربیت و تخصص بسته ماندن دانشگاهها و فراری دادن مغزها را نمونه می‌آورند. به لحاظ اجتماعی و ملی بزرگترین ایراد و نگرانشان جو وحشت و ترور یا انتقامهای دو طرف و از هم گسیختگی ملی، بعد از یکپارچگی و صمیمیت و اعتقاد و امید دوران پیروزی انقلاب است و تقسیم جامعه به سه طبقه ممتاز، متحیر و مطرورد، توأم با ناامیدی، نادرستی و ناامنی حتی در داخل خانواده‌ها.

راجع به جنگ احتمالی که مقصد و مسیری برای آن جز ایستادگی و ایثار و دفاع پیروزمندانه قائل نیستیم، بحثی نمی‌نماییم. چون ارتباط با مسائل امنیتی و جنگی و حیاتی کشورمان دارد.

یک دسته دیگر هم از مردم وجود دارد که ما و شما و خیلی‌ها جزو آن هستیم. اعم از بازاری، روشنفکر، روستایی، روحانی، اداری و غیره. خواه ملی و خواه مذهبی. یعنی معتقدین و علاقمندان به اسلام، چه قلبیها و قدیمیها و چه واردشدگان و اخلاص یافتگان دوران مبارزه و انقلاب. تأسف عمیق این دسته از آن است که در خارج و داخل کشور و در ذهن و ضمیر بسیاری از مسلمانان، برخلاف جریان درخشان آستانه انقلاب، یک دلمردگی و وازدگی نسبت به دین و ایمان پدیدار گشته می‌بینند که از اسلام عزیز محبوب که منادی و مجری انسانیت و عدالت و علم و طهارت است چهره خصمانه هولناک جلوه‌گر ساخته‌اند به جای حیات و نعمت و رأفت و روشنایی، تحجر و خشونت و خصومت آشکار است. می‌پرسند که حسن خلق محمدی و عدل علی کجا و اعدام‌های آب خوردنی و انحصارگری کجا!

البته مدافعینی هستند که افتخار می‌کنند حجاب همه جایی شده، نماز و روزه و جمعه عمومیت یافته و مظاهر کفر و گناه از ایران انقلابی رخت بر بسته است. درست، اما آیا عبادت و اطاعت ظاهری و اجباری یک پول پیش خدا ارزش دارد؟ و آن چیزی که پیش خدا ارزش نداشت آیا در کار دنیا خاصیت و بقا می‌تواند داشته باشد؟ خدایی که گفته است «لا اکراه فی الدین» و حامی آدم و دوستدار بندگان بوده خواسته است آنها هم داوطلبانه و عارفانه و عاشقانه به درگاهش رو بیاورند. آیا زورش و عقلش نمی‌رسید که از پیغمبران بخواهد دینش را تحمیل کنند؟ کارها و کاسه‌های گرمتر از آتش است که دلها را پژمرده و دماغها را خفته می‌سازد. بندگان را از خدا برمی‌گرداند! و مردم را نسبت به اسلام و انقلاب و روحانیت بدبین می‌نماید.

صرف نظر از پیمان و دینی که به هموطنان و ایران داریم و پیامشان را رساندیم، اعتقاد و عشق خودمان به اسلام و عبودیتمان به خدای لایزال نیز ما را متأثر و متعهد ساخته است که حق را بگوییم و از حق اسلام دفاع کنیم که فرمود: قولوا الحق ولو علی انفسکم.

بگذارید نامه خود را با نیایشی از علی علیه السلام پایان دهیم: «خدایا تو خوب می‌دانی که آنچه از ما سرزده است رقابت برای بدست گرفتن قدرت سیاسی یا جستجوی چیزی از تمتعات و درآمدهای زائد نبوده است، بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را بازگردانیم و اصلاح را در کشورت پدید آوریم تا در نتیجه آن بندگان ستمدیده‌ات ایمنی یابند و قوانین تعطیل شده است اجرا گردند.»
و ما رید(نرید) الا اصلاح ما استطعت (ما استطعنا).

نهضت آزادی ایران

۲۵ شهریور ۱۳۶۱

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

پاسخ به حملات وسیع و گسترده علیه نهضت آزادی ایران پیرامون

نامه سرگشاده به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی

*مادامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کرده و در کارهای نیک همیاری
کنند همواره در خیر و سعادت به سر خواهند برد ولی اگر امر به معروف و نهی از
منکر و همیاری را فراموش کنند برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و...*

(رسول اکرم(ص) - وسائل الشیعه)

هموطنان عزیز

برادران و خواهران مسلمان

به طوری که از طریق رسانه‌های گروهی، مطلع شده‌اید اخیراً حملات همه‌جانبه علیه نهضت آزادی ایران اوج جدیدی به خود گرفته است. همزمان با رادیوهای بیگانه سخنرانان در مجلس و مسجد و نمازهای جمعه، مفسران صدا و سیما، نویسندگان روزنامه‌ها و مجلات روزانه و هفتگی و ماهانه با کمال آزادی و بی‌ترس و واهمه از خدای بزرگ و از حاکمیت قانون در کشور انواع و اقسام تهمتها و نسبت‌های دروغ و برچسب‌های ناپسند را علیه نهضت آزادی و سران و فعالین آن عنوان می‌کنند و در طرح آنها حدود خدا و مقررات شرع انور و اصول مصرحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی را زیر پا می‌گذارند. در حالی که هیئت حاکمه کمترین فرصت و امکان پاسخگویی را از ما سلب کرده است.

روزنامه‌ها علیرغم قانون مطبوعات مصوب شورای انقلاب جواب‌های ما به دروغهایی را که منتشر می‌نمایند چاپ نمی‌کنند. صدا و سیما حاضر نیست نه تنها به همان اندازه که تهمتها و نسبت‌های ناروا علیه ما را پخش می‌کند بلکه هیچ فرصتی بدهد تا با اشاره و اختصار هم که شده باشد به آن همه دروغها و تهمتها جواب بدهیم. از آنجا که در برابر این همه ظلم نمی‌توانیم سکوت کنیم بر آن شدید در این نشریه عمومی مطالبمان را با مردم آزادی‌خواه و شهیدپرور ایران که صاحبان اصلی این انقلاب و تشنه عدالت و حق هستند در میان بگذاریم و آنها را به داوری بطلبیم، قضاوت نهایی را نیز به خدا واگذار می‌نماییم.

اینهمه جنجال و سروصدا برای چیست؟

چرا اینهمه به نهضت آزادی حمله می‌کنند؟ مگر باز چه شده و چه خبر است؟ جنجال‌کنندگان اخیر علت این یورش را نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران به آقای هاشمی رفسنجانی رییس مجلس شورای اسلامی

ذکر می‌کنند.

چرا نهضت آزادی این نامه را نوشت و مطالب آن چه بوده است؟ علت نوشتن این نامه سرگشاده، بیاناتی بود که آقای هاشمی در خطبه نماز جمعه ۶ شهریور ماه خود در رابطه با نهضت آزادی مطرح کرده بودند.

برخی از سران نهضت آزادی در دیدار خصوصی که چندی قبل با آقای هاشمی رفسنجانی داشتند، برحسب وظیفه شرعی و قانونی خود درباره مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشور و همچنین جنگ تحمیلی عراق از دید خودشان و از دید مردم مطالبی را با ایشان در میان گذاشتند. ما معتقدیم بیان خصوصی مطالب و تذکرات و توصیه‌ها و انتقادات، حداقل وظیفه‌ای است که در قبال جمهوری اسلامی و ملت شهیدپرور باید انجام بدهیم و اگر دولتمردان انصاف داشته باشند، از این عمل ما باید استقبال می‌کردند و این اعتقاد بر پایه گفتار حضرت امیر علی(ع) است که می‌فرماید: حق من (بعنوان والی) بر شما مردم این است که به من تذکر دهید، انتقاد کنید و راهنمایی‌ام کنید. جایی که مولای متقیان علی(ع) چنین دستوری بدهند، قطعاً گردانندگان جمهوری اسلامی نباید خود را بی‌نیاز از یک چنین توصیه‌ها و انتقادات و رهنمودهایی تصور کنند. خصوصاً که این امر به صورت خصوصی و دور از جار و جنجال سیاسی روز و به دنبال ملاقاتهای مشابه گذشته انجام گرفته بود.

جناب آقای هاشمی رفسنجانی بخشی از مطالب خصوصی آن دیدار را در خطبه نماز جمعه ششم شهریور ۶۱ خودشان به طور علنی و عمومی به شرح زیر مطرح کردند:

«از این سران نهضت آزادی یک وقت یکیشان به من می‌گفت که امروز اگر رأی آزادی باشد ما مثلاً ۷۰-۸۰ درصد رأی می‌آوریم...»

معتقد هستند و خیال می‌کنند که آنها کانالهایی که دارند، یعنی اینها با انسانهای ناراضی رابطه دارند، خانمشان ناراضی هست، خاله‌شان ناراضی هست، عمه‌شان ناراضی هست، مثلاً قوم و خویشان ناراضی هست و خب اینها با اینها زندگی می‌کنند و فکر می‌کنند که مجموعه مردم اینجا هستند، و آرای مردم را از اینجا می‌خواهند در بیاورند و دقیقاً اینها اینجور آمارگیری می‌کنند.»

عنوان کردن بخشی از مطالب خصوصی ما در نماز جمعه که از رادیو و تلویزیون بطور وسیع و گسترده‌ای پخش گردید اولاً برای ما نشانه‌ای بود از اینکه طرح انتقادات و ایرادات و توصیه‌ها در سطح وسیع و علنی ظاهراً بلاشکال است. وگرنه دلیلی برای طرح آنها وجود نداشت ثانیاً چون مطالب ما به صورت ناقص و موهنی عنوان گردید و مخصوصاً نظریات و ایرادهای بر حقی از مردم انکار شده بود، نهضت آزادی خود را موظف دانست در سطح عمومی به آن پاسخ بدهد. لذا نامه‌ای تهیه و در ۲۵ شهریور جهت ایشان ارسال شد. علاوه بر آقای هاشمی، نامه سرگشاده برای دفتر امام و نمایندگان مجلس، رئیس جمهوری، نخست‌وزیر و هیئت وزرا، اعضای شورای نگهبان، شورای عالی قضایی، مراجع و مدرسین قم، استانداران، فرمانداران، روسای سپاه و جهاد و برخی ادارات در تهران و شهرستانها و تعداد معدودی از نزدیکان ارسال شد، جمعاً و حداکثر در حدود هزارنسخه در یک کشور ۴۰ میلیونی، برای عده خاصی، که اکثرشان هم مسئولین امور مملکتی هستند.

تدوین و توزیع کاملاً محدود این نامه، عکس‌العمل وسیع غیرمترقبه و حملات شدیدی را به دنبال آورد. تمامی دستگاه‌های تبلیغاتی در مجلس - نماز جمعه - صدا و سیما و مطبوعات از همه طرف علیه نهضت

آزادی نشانه گرفتند.

در یک دسته از حملات، معترضین و مخالفین غالباً به جای توجه به محتوا و منظور آشکار نامه و خواندن آن و پاسخگویی مستدل و منطقی به مطالب آن نامه سرگشاده، صرفاً قسمت‌هایی از نامه را به طور ناقص خوانده و برداشتهایی کردند و مطالبی را به ما نسبت دادند که نادرست می‌باشد. ما این مطالب را در این اطلاعیه توضیح خواهیم داد.

یک دسته دیگر از مخالفان نهضت، در حملات خود، ایرادها و اختلافات گذشته با نهضت آزادی و دولت موقت و عقده‌های کهنه را بیرون ریختند و با تحریف حقایق به جوسازی علیه نهضت آزادی پرداختند. ما به این ایرادات و القای شبهات و افتراءات نیز در اینجا جواب می‌دهیم. دسته دیگر از مخالفان، در حملات خود مطالبی را به نهضت آزادی و دولت موقت نسبت داده‌اند که سرآپا کذب و بی‌اساس است. ما آنها را نیز در این نشریه توضیح می‌دهیم.

در میان معترضین و مخالفین چند نفری هم به بهانه «حرکت در خط امام»، «حفظ خط اسلام فقاهتی»، اعضای دولت موقت و نهضت آزادی را با کلماتی از قبیل «موش مرده‌ها»، «کرم‌ها»، «بی‌حیاها»، «پروها»، «بازیگران سیاسی»، «حقه‌بازها»، «نمک‌شناسها، فکلی مستفرنگ»، «آمریکایی‌های لیبرال»، «جنایتکارها»، «لاشخورها»، «مشاطه‌گران اجانب»، «فاسدها»، «امید امریکا»، «سردسته انحراف و خیانت و فساد»، «بی‌شعورها»، «احمق‌ها»، «آمریکایی‌های خائن»، «بی‌عرضه‌ها» و تهمت‌هایی که حتی به زبان آوردن آن زینده مسلمان متقی نیست مورد یورش قرار دادند. (۱،۵،۷،۱۰)

ما هرگز حاضر نیستیم با این قبیل از معترضین خود همدهان بشویم و با آنها مقابله به مثل کنیم. ما مرتکبین این اعمال زشت را به مطالعه آیات و روایاتی که در مورد «اصاله الصحه فی عمل الغیر»^۱ آمده است سفارش نموده و یادآور می‌شویم که امام معصوم (ع) فرمود: «ان من اتهم اخاه فهو ملعون ملعون»^۲.

درمجموع آقایان معترضین و مخالفین نهضت آزادی نه به ما بلکه به نظام جمهوری اسلامی کشور و حتی به اسلام اهانت کرده، به دنیا اعلام نمودند که در اینجا جواب ادب با فحش داده می‌شود. جواب منطقی با تهمت و تحریف و جواب انتقاد و اظهارنظر با مرگخواهی و تهدید!

قبل از آنکه ما به پاسخ اتهامات و دروغ‌ها و افتراءات بپردازیم لازم می‌دانیم برخی نکات را در مورد محتوای نامه تذکر دهیم. قبلاً نیز از مفصل شدن نشریه و تصدیع دادن به خوانندگان عذر می‌خواهیم. اگرچه تقصیر از کسانی است که اینهمه جار و جنجال و اتهام راه انداختند.

۱- هدف از این نامه به هیچ وجه ارزیابی و ارائه کارنامه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و ترازبندی دولت حاضر (و یا بررسی توطئه‌های پی‌درپی دشمنان انقلاب اسلامی ایران) نبوده است. بلکه صرفاً انتقال نارضایتی‌های مردم به مسئولان بوده است. نهضت آزادی ایران در مرامنامه، خط‌مشی، قطعنامه و بیانیه‌های مکرر و متعدد، تعهد خود را در قبال انقلاب اسلامی و تحلیل دست‌آوردهای عظیم و بی‌سابقه آن و عملکرد امپریالیسم و استکبار جهانی و دشمنان انقلاب اسلامی بیان کرده است. اگر دشمنان نهضت آزادی کمترین انصافی داشتند، آنها را هم می‌خواندند و سپس به قضاوت می‌پرداختند.

1- اصل «حمل کار دیگران بر صحت»

2- همانا کسی که برادر (ایمانی) خود را متهم سازد، ملعون است، ملعون است.

۲- به نظر ما بسیاری از معترضین و مخالفینی که در رابطه با نامه سرگشاده نهضت آزادی سخن گفته و قلم زده‌اند، به ایرادات و اعتراضات مردم که در آن نامه عنوان شده بود پاسخی نگفته‌اند. به نظر ما روش منطقی‌تر و نزدیکتر به تقوای اسلامی آن بود که حضرات معترضین اولاً مطالب نامه جوابیه را با خودمان و احیاناً با مسئولان در میان می‌گذاشتند. یا اگر اصرار بر افشای آن داشتند برای مردم عیناً می‌خواندند و هو به هو جواب معقول و منطقی می‌دادند. هر جای آن که صحیح بود تصدیق و تعهد ترمیم می‌کردند و هر گفته را که ناصحیح می‌یافتند توضیح می‌دادند و ما و مردم را ارشاد می‌کردند. در این صورت علاوه بر آنکه کمترین زیان در افکار عمومی و در سیاست دولت پیش نمی‌آمد این ادعا با درخشندگی جالبی در دنیا به اثبات می‌رسید که در نظام جمهوری اسلامی ایران آزادی، عدالت و عطف حاکم بوده به حرف‌های انتقادکننده بدون جوسازی و برچسب زدن رسیدگی می‌شود و ترتیب اثر می‌دهند و بنابراین تمام ادعاهای دشمنان در انکار آزادی و عدالت در ایران کذب محض است و خنثی می‌شود و اگر از تذکر و انتقاد ما استقبال و تشکر هم می‌نمودند، چه بهتر.

دنیای ناظر و علاقمند و نگران انقلاب اسلامی به شکوهمندی معنوی انقلاب و به قدرت و کرامت جمهوری اسلامی اقرار و اعتراف می‌کردند.

۳- برخی از مسلمانان متعهد و آزادی‌خواه و علاقمندان به نهضت آزادی اظهارنظر کردند که مطالب و انتقادات اکثراً درست و وارد می‌باشد، اما از ما انتقاد کردند که لحن نامه کمی تند بوده است و شاید بهتر و مؤثرتر آن بود که مطالب با لحن دوستانه‌تری نوشته می‌شد. ما ضمن قبول این انتقاد از تذکر برادرانه این علاقمندان تشکر می‌نماییم.

اما درباره مطالبی که در نمازهای جمعه، سخنرانی در مرکز حزب جمهوری (تهران و مشهد) سخنرانی‌های قبل از دستور در مجلس، سرمقاله روزنامه‌های یومیه و هفتگی و ماهنامه و در صدا و سیمای جمهوری اسلامی به نهضت آزادی نسبت داده شده است به شرح زیر توضیح می‌دهیم و قضاوت نهایی را به خدای احکم الحاکمین و شما مردم روشمند و دلسوخته آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی واگذار می‌نماییم.

۱- مطرح بودن:

معترضین به نهضت آزادی مدعی شده‌اند که:

«این آقایان منزوی هستند و با کاغذپراکنی‌ها می‌خواهند خودشان را مطرح کنند و اینها دنبال نام و نشان هستند.» (۳)

«آنها می‌خواهند همیشه مطرح باشند حتی اگر شده با شعار مرگ بر فلانی» (۵) حتی برخی پا فراتر نهاده و مدعی شدند که آمریکا می‌خواهد اینها مطرح بشوند.

خیلی بی‌انصافی است که صاحبان قدرت و امکانات تبلیغاتی مرتب در همه جا و با استفاده از هر فرصتی به نهضت آزادی و سران آن فحش بدهند و بعد هم مدعی شوند که گویا اینها خودشان دلشان می‌خواهد که به آنها فحش داده شود، مرگ بر فلان... بگویند، تا مطرح باشند! یا آمریکا می‌خواهد اینها مطرح باشند!

این اولین بار نیست که اینچنین با ما رفتار کرده‌اند.

مخالفان و دشمنان نهضت آزادی ایران از هر فرصت و به هر مناسبت ولو آنکه کمترین ارتباطی با نهضت آزادی نداشته است به ما هتاک کرده و اشاعه اکاذیب نموده‌اند. مثلاً وقتی نماینده‌ای در مجلس وزیر امور خارجه فعلی را به مناسبت فرار و پناهندگی سفرا و کارداران جمهوری اسلامی در کشورهای خارجی مورد سؤال قرار می‌دهد، تقصیر آن را به گردن وزیر خارجه دولت موقت می‌اندازند که کمترین دخالت و مسئولیت در انتصاب آن سفرا و کارداران نداشته است و یا برخلاف واقع و با وجود تکذیب‌های مکرر هنوز قطب زاده را وزیر خارجه دولت موقت عنوان می‌نمایند. اگر این ادعاهای آقایان درست باشد و واقعاً آمریکا می‌خواهد نهضت آزادی مطرح باشد خوب ببینیم چه کسانی ابزار اجرای این برنامه‌های آمریکا می‌باشند؟ یک نمونه ذکر کنیم:

روزنامه اطلاعات در روز ۵ شنبه ۱۸ آبانماه مصاحبه‌ای را از حجت‌الاسلام آقای حاج سیداحمدخمینی نقل کرده است. در بالای صفحه اول یعنی در بهترین جای روزنامه با حروف درشت عناوین مصاحبه، از جمله نام نهضت آزادی آورده شده است. در حالی که در متن مصاحبه نام نهضت آزادی نیامده است. آیا این روزنامه اطلاعات نیست که خواسته به این ترتیب نهضت آزادی را مطرح و علیه آن جوسازی نماید؟ اگر به قول آقایان معترضین آمریکا می‌خواهد نهضت آزادی مطرح باشد، آیا نباید سر نخ را در میان نویسندگان روزنامه اطلاعات و یا در میان کسانی که دائماً با استفاده از هر فرصتی به نهضت آزادی حمله می‌کنند جستجو کرد؟

۲- در باره مسئله کردستان:

معترضین به نامه سرگشاده نهضت آزادی، به ما تهمت زده و مدعی شده‌اند که:

«مگر شما نبودید که کردستان را از دست دادید؟ مگر شما نبودید که پاسداران را از سنج بیرون کردید؟ مگر شما نبودید که به جلال برادر عزالدین گمراه در اسفند ۵۸ اسلحه دادید؟ و آنها روز بعد به پادگان سنج حمله کردند؟ مگر شما نبودید که در مقابل درخواست مرحوم قره‌نی مبنی بر جلوگیری و سرکوبی ضدانقلابیون در کردستان پاسخ منفی دادید و نگذاشتید او کار کند و وقتی او مانع از سقوط پادگان سنج شد از او انتقاد نموده و ایشان را به همین جرم که در مقابل ضد انقلابیون مقاومت کرده بود از کار برکنار کردید؟ نماینده اینها شخصی به نام اسماعیل اردلان در همان روزهایی که سنج متشنج بود ۴۵۰ فقره اسلحه به جلال داده بود که با همان اسلحه‌ها به پادگان حمله کردند. ما چقدر مبتلای مسئله سنج و کردستان بودیم؟ و آیا مسئولیت خون بچه مسلمان‌هایی که در آنجا شهید شدند تا توانستند سنج را آزاد کنند به عهده شما نیست؟ آیا مسئول خون مسلمان‌هایی نظیر شبلی‌ها که از خانواده‌های برادران اهل تسنن در زیر شکنجه توسط گروهکها به شهادت رسیدند شما نیستید؟ (۳)

سایر سخنوران و قلم به دستان نیز از این قبیل تهمت زده‌اند:

«سپردن پادگان‌ها و تمامی وسایل آن پادگان‌ها در قسمت کردنشین ایران اسلامی به دموکراتها و عزالدین حسینی، دادن پول به عزالدین حسینی، هیئت به اصطلاح حسن نیت و...» (۷۰۱۱)

هموطنان عزیز:

کوچکترین عنصری از حقیقت در مطالب بالا وجود ندارد. این اولین بار نیست که در مورد کردستان ما

بناحق مورد حمله قرار گرفته‌ایم. قبل از این گروه‌های منحرف و دشمنان انقلاب اسلامی ایران از این تهمت‌ها به دولت موقت، به شهید چمران و به نهضت آزادی فراوان زده‌اند و ما بارها درباره این اتهامات بی‌اساس توضیحات داده‌ایم و از تکرار آن برای روشن شدن اذهان مردم حق طلب هرگز خسته نخواهیم شد.

واقع قضیه در کردستان چه بوده است؟

غائله کردستان قبل از تأسیس و یا حتی مأموریت دولت موقت و قبل از پیروزی انقلاب شروع شد. چرا مسئولیت آن را بر دوش دولت موقت می‌گذارند؟

شاه و ایادی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بارها تهدید کرده بودند که اگر شاه برود مملکت تکه پاره می‌شود. وقتی دیدند که نمی‌توانند شاه را نگه دارند و وقتی سقوط حتمی بختیار را نزدیک دیدند، دست به ایجاد بلوا و آشوب در نقاط مختلف مملکت از جمله کردستان زدند. از همان ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب، یکی از مجرب‌ترین و ورزیده‌ترین نظامیان متخصص در امور کردستان را به استانداری منصوب کردند و او بود که اجرای برنامه‌های توطئه‌گرانه را شروع کرد. امام با توجه به این برنامه‌ها و توطئه‌ها بود که در ۱۵ آبان ۵۷ از پاریس پیامی برای برادران کرد ارسال داشتند.

با روی کار آمدن دولت موقت تحریکات دشمنان انقلاب اسلامی از چپ و راست و امپریالیسم و صهیونیسم علیه دولت جدید شدت گرفت و تشنجات کردستان به مرحله انفجار رسید. در سی‌ام بهمن ۵۷، یعنی هشت روز بعد از پیروزی انقلاب پادگان مهاباد در اثر خیانت افسران شاه خائن سقوط کرد و تمامی تجهیزات آن به دست دشمن افتاد. دولت نسبت به توطئه‌ها و تحریکات در کردستان و سایر نقاط کشور توجه کافی و دقیق داشت.

آقای مهندس بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت در مصاحبه رادیویی خود در ۷ فروردین ۵۸ درباره این تحریکات و توطئه‌ها گفتند که:

«در باطن امر، این سروصداها و بگویموها و متأسفانه زد و خوردها بنا به عقیده و اطلاعات دولت معلول تحریکات ناجوانمردانه و توطئه‌های نابکارانه‌ای است که عموماً از داخل به عمل می‌آید. از ناحیه گروه‌های کمونیستی و غیرملی و ضداسلامی که بیش از همه سنگ آزادی و طرفداری از خلق و ضدیت با استعمار را به سینه می‌زنند و از هر طرف بر طبق نقشه‌های پیش پرداخته به نواحی مورد نظر سرازیر و به مراکز محلی ملحق می‌شوند و هم چنین از ناحیه عوامل و ایادی زخمی شده و کمین کرده ساواک و دربار است که عالما و عامدا یا تصادفاً با اولی‌ها همکاری و نقشه مشترک دارند و از اسلحه‌های غارت شده داخل یا وارد شده از خارج استفاده می‌نمایند. همان داستان «توده - نفی» زمان مرحوم دکتر مصدق و تحریک مردم ساده تکرار می‌شود.»

سپس در پاسخ خبرنگار که سؤال کرده بود: «دولت در برابر این توطئه‌ها و تحریک‌ها چه اقدامی کرده و می‌کند؟»

آقای مهندس بازرگان جواب دادند که:

«دولت در تمام موارد با نهایت مدارا و آزادمنشی عمل کرده هموطنان عزیز خود اعم از شیعه و سنی یا عرب و ترکمن و بلوچ و لر و کرد و دیگران را به چشم برادر نگاه می‌کند. کما آنکه با اقلیت‌های مذهبی اهل کتاب نیز تفاهم و دوستی برقرار است. نهایت کوشش به عمل آمده است که از طریق تماس مستقیم با اهالی و معتمدین و رهبران محلی به خواسته‌ها رسیدگی شود و تا آنجا که آزادی مملکت و وحدت و

حاکمیت ملی و هدف‌های انقلاب اسلامی اجازه می‌دهد موجبات رضایتشان را فراهم آورد یا به‌عنوان پیشنهاد برای تدوین طرح قانون جمهوری اسلامی بپذیرد. افراد ملی و مبارز موجه به محل‌ها رهسپار شده‌اند و حتی هیئت‌های رسمی نمایندگی از طرف امام یا از طرف دولت و روحانیت و گروه‌های سیاسی اعزام شده و می‌شوند. ولی متأسفانه ناچارم بگویم بعضی از گروه‌ها و دسته‌های ناباب و غیراصیل در موارد مختلف متعرض همشهریها و همسایگان خود می‌شوند یا کلانتری‌ها و پاسگاه‌ها و پادگانها را مورد حمله مسلحانه قرار می‌دهند و به خلع سلاح و کشتار جمعی می‌پردازند. در چنین شرایطی بدیهی است که وظیفه طبیعی، قانونی، انسانی و دینی هر دولت مسئول و هر اجتماع شرافتمند دفاع کردن است. در مقابل اسلحه ناچار اسلحه باید بکار برده شود.

خوشبختانه دولت و ارتش و نیروهای انتظامی علیرغم صدمات و لطماتی که دیده‌اند آنقدر نیرومند و مصمم هستند که مردانه و شرافتمندانه از استقلال و تمامیت کشور و آزادی و حقوق ملت دفاع نمایند.»

خوب ملاحظه می‌فرمایند که موضع کاملاً روشن و توجه دقیق شده است.

اما در برخورد با این توطئه‌ها و بحران، از همان ابتدای پیروزی انقلاب، نظر امام و شورای انقلاب و دولت موقت اتخاذ راه حل سیاسی در مرحله اول و نظامی در مرحله بعدی بود و بر همین اساس بود که نماینده مخصوص امام در تاریخ ۵۸/۱/۱۲ به مهاباد اعزام شد تا با عزالدین حسینی ملاقات و پیام امام را برای مردم بخواند و با تصویب شورای انقلاب و تاکید امام مرحومین طالقانی و دکتر بهشتی و آقایان هاشمی رفسنجانی و فروهر و بنی صدر به کردستان رفتند. مذاکرات مفصلی با اقشار مختلف و گروه‌های مختلف انجام دادند.

مجموعه این فعالیتها توانست آرامشی نسبی بوجود آورد و اولین انتخابات آزاد بعد از پیروزی انقلاب در شهر سنندج برگزار شد و شورای ۱۱ نفری شهر با پیروزی مسلمانها انتخاب گردید و بخشی از توطئه‌های ضدانقلاب خنثی شد.

شورای انقلاب و دولت موقت به ملاحظات زیر حاضر به اعمال راه حل نظامی به تنهایی در کردستان نبود.

۱- خطر انسجام زودرس ارتش - بطوری که می‌دانید ارتش شاهنشاهی در اثر پیروزی انقلاب انسجام خود را از دست داده بود. ارتش شاهنشاهی از نخایر و پایگاه‌های اصلی آمریکا بود. آمریکا تلاش و کوشش بسیار کرد که انسجام بافت طاغوتی ارتش حتی، بعد از پیروزی انقلاب حفظ شود تا به‌عنوان «ذخیره» روزی بکارش گیرد. (۱۹)

با آنکه ضربه‌های وارده بر اثر پیروزی انقلاب بافت درونی ارتش را متزلزل ساخت، اما هنوز راهی طولانی در پیش بود تا بافت سازمانی و فرهنگ ۵۰ ساله حاکم بر ارتش تغییر متناسب با آرمانهای انقلاب را پیدا کند.

یکی از هدفهای جنگ کردستان درگیر ساختن دولت موقت و اعزام ارتش و انسجام زودرس آن بود. در آن زمان هنوز سپاه پاسداران مراحل جنینی خود را طی می‌کرد لذا راه حل نظامی و درگیری مسلحانه دولت مرکزی در کردستان تنها با اعزام ارتش میسر بود و این درست همان چیزی بود که دشمن می‌خواست. فعل و انفعالات و رویدادهای درونی ارتش در طی ماهها و سالهای بعد نیز نشان داد که تا چه اندازه خطری که مورد توجه دولت موقت قرار گرفته بود جدی و واقعی بود.

۲- برخورد حکومت مرکزی و دولت شاه با مردم کردستان طی سالیان دراز فرستادن ارتش به منطقه و سرکوب نظامی بوده است. در طی دوران انقلاب، به دلیل تفاوت‌های بارز میان فرهنگ انقلاب اسلامی و وابستگی‌های مذهبی مردم کردستان، انقلاب به آن صورت و به آن سرعت که در سایر بلاد ایران توسعه پیدا کرد، در کردستان توسعه پیدا نکرده بود، لذا لازم بود بعد از پیروزی با استفاده از امکانات جدید، انقلاب چهره واقعی خود را به مردم اصیل و زحمتکش کردستان ارادته دهد. البته نه از طریق ارتش، بلکه از طریق جهاد سازندگی و سایر نهادهای انقلابی. درگیری مسلحانه دولت در کردستان بلافاصله بعد از پیروزی به حیثیت جمهوری اسلامی لطمه می‌زد.

۳- توطئه جنگ مسلحانه در کردستان، با سوابق خاص منطقه، دولت مرکزی را در یک جنگ شورشگری درازمدت درگیر می‌ساخت که خروج از آن، کار ساده و آسانی نبود. تجارب جنگهای شورشگری در نقاط مختلف جهان این خطر را دقیقاً نشان داده است.

بنابراین برنامه دولت موقت، حتی‌الامکان پرهیز از درگیری مسلحانه و نیفتادن در دام توطئه‌ها و کوشش برای اعمال راه حل سیاسی بود.

البته این بدان معنا نبود که دولت از انجام وظایف و ایجاد امنیت سر باز زند، کما اینکه مرحوم شهید دکتر چمران، در سمت معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب، برای مقابله با آشوبگران و دشمنان انقلاب اسلامی، شخصاً به پاوه رفت و در عملیات پاکسازی شرکت کرد. سفر چمران و مهمتر از آن فرمان معروف امام، نقطه عطفی شد در سیر حوادث کردستان.

نکته‌ای که باید تذکر داده شود این است که تمام امور کردستان و درگیریهای نظامی نقاط مختلف کشور در یک کمیسیونی متشکل از وزرای دفاع و کشور و خارجه و کار با حضور و مشارکت روسای ستاد و ژاندارمری و شهربانی و فرمانده سپاه پاسداران همچنین آقایان هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای بررسی و تصمیم‌گیری می‌شده و مسائل اصلی با اطلاع و کسب اجازه امام انجام می‌گردید.

۳- هیئت ویژه برای عمران کردستان

اما درباره «هیئت ویژه برای عمران کردستان»، بعد از جریان پاوه و سفر دکتر چمران به کردستان، برای حل مسائل این استان برنامه‌های همه جانبه‌ای از جهات نظامی، عمرانی، مالی، در نظر گرفته شده و تمامی اختیارات هیئت دولت به سه نفر وزرای دفاع (دکتر چمران از جهت برنامه‌های نظامی)، برنامه و بودجه (مهندس سبحانی از جهات تأمین مالی برنامه‌ها) و کشور (مهندس صباغیان از جهت امنیت داخلی و عمران و آبادی و نیروهای انتظامی) تفویض گردید تا هر طور و هر کجا مقتضی دانستند با سرعت و مصلحت عمل کنند. شورای انقلاب و امام نیز این مصوبه دولت موقت را تصویب و تأیید نمودند.

بعد از استعفای دولت موقت بلافاصله امام طی فرمانی مأموریت هیئت ویژه را تثبیت و ضرورت ادامه

کار آنها را تأیید کردند:

«بسم الله الرحمن الرحيم هیئت حسن نیت مأمور در کردستان - سنندج، جناب آقای مهندس بازرگان به جهاتی از مقام نخست‌وزیری استعفا کردند و امور کشور محول شد به شورای انقلاب. هیئت حس نیت لازم است به کار خود ادامه دهد و با شورای انقلاب در تماس باشد امید است رفاه حال برادران کرد به طور شایسته فراهم شود. روح الله الموسوی الخمينی - ۵۸/۸/۱۵»

لهذا هیئت ویژه در کردستان ماند و به کار خود ادامه داد. هیئت ویژه گزارش تمامی اعمال و برنامه‌های خود را پس از هر سفر طی ملاقاتی با امام مطرح و رهنمودهای لازم را دریافت می‌نموده است و هم چنین مرتباً شورای انقلاب را در جریان کامل امور قرار می‌داده است. به دنبال گزارشات هیئت ویژه، امام در ۲۶ آبانماه ۵۸ پیام تاریخی خود را در مورد درخواستهای مردم کردستان صادر کردند و با تأکید درباره مأموریت هیئت ویژه گفتند:

«از هیئت ویژه می‌خواهم که به مذاکرات خود با کمال حسن نیت ادامه دهند و با شخصیت‌های مذهبی و سیاسی و ملی و سایر قشرها تماس بگیرند تا تأمین خواسته‌های آنان که خواست ما نیز هست بطور دلخواه بشود و آرامش و امن که از بزرگترین نعمتهای الهی است در منطقه برقرار گردد و شما برادران کرد در کنار سایر برادران بطور رفاه و آسایش زندگی نموده و طمع اجانب برای همیشه از کشورمان قطع شود»*

حال شما مردم قضاوت کنید که دولت موقت در کردستان خدمت کرد یا خیانت، آن‌آنکه نسبت خیانت به نهضت آزادی، دولت موقت و هیئت ویژه می‌دهند، ندانسته به شورای انقلاب و امام نیز همین نسبت‌ها را می‌دهند چرا که تمام اعمال با تصویب و تأیید اینان بوده است.

۴- در مورد ولایت فقیه و مجلس خبرگان

مخالفین ما توطئه انحلال مجلس خبرگان را به نهضت آزادی ایران نسبت می‌دهند. و می‌گویند که: «مگر شما (نهضت آزادی) نبودید که با ولایت فقیه مخالفت کردید؟ شما بودید که با مجلس خبرگان مخالفت و برعلیه آن توطئه کردید؟» (۳)

جواب ما به هر دو مطلب و اتهام بطور قاطع منفی است.

در مورد مطلب اول: در هیچیک از انتشارات رسمی و غیررسمی نهضت آزادی ایران و سخنرانیهای سران نهضت جمله و عبارتی که بتوان مطلب فوق را از آن بیرون کشید نمی‌توان یافت. اگر چنین مطلبی به نظر معترضین و مخالفین نهضت رسیده است بهتر است عیناً آن را نقل کنند و بفرمایند در کجا و کدام نشریه از نهضت آزادی مطلبی در مخالفت با این مسئله آمده است.

نهضت آزادی ایران آنچه را که در قانون اساسی مصوبه مجلس خبرگان آمده است و به امضای رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران هم رسیده است و همگان بر آن توافق کرده‌اند پذیرفته و بدان رأی مثبت داده است. نمایندگان نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی نیز طی سوگندی دفاع از تمامی قانون اساسی را بر عهده گرفته‌اند. قطعنامه آبان ماه ۱۳۶۰ نهضت آزادی در بخش «اعتقاد به انقلاب اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری و قانون اساسی در این باب صراحت دارد:

«قانون اساسی حدود و ثغور اختیارات هر یک از قوا و نهادها را معین کرده است، هم مقام ولایت فقیه و هم حقوق اساسی ملت و آزادیهای سیاسی در رابطه با اجتماعات و مطبوعات و نظایر آن و هم اصول و ضوابط حاکم بر روابط اقتصادی و هم اختیارات قوای سه گانه مشخص شده است. اجرای دقیق و جامع اصول مندرج در قانون اساسی در جهت حرکت به سوی جامعه اسلامی ضروری و اجتنابناپذیر است. قبول و اجرای برخی از اصول و نفی و انکار برخی اصول دیگر و تخطی از آنها از جانب هر کس و هر مقام و یا هر گروهی محکوم و مطرود می‌باشد.»

*. کیهان، ۲۷ آبان ماه ۱۳۵۸

آیا از این قاطع‌تر و واضح‌تر می‌توان موضع خود را بیان کرد؟

اما در مورد توطئه انحلال مجلس خبرگان - ما به کرات به این اتهام بی‌اساس پاسخ داده‌ایم و مطمئن هستیم که معترضین آن را نخوانده‌اند. و اگر خوانده بودند و انصاف داشتند هرگز مسئله را به این صورت مطرح نمی‌ساختند.

اولاً - تشکیل مجلس خبرگان به دنبال پافشاری و استدلال اعضای دولت موقت در مورد تأسیس مجلس مؤسسان که رسماً «و مکرراً» از طرف امام و نخست‌وزیر به ملت وعده داده شده بود صورت گرفت. مجمل آن اینکه تدوین طرح قانون اساسی در هیئت دولت و شورای انقلاب بیش از مدت انتظار به طول کشیده بود و چون در شرایط آن روز مملکت بیم اختلال‌هایی از ناحیه ضد انقلاب می‌رفت نظر امام و اکثریت شورای انقلاب (از جمله روحانیون عضو شورا) بر این شده بود که پیش‌نویس تنظیمی عیناً به فرزندم گذارده شود. پیش‌نویس تهیه شده مراحل نهایی خود را گذرانیده بود یعنی هیئت دولت و شورای انقلاب آن را بحث و تصویب کرده بودند. امام و مراجع عظام آن را ملاحظه، مطالعه و با اصلاحاتی جزئی تأیید کرده بودند. در آن پیش‌نویس مسئله ولایت فقیه وجود نداشت. در جلسه مشترک اعضای دولت و شورای انقلاب که در حضور امام در قم تشکیل شد، دو نظریه مطرح گردید. همانطور که آمد، نظر امام و روحانیون عضو شورای انقلاب و برخی دیگر از اعضای آن این بود که از تشکیل مجلس مؤسسان صرف‌نظر شود برای اینکه وقت کم بود، توطئه‌ها زیاد بود و لذا باید هرچه سریع‌تر همین پیش‌نویس قانون اساسی را به فرزندم گذاشت. آقایانی که در آن جلسه این نظر امام را تأیید می‌کردند - عبارت بودند از مرحومین دکتر بهشتی و دکتر باهنر و طالقانی، آقایان هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، مهدوی کنی، صادق قطب‌زاده و مهندس کتیرایی.

نظر دیگر آن بود که مجلس مؤسسان که وعده داده شده است تشکیل گردد. کسانی که این نظر را داشتند عبارت بودند از آقایان مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، دکتر یزدی، سیداحمد صدر، مهندس هاشم صباغیان و بنی‌صدر.

پس از بحث طولانی، بالاخره، با پیشنهاد مرحوم آیت الله طالقانی و تصویب اکثریت و موافقت امام قرار شد مجلس بررسی قانون اساسی (معروف به خبرگان) با تعداد اعضای کمتری تشکیل گردد و طرح پیشنهادی قانون اساسی، بعد از بررسی و اصلاحات لازم به فرزندم گذارده شود.

دولت موقت با جدیت مسئولیت خود را به همین ترتیب به انجام رسانید و مجلس خبرگان تشکیل و کار خود را آغاز کرده از آنجا که در مصوبه امام و شورای انقلاب دوره مجلس خبرگان یک ماه معین شده بود لذا پس از انقضای این مدت جنجالهایی علیه مجلس خبرگان آغاز شد، و اطلاعاتی به دولت موقت رسیده بود که باعث شد مسئله در هیئت دولت که آقایان مهدوی کنی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و دکتر باهنر نیز حضور و مشارکت داشتند مطرح گردد. پس از بحث زیاد اکثریت اعضای دولت نامه‌ای محرمانه جهت امام تهیه کردند و روز بعد نخست‌وزیر و چند نفر از وزیران در یک ملاقات حضوری نامه را همراه توضیحاتی به نظر امام رساندند. رهبر انقلاب آن را تأیید نکردند و راه حل دیگری را اعلام داشتند. به این ترتیب مسئله در همان سطح دولت و گزارش به امام خاتمه پذیرفت. نه دولت نامه را منتشر کرد و نه دیگر اقدامی صورت گرفت، حال کجای این اقدام را می‌توان توطئه نامید؟ آیا طرح مسائل اساسی در هیئت دولت

بطور رسمی و با حضور حداقل ده نفر از اعضای شورای انقلاب و از جمله ۵ نفر روحانیون عضو آن شورا، و مذاکره درباره آن، که تماماً در صورت جلسات بطور مشروح ثبت است و گزارش آن به رهبر انقلاب «توطئه» است؟

نهضت آزادی ایران اتهام توطئه علیه مجلس خبرگان را نمی‌پذیرد. در هیچ یک از نشریات نهضت هم چنین مطلبی ابراز و عنوان نشده است.

اما در مورد مخالفت با مجلس خبرگان: همانطور که گفته شد، بودند کسانی که شدیداً به مخالفت با مجلس خبرگان برخاستند و به صدور اعلامیه و انتشار آن در جراید کثیرالانتشار یومیه پرداختند. مراجعه کوتاهی به آرشیو روزنامه کیهان و اطلاعات و دیگر نشریات و مجلات و همچنین رادیو و تلویزیون در آن تاریخ ما را با دهها اظهارنظرهای مخالف مجلس خبرگان روبرو خواهد کرد. از جمله نامه‌ای است که آقایان فخرالدین حجازی و جعفر شجونی در ۲۱ مرداد ۵۸ جهت آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر دولت موقت نوشته‌اند و در بخشی از آن چنین آمده است:

«اما چیزی که در نهایت اهمیت و غیرقابل گذشت و اغماض است این است که تشکیل مجلسی با این ترکیب و هیئت یکسان و تعلق آن فقط به یک طبقه توهین بزرگی به تمام جامعه ایران تلقی می‌شود و این چقدر خطرناک است که انبوه صلاحیت‌ها و صداقت‌ها که به منزله سرمایه بزرگ دوران سازندگی این کشور محسوب می‌شود با این رفتار یک طرفه ظالمانه و حق‌کنشی به حال انزوا و کناره‌گیری درآیند. این خطر بزرگ نه تنها موجودیت جامعه و انقلاب مستضعفین امت را به مخاطره می‌اندازد بلکه بزرگترین تهدیدی است برای مکتب نجات‌بخش اسلام و این زینبده شخصیت شما نبود که در دوران نخست‌وزیری شما چنین انحطاط و سیر قهقرائی به نهضت اسلامی ایران تحمیل شود.» (۱۴)

مخالفت با مجلس خبرگان از این قاطع‌تر و صریح‌تر نمی‌شود. علاوه بر این نوشته دیگری به تاریخ ۱۲ آذرماه ۵۸ خطاب به امام موجود است که به امضای جمعی از جمله آقای شجونی نماینده فعلی مجلس شورای اسلامی رسیده است که در آن شدیداً به قانون اساسی مصوبه مجلس خبرگان حمله و اظهار کرده‌اند که:

در شرایطی که همه یا مرعوبند یا مجذوب ما برای آنکه حق حیات در این جامعه را از خود سلب نکنیم ناچار به فراندوم پیشنهادی مقام رهبری رأی مثبت می‌دهیم. اما این نه به آن معناست که ما این قانون که تناقضات از سر و روی آن می‌بارد و حاکمیت ملی و مردمی را که خلاصه خلیفه الهی انسان است و میراث انقلابی اسلام را پس از قرن‌ها اینک به مخاطره سقوط و تباهی می‌بینیم و جاذبیت مکتبی که معجزآسای طی هشت ده سال اخیر با مفاهیم جدید در مقابل مکاتب دیگر اظهار وجود و تفوق جهانی می‌کرد و نسل جوان را از سرگشتگی و گرایش انحرافی به صراط مستقیم اسلام هدایت کرد و این دستاورد گرانبها را امروز شدیداً در خطر می‌بینیم، موافق باشیم! ما قاطعانه پیش‌بینی تناقضات شدیدی را بین گروه‌ها و طبقات مختلف در آتیه‌ای نه چندان دور می‌نماییم. ما این تناقضات را نه تنها بین عامه مردم بلکه بین همان دستگاه که اینک حامل ولایت‌فقیه گردیده به روشنی احساس می‌کنیم.»

حال چرا آنها که به این صراحت علیه مجلس خبرگان موضع داشته‌اند فراموش و یا از مقربین درگاه شده‌اند؟ و نهضت آزادی این چنین به دور از انصاف و تقوای اسلامی مورد اتهام و حمله قرار می‌گیرد؟ اگر ابراز مخالفت با مجلس خبرگان جرمی قابل تعقیب محسوب بشود قاعداً باید به سراغ آنهایی رفت که چنین تخلفی را مرتکب شده‌اند نه نهضت آزادی ایران.

شده باره ملی بودن انقلاب اسلامی ایران:

یکی از معترضین اظهار داشته‌اند که نهضت آزادی ایران انقلاب اسلامی را یک انقلاب ملی قلمداد نموده است و بعد نتیجه گرفته و قضاوت کرده‌اند که:

«مگر شما نبودید که داشتید انقلاب را منحرف می‌کردید و یک جنایتی به تاریخ می‌نمودید... شما واقعاً صداقت انقلابی دارید؟ مردم شعار اسلام را دادند و به جمهوری اسلامی رأی دادند و آن وقت که سفره باز شده شما می‌آیید و اسم ملی بر روی آن می‌گذارید.» (۳)

ما از چنین بیانی واقعاً تعجب می‌کنیم. مگر انقلاب اسلامی ایران بر توده‌های میلیونی ملت ایران تکیه نداشت؟ از نظر ما ملی بودن انقلاب اسلامی به این معنی است که این انقلاب به هیچ یک از ابرقدرتها و دولت‌های خارجی وابسته نبوده به کمک هیچ دولتی پیروز نشده است، انقلاب اسلامی ایران بعد از الطاف خفیه الهی تنها با قدرت متحد و یک پارچه اکثریت عظیم ملت ایران بود که توانست نظام شاهنشاهی را سرنگون سازد و سلطه سیاسی اجانب را قطع سازد.

انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب ملی به این معناست که ماهیت طبقاتی نداشته از ملت ایران و به خاطر آزادی ملت و استقلال مملکت و اسلامی بودن دولت برخاسته است و به قول شهیدی مطهری:

نهضت کنونی ایران به صنف و طبقه خاصی از مردم ایران اختصاص ندارد، نه کارگری است، نه کشاورزی، نه دانشجویی، نه فرهنگی نه بورژوازی. در این نهضت غنی و فقیر و مرد و زن، شهری و روستایی، طلبه و دانشجو، پبله‌ور و صنعتگر، کاسب و کشاورز، روحانی و آموزگار، با سواد و بیسواد یکسان شرکت دارند.» (۱۵)

حرکتی با چنین اوصاف یک حرکت ملی است. یعنی متعلق به ملت است. از ملت نشأت گرفته است نه از اجانب و نه از غیر ملت. ملت هم یعنی مردم ایران با معتقداتش و فرهنگش و تاریخ و حقوقش. ملی بودن انقلاب اسلامی ایران به معنای مردمی بودن آن است. نهضت آزادی ایران به کلمه «ملی» به همین معنا و مفهوم می‌اندیشد و نه به معنا و مفهوم دیگری. نهضت آزادی ایران به «ملی‌گرایی» به مفهوم اندیشه قومیت پرستی و ملیت پرستی که به صورت «پان عربیسم»، «پان ایرانیسم»، «پان کردیسم»، «پان هندیسم» و غیره بخصوص در برخی کشورهای اسلامی و جهان سوم، ترویج می‌شود و هدفش تشدید نزاع‌های مذهبی و نژادی و قطعه قطعه کردن سرزمین اسلامی است اعتقادی ندارد و با آن در ستیز بوده است.

نهضت آزادی ایران چنین درکی و تفسیری از ملی و ملی بودن دارد و این اعتقاد به ملیت را از اسلام می‌داند. حال این چه تهمت و افتزایی است که با برچسب ملی‌گرایی ما را متهم به کفر و نفاق می‌نمایند.

ما مایل نیستیم به بحث و مبادله لفظی بپردازیم. اگر معترضین به نهضت آزادی از واژه «ملی» ناراحت و نگران هستند، می‌توانند از هر لفظ و لغت دیگری که مردمی بودن و عدم وابستگی انقلاب اسلامی را به شرق یا غرب برساند، استفاده کنند. به نظر ما ملی و مردمی بودن انقلاب اسلامی با ویژگی عقیدتی آن، یعنی اسلامی بودنش منافاتی ندارد. بلکه ملی بودن آن، یعنی قدرت انقلاب در جذب و بسیج تمامی اقشار ملت، ناشی و نتیجه مذهبی بودن آن است. امام هم که در حکم نخست‌وزیری آقای مهندس بازرگان به سوابق مبارزات ملی و اسلامی ایشان اشاره کرده‌اند ملی را به همین معنا، یعنی مبارزات به خاطر ملت و مردم، بکار برده‌اند.

آیا آنها که به ناحق نهضت آزادی را دائماً مورد حمله و تهاجم قرار می‌دهند تمامی نشریات نهضت را

مطالعه فرموده‌اند؟ و برآستی چه مطلبی را مغایر با اندیشه اسلامی در آنها یافته‌اید؟ ما با کمال علاقه انتظار داریم اگر به مطلبی در این مورد برخورد کرده‌اند ما را آگاه سازند تا به اصلاح آن برخیزیم.

۶- در مورد گردهمایی اسفند ۵۷ در احمدآباد:

به ما نسبت داده‌اند که:

«مگر شما نبودید که جمعیت را جمع کردید و به احمدآباد بردید و خواستید به خیال خودتان رهبری انقلاب را تضعیف کنید»؟ (۳)

اطلاعات گوینده در این مورد ناقص و در نتیجه قضاوت ناصحیح و دور ازحق کرده است. برگزاری مراسم سالگرد درگذشت دکتر مصدق در ۱۴ اسفند ۵۷ در احمدآباد نه توسط دولت موقت بود و نه نهضت آزادی ایران در آن مشارکت داشت. دعوت کنندگان به آن مراسم عبارت بودند از: جبهه دمکراتیک ملی - جنبش ملی مجاهدین - چریکهای فدایی خلق و جبهه ملی. خبر این تجمع و گردهمایی در جلسه هیئت دولت و شورای انقلاب مطرح شد. به دنبال گزارش دولت، شورای انقلاب در جلسه‌ای در همان روزها در منزل آقای دکتر عباس شیبانی تصویب کرد که اولاً دولت در این رابطه بیانیهای صادر کند و ثانیاً مرحوم آیت‌الله طالقانی ترتیبی بدهند که حتماً در آن مراسم صحبت کنند و سعی نمایند حتی‌الامکان صحبت‌های خود را طولانی بسازند تا تمامی وقت را بگیرند و برای سایر سخنرانان مجال کمتری باقی بماند و به این ترتیب از سخنان احتمالاً انحرافی و شبهه‌انگیز جلوگیری شود. این جلسه ۲ یا ۳ روز مانده به ۱۴ اسفند تشکیل شده بود و وقت و فرصت کم بود. معذک مرحوم طالقانی با استفاده از موقعیت خودشان توانستند این کار را بکنند همه این برنامه‌ها برای آن بود که برگزارکنندگان آن مراسم از احساسات مردم نسبت به مرحوم دکتر مصدق سوءاستفاده نکنند و خود را تنها مدافعان آن شخصیت بزرگ و خدمتگزار ایران که پنجه در پنجه غول استعمار انگلیس انداخت و وارثان نهضت ملی و ضد استعماری سالهای قبل از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲، معرفی نمایند.

ما پیشنهاد می‌کنیم مذاکرات شورای انقلاب در آن روز جهت اطلاع معترضین و استحضار مردم عیناً منتشر گردد.

۷- در مورد کمک به کمیته امداد امام و شهدای انقلاب:

یکی از معترضین گفته است که:

«برادرها من مسئول کمیته امداد بودم خدا شاهد است هفت هشت ماه بر ما چه گذشت با گرفتن پول و حواله از امام ما کمیته امداد را اداره می‌کردیم و در خدمت شهدا و مجروحین بودیم و در خدمت برادر عسکراولادی و سایر برادران، وضع عجیبی ما داشتیم بارها به قم می‌رفتیم برای پول و این دولت موقت که اینجور برای مردم گریه می‌کند اصلاً نمی‌پرسید که شما چکار می‌کنید؟ شهید و مجروح چطور اداره می‌شود؟ آخه مایی که دولت این مردم هستیم و این مردم با شهید دادن و مجروح شدن پیروز شده‌اند آیا اینها چکار می‌کنند؟ وضع خانواده‌هایشان چیست؟ حتی یک سؤال از ما نکردند، هرچه بود حضور امام. حتی ما رفتیم حضرت عبدالعظیم پول گرفتیم از روی ناچاری که بتوانیم اوضاع را اداره کنیم. خوب گوش بدهید. اینها اصلاً به فکر نبودند. اما مسئله بعدی را توجه کنید که اون خیلی مهمه. ما همین وضعی که ما

هشت ماه با خون دل خانواده شهید و مجروح را می‌گذرانیم و اصلاً دولت موقت سؤال نمی‌کند. شورای انقلاب هم بعضی‌هاشون مانند مرحوم بهشتی می‌سوزه و تلاش می‌کند که یه کاری بشه و نمی‌تونه یک کاری بکند.» (۳)

هموطنان عزیز:

آیا بی‌انصافی نیست که واقعیت وضع مملکت را بعد از پیروزی انقلاب فراموش کنیم؟ مگر یادتان رفته است که دولت موقت وارث چه وضعی بود؟ دولت موقت در شرایطی قبول مسئولیت و مأموریت کرد که خزانه خالی بود، اقتصاد کشور متوقف شده بود، بانکها در حال ورشکستگی بودند، میلیاردها سرمایه از کشور خارج شده بود. و این امری نبود که از دید مردم و رهبری انقلاب پنهان باشد. آقای مهندس بازرگان از همان ابتدای قبول مسئولیت از هر فرصتی استفاده می‌کردند و حقایق وضع مملکت را به ملت یعنی صاحبان اصلی انقلاب، گزارش می‌دادند. در پیام رادیو- تلویزیونی ۲۴ اسفند ۵۷ گفتند:

«روزی که بانک باز شد و شروع به کار کردیم ۵ میلیارد تومان بیشتر پول نبود که همان روز اول ۲ میلیارد آن وقت (در برابر چکها به بانکها دادیم) و یک میلیارد و نیم آن هم روز بعد پرداخت شد و روز سوم دیگر چیزی نمانده بود.»

این گزارش نخست‌وزیر به آن علت بود که هم مردم در جریان باشند و هم توقعات بیهوده از دولت نداشته باشند:

«از همه طرف فشار روی دولت است همه می‌گویند حکیم باشی بخواب!! در حالی که دولت از همه بیچاره‌تر و بی‌پول‌تر است، از همه جیبش خالی‌تر است. این اعتصاب‌ها دولت را هم متضرر کرده یک قلم از کارخانجات دخانیات ۲ میلیارد تومان کسر فروش داشته، در گمرکات به خاطر اعتصاب ۹ میلیارد تومان کسر درآمد دارد.»

این تنها آقای مهندس بازرگان نبودند که واقعیت را درک و سپس بر ملت گزارش کردند. آنها که قبول مسئولیت‌های اجرایی کرده و می‌کنند، وقتی از نزدیک با حقایق و واقعیت‌های مملکت روبرو می‌شوند، لاجرم به این امر اعتراف می‌نمایند.

از جمله آقای هاشمی رفسنجانی، اخیراً در خطبه نماز جمعه ۷ آبانماه ۶۱ خود وضع مملکت را در زمانی که انقلاب پیروز شد چنین ترسیم نمودند:

«وقتی این کشور را ما از خانواده پهلوی تحویل گرفتیم مثل یک عضوی از بدن است که از دهن یک سگ هار بیرون آمده باشد و نیش‌ها و لعاب دهن سگ هار آن عضو را به کلی فلج و ناقص کرده باشد. این عضو آسیب دیده را تا انسان به حال عادی برگرداند خیلی طول دارد. حالا دیگر چه رسد به اینکه به حالت تکاملی و ایده‌آل برساند.»

«شما می‌دانید که ما چه تحویل گرفتیم و چه کشوری تحویل گرفتیم از دست رژیم شاه و چقدر کار داشتیم.»

«کشوری که وقتی دست ما افتاد و شش ماه اعتصاب را پشت سر گذاشته بود آنهمه ارز را از کشور بیرون کرده بودند. همه کارخانه‌های ما نیاز به مدیر خارجی و قطعه خارجی داشتند یا مدیر داخلی که فرار کرده بود.»

«پیمانکاری‌ها همه خوابیده بود و مؤسسات اداری به کلی فلج شده بود.»

«وزرا، مدیرکل‌ها، استاندارها، فرماندارها نبودند، و ارتش‌مان آن جوری که می‌دانید، چقدر از نیروهای

سطح بالای ارتش تصفیه شدند، پلیس اصلاً رفته بود. ساواک که این کشور را به هم می‌دوخت و نگه می‌داشت بطور کلی رفت.»

«همه اینهایی که حافظ بودند آن نظام را، از دست رفته بودند، ما هم آدمهایی نبودیم که تجربه کشورداری داشته باشیم.»

و «تازه ما را هم به حال خودمان نگذاشتند.»

البته باید توجه داشت که رژیم پهلوی مملکت را به ما «تحویل» نداد. بلکه آن را به بدترین شکل و وضع ممکن به هم ریخت و مسئولان امور از برابر انقلاب یا فرار کردند و یا به دست انقلاب اسیر شدند. کسی نیامد کشور را به دولت موقت «تحویل» بدهد تا ما بدانیم سرمایه‌های موجود کجاست و چیست؟ ماهها طول کشید تا دولت موقت توانست به تدریج این اطلاعات را جمع آوری کند.

حال چگونه انتظار دارید که دولت در آن شرایط به کمک کمیته امداد امام می‌شتافته است؟

اما این امر، به منزله آن نبود که دولت به فکر نباشد، اهمیت ندهد، خیر چنین نبود، دولت در رابطه با نیازها، و توقعات بر حق مردم، طرحی تهیه کرد به نام «صندوق ترمیم خسارات زمان انقلاب» و از خود مردم، که در تمامی مراحل انقلاب ایثار خود را به حداکثر و اتم بروز داده‌اند درخواست کمک نمود. در این طرح پیش‌بینی شده بود که تمامی خساراتی که در اثر انقلاب بر مردم وارد شده است، جبران گردد. از جمله خسارات مالی فراوانی که در اثر تهاجم گروههای ضد انقلاب وابسته به دربار در شهرهای مختلف ایران، از جمله نجف‌آباد، کرمان، گنبدکاووس، پاوه و... به مردم وارد شده بود.

آقای مهندس بازرگان در پیام ۵۷/۱۲/۲۴ خود به ملت در مورد تأسیس صندوق ترمیم خسارات انقلاب

چنین گفتند:

«... وظیفه و برنامه دولت که جزو واجبات است، در مرحله اول این خواهد بود که هموطنان و کسانی که در آن دوران با حملات مغول وار استبداد خانه‌هایشان را خراب کردند و دکانهایشان را آتش زدند و صدمات مالی و مادی فراوان دیدند وظیفه این است که ما حداقل، ترمیم این خسارات بکنیم و در همین راه هم فکر شد... بلافاصله معلوم شد که یک خانه و دو مغازه و اینها نیست صحبت از صد هزار تومان یا یک میلیون تومان هم نیست بلکه میلیاردها تومان است این بود که وقتی من مواجه با این خرج و عظمت کار شدم صدایش را درنیاوردم. ولی این حرف زده شده و کاری است که باید انجام بشود و چیزی نیست که کسی بتواند بگوید چون نداریم نمی‌شود. باید انجام داد.»

«بنابراین فکری که به نظر آمد این بود که ما از یک سرمایه سرشار و از یک چیزی که ارزنده‌تر و اساسی‌تر از نفت و درآمد گمرک است استفاده کنیم. اما سرمایه سرشار زنده تمام نشدنی مملکت و ملت همان همکاری و علاقه و میل مردم به معاضدت با یکدیگر است. بنابراین وقتی چنین گنجی داریم که از گنج قارون هم وسیع‌تر است چرا از آن استفاده نکنیم.»

لذا تشکیل صندوق ترمیم خسارات انقلاب اعلام گردید و از مردم درخواست شد که کمک‌های خود را

به حساب این صندوق در بانکها بریزند. امام هم ضمن تأیید این برنامه دولت موقت اولین کمک عمده و اساسی را به حساب صندوق مزبور پرداخت می‌نمایند. و از همین راه حدود ۸۰ درصد خسارات وارده پرداخت شد.

۸- مقررری ورثه مرحوم شهید دکتر سیدحسین فاطمی:

گوبنده‌ای پس از بیان مشکل مالی کمیته امداد امام و شکستن تمامی کاسه کوزه‌ها بر سر دولت موقت، ضمن تحریک احساسات مردم علیه نهضت آزادی ایران مدعی می‌شود:

«به ما خبر می‌رسید که آقایون نشستند تو جلسه گفته‌اند یک مصوبه‌ای داشته باشند تصویب کنیم بر این که برای زن و بچه دکتر حسین فاطمی که شهید و کشته شد در سال ۳۴، یعنی ۲۰ سال قبل، برای اون ماهی فلان قدر به خارج بفرستیم که دیگه بچه‌هایش در خارج دیگه بزرگ شده‌اند، زنش دیگه چنین و چنانه. ترو بخدا ببینیم ما انحصارطلبیم یا شما. آخه وقاحتم یک حدی دارد. آخه، بی‌انصافی هم یک حدی داره. چقدر آدم بی‌انصاف باشد. اصلاً در این ایران شهیدی نبوده، نواب صفوی شهیدی نبوده، سعیدی شهیدی نبوده، غفاری شهیدی نبوده، شهدای ۱۷ شهریور شهید نبوده، آنهمه شهدا شهید نبوده‌اند؟ یک نفر شهید بوده که آنهم از آقایان بوده، آنهم بعد از ۳۰ سال که حالا دیگه بچه‌هایش یه نره غولی شده بفرستیم پول برایش به خارج تا اون بخوره» (۳)

مطالب فوق خلاف واقع است، راوی آن قطعاً و بدون تردید اشتباه کرده است. تصویب مقررری جهت ورثه مرحوم شهید دکتر سیدحسین فاطمی، در تاریخ ۵۹/۴/۱۵ یعنی هشت ماه پس از استعفای دولت موقت توسط شورای انقلاب بوده است. متن تصویب نامه شورای انقلاب را عیناً می‌آوریم تا اگر فرصتی باشد و بخواهند سخنان خود را اصلاح کنند مفید و لازم بیاید:

لایحه قانونی راجع به برقراری حقوق وظیفه درباره همسر مرحوم دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه اسبق مصوب ۵۹/۴/۱۵.

ماده واحده: از تاریخ تصویب این قانون ماهانه معادل حداکثر حقوق بازنشستگی وزرا به‌عنوان حقوق وظیفه در مورد همسر مرحوم دکتر حسین فاطمی وزیر امور خارجه اسبق ایران به شرط نداشتن شوهر و با رعایت کلیه مقررات مربوط برقرار و از صندوق بازنشستگی کشوری پرداخت می‌گردد. این حقوق وظیفه مشمول کلیه افزایش‌های بعدی حقوق بازنشستگی و وظیفه مقامات، موضوع تبصره ماده ۳۲ قانون استخدام کشوری می‌باشد.

آیا این عمل دور از حق و انصاف نیست؟

۹- سابقه مبارزات نهضت آزادی:

اکثر معترضین و مخالفین نهضت آزادی به دنبال حملات و جوسازی‌ها به تخطئه سوابق روشن مبارزات نهضت پرداخته و مدعی شده‌اند که:

«آقا جان من، شما چه مبارزه کردید و چقدر مبارزه کردید و مبارزانتان در چه حدی بود. شما یک مبارزه قبل از ۴۲ داشتید و یک حرفی بر علیه رژیم، بر علیه رژیم و دولت، به شاه می‌گفتید. همان موقع در کنارش هم یک نیش به روحانیت می‌زدید، یک نیش هم به مدرسه‌ها و مسجدها می‌زدید. مگر شما نبودید که در سال ۴۱ می‌گفتید رفراوندوم آری اصلاحات آری و دیکتاتوری نه و اصل اصلاحات آمریکایی را می‌خواستید؟ تنها به امید این بودید که آمریکا علی‌امینی را کنار بگذارد و شما جای او را بگیرید؟» (۳)

هموطنان عزیز:

ما در صدد آن نیستیم که کارنامه مبارزات سران و فعالان نهضت را از روزهای سیاه و تاریک بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ علیه دولت مرحوم دکتر مصدق و بازگشت مجدد شاه فراری و استیلای خونین امپریالیست‌های شرقی و غربی بر کشورمان تا به امروز یک به یک بیان کنیم. مجموعه اسناد مبارزات نهضت مقاومت ملی (سالهای ۳۲ تا ۴۰) و نهضت آزادی ایران از سال ۴۰ به بعد تماماً موجود و در دسترس می‌باشد. هر انسان منصفی با مراجعه به آنها می‌تواند قضاوت کند که چه کسانی در خانه‌ها خزیده بودند و چه کسانی با شجاعت و قاطعیت در برابر غول عظیم استبداد و استیلای خارجی مقاومت می‌کردند. ما نیازی به ذکر آنها نداریم آنچه برحسب وظیفه ملی و اسلامی کرده‌ایم، اگر مقبول درگاه احادیث قرار گیرد، ما را بس و از هیچ فرد و گروهی هم انتظار پاداش نداریم.

اما این سخنان تحریف تاریخ است. ما آنها را به مطالعه اسناد تاریخی در این زمینه دعوت می‌کنیم تا معلوم شود که قضاوت تا چه حد ظالمانه است. تا معلوم گردد که در آن زمان که حتی در محافل مذهبی، یکی از بزرگترین ایرادات به مؤسسين نهضت فعالیت‌های سیاسی بود و مرحوم طالقانی به‌عنوان «آخوند سیاسی» طرد می‌شد، ما به فعالیت‌ها و مبارزات خود علیه استبداد شاهنشاهی و علیه استیلای خارجی بر اساس اعتقاد به جهان بینی توحیدی ادامه می‌دادیم و این در زمانی بوده است که هیچ کس و هیچ گروهی در داخل ایران علیه شاه و استبداد پهلوی سخنی نمی‌گفته است. اگر به قول مخالفان ما نهضت آزادی علیه شاه حرفی نمی‌زده است پس دلیل دستگیری سران و فعالان نهضت آزادی و محاکمه و محکومیت‌های سنگین آنان چه بوده است.

اگر این حضرات اسناد نهضت مقاومت ملی و نهضت آزادی را ندیده‌اند، مسلماً کتاب بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی را ملاحظه کرده‌اند. انصاف داشته باشند به همین کتاب رجوع کنند. در این کتاب آمده است که وقتی محاکمات نظامی سران نهضت پایان پذیرفت و احکام صادره اعلام شد عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تهران به دیدار امام در قم رفتند. امام خطاب به این دانشجویان درباره محکومیت سران نهضت آزادی چنین گفتند:

«... من خوف داشتم که اگر در موضوع بیدادگری نسبت به حجت‌الاسلام آقای طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان و سایر دوستان کلمه‌ای بنویسم موجب تشدید امر آنها شود و ده سال زندان به پانزده سال تبدیل گردد اینک که حکم جابرانه دادگاه تجدیدنظر صادر شد ناچارم از اظهار تأسف از اوضاع ایران عموماً و از اوضاع دادگاه خصوصاً.» (۱۶ صفحه ۶۹۲)

علاوه بر این وقتی امام از زندان آزاد و به قم بازگشتند، دانشجویان حوزه علمیه قم در شب جمعه ۲۱ فروردین ۴۳ در مدرسه فیضیه جشنی به همین مناسبت برگزار کردند و طی قطعنامه‌ای از جمله آزادی سران نهضت آزادی را خواستار شدند. (۱۶ صفحه ۶۵۰)

روز بعد، جمعه ۲۱ فروردین ۴۳، امام سخنان جامعی ایراد کردند که شروع آن به شرح زیر بود:

«از زندانی بودن آقای طالقانی و مهندس افسرده نباشید تا این چیزها نباشد کارها درست نمی‌شود. تا زندان رفتن‌ها نباشد پیروزی بدست نمی‌آید. هدف بزرگتر از آزاد شدن عده‌ای است. هدف را باید در نظر داشت.» (۱۶ صفحه ۶۵۶)

در بیانیه‌ای که به امضای مجاهدین حوزه علمیه قم به مناسبت سالگرد انقلاب به اصطلاح سفید شاه

تحت عنوان «دام اسارت یا رفراندوم قلبی شش بهمن» انتشار یافت ، آمده است:

«از طرفی حضرت آیت‌الله طالقانی و اساتید محترم دانشگاه مانند جناب آقای مهندس بازرگان و جناب آقای دکتر سبحانی که از افتخارات این آب و خاکند بازداشت و بعد در محکمه فرمایشی به چندین سال حبس مجرد محکوم شدند و دانشجویان عزیز پیوسته مورد حمله کماندوها و سربازان گارد قرار گرفته و سپس راه زندان را پیش می‌گیرند.» (۱۶ صفحه ۶۲۸)

همچنین در بیانیه‌ای که هیئت‌های موثلفه‌های اسلامی به مناسبت هفتمین روز شهادت طیب حاج رضایی و حاج اسماعیل رضایی انتشار دادند آمده است:

«بگذار مردان آزاده‌ای نظیر حجت‌الاسلام طالقانی و مهندس بازرگان و دکتر سبحانی استادان محترم ارزنده دانشگاه و دوستان را در محیط ترور و وحشت و در زیر سایه سرنیزه بدست نظامیان بی‌اراده‌ای که به اعتراف خودشان مجری فرمانند محاکمه و محکوم شوند...» (۱۶ صفحه ۶۲۲)

در همین کتاب یاد شده پس از نقل مطالب امام آمده است:

«پشتیبانی قائد بزرگ از «نهضت آزادی ایران» گام موثر، مثبت و ارزنده دیگری بود که در راه اتحاد میان نیروهای اسلامی و ضد استعماری برداشته می‌شد و در نزدیک‌تر کردن نیروهای دانشگاهی و حوزه‌های علمیه نقش سازنده و موثری ایفا می‌کرد و توطئه مغرضانه و حسودانه و کوته نظرانه بعضی از احزاب را که به اصطلاح خود را تنها مدافع امام خمینی و راه ایشان معرفی می‌کردند و می‌کوشیدند که میان ایشان و هر گروه، حزب و جمعیت دیگری تفاهم ایجاد نگردد به کلی خنثی ساخت. آنان دریافتند که امام خمینی اندیشمندتر، ژرف‌نگرتر و دوراندیش‌تر از آن است که آنها بتوانند به‌عنوان چماقی از ایشان استفاده کنند و خورده حسابهایی را که سالیان درازی است با بعضی احزاب دارند از طریق ایشان تصفیه نمایند.

حوزه علمیه قم که با سران نهضت آزادی ایران و شخص آقای طالقانی رابطه نزدیک و مرتبی داشت به دنبال صدور این اعلامیه پشتیبانی روابط خود را عمیق‌تر و استوارتر ساخت و همکاری نزدیک‌تر و مشکلتری را آغاز کرد. بسیاری از اعلامیه‌ها و مدافعان سران نهضت آزادی به وسیله مجاهدین حوزه قم چاپ و پخش می‌گردید. به دنبال مرگ مادر مهندس بازرگان تسلیت نامه‌ای به‌عنوان ایشان از طرف عده‌ای از روحانیان مجاهد قم تنظیم گردید و همراه با دهها امضا به روزنامه‌ها داده شد ولی هیچ روزنامه‌ای به درج آن مبادرت نکرد و با کمال معذرت‌خواهی اظهار داشتند که از طرف سازمان امنیت درج هرگونه تسلیت نامه‌ای جهت آقای مهندس بازرگان اکیداً ممنوع اعلام گردیده است. روحانیان مجاهد تسلیت‌نامه‌ی مزبور را به صورت اعلامیه‌ای چاپ و پخش کردند و در زیر تسلیت نامه جلوگیری ساواک را از درج آگهی تسلیت جهت آقای مهندس بازرگان در جراید، شدیداً محکوم کردند!! (۱۶ صفحه ۶۹۳)

اعلامیه مزبور به امضای ۵۳ نفر از مدرسان و فضلالی حوزه علمیه قم عیناً در کتاب کلیشه شده است. از جمله امضاکنندگان آن آقایان محمد شبستری، سیدهادی خسروشاهی، حسین حقانی، سیدابوالفضل موسوی، احمد آذری قمی، علی قدوسی، علی مشکینی، مهدی کروبی، سیدمحمود دعایی، محمدعلی شرعی... می‌باشند که بعضی از آنان در حال حاضر مسئولیت‌های بسیار حساسی را در مملکت بر عهده دارند.

ما با آنها که بعد از پیروزی انقلاب مکتبی و انقلابی شده‌اند و امروز بیش از همه خود را طلبکار از انقلاب می‌دانند و به نهضت آزادی ایران هتاک و فحاشی می‌کنند حرفی نداریم.

اما سخن ما با آن معترضینی است که مطمئناً در آن شرایط کاملاً در جریان مبارزات نهضت آزادی قرار داشته‌اند و چه بسا - توزیع کننده اعلامیه‌های نهضت در مخالفت و مبارزه با استبداد پهلوی که نمونه‌هایی از آنها در همین کتاب مذکور کلیشه شده است - بوده‌اند. آیا بهتر نیست یکبار دیگر آن

اعلامیه‌ها و سپس بیانیه‌ای را که خودشان امضا کرده‌اند مطالعه کنند آنگاه با ما همصدا خواهند شد که حقاً قضاوت بسیار غیرعادلانه و به دور از حقیقی را کرده‌اند.

علاوه بر اینها توصیه می‌کنیم که این برادران معترض بی‌اطلاع و هم آنها که معلوم نیست از کی مسلمان و انقلابی شده‌اند برای اطلاع بیشتر از مبارزات نهضت آزادی علیه شاه به نشریه «بعثت» که از طرف محصلین حوزه علمیه قم در همان دوران منتشر می‌گردید، مراجعه کنند.

برای مزید اطلاع اضافه می‌کنیم که برخلاف نظر معترضین اولین بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌ها علیه استبداد محمدرضا پهلوی و استیلای امپریالیسم آمریکا بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد توسط نهضت مقاومت ملی اعلام شد. اولین مقاله کوبنده علیه سلطه مستشاران خارجی تحت عنوان «ملت مسلمان ایران مستشار مسیحی نمی‌خواهد» در مهرماه ۱۳۳۲ توسط همین افراد نوشته شد. در تمام بیانیه‌های نهضت مقاومت ملی در سالهای ۳۲ تا ۴۰ و در بیانیه‌های نهضت آزادی در سالهای ۴۰ به بعد، همیشه لبه تیز حمله ما متوجه شاه و سلطنت پهلوی و سلطه امپریالیست‌ها بوده است و علیرغم خطوط مذهبی تسلیم شده به دربار و خطوط سیاسی طرفدار سیاست صبر و انتظار و مماشات با دشمن، نهضت قاطعانه و با روشن‌بینی دربار شاه پهلوی را به‌عنوان پایگاه استعمار خارجی و مرکز توطئه علیه ملت مورد حمله مستقیم خود قرار می‌داده است. به‌عنوان نمونه در بیانیه نهضت آزادی در تاریخ ۴۲/۱/۱۸ (قبل از قیام ۱۵ خرداد) آمده است:

«خواست ملت ایران یک کلمه است که از روحانی عالیقدر و کاسب سرگذر، از دانشجو و کارگر و دهقان همه در آن شریک‌اند آنهم «آزادی است» ملت ایران می‌گوید یک فرد حق ندارد به هر طریقی که دلخواه اوست و با اعمال هرگونه زور و قدرت، بر یک ملت حکومت کند.

این سخن فارسی است و قابل فهم. این سخن عبری نیست که برای فهم آن احتیاج به استخدام مستشار و مشیر و مشاور از کشور اسرائیل باشد. متوجه می‌شوید یا نه... ما آزادی می‌خواهیم. ما می‌گوییم شخص شاه حق ندارد قانون وضع کند، دولت بیاورد، دولت ببرد و هر کاری از کوچک و بزرگ با نظر و اراده او انجام گیرد و در عین حال معصوم، غیرمسئول و دارای مقام مقدس و حتی لایزال باشد. اینرا می‌گویند ارتجاع، می‌گویند استبداد... می‌گویند دیکتاتوری...» (۲۱)

مبارزه با دربار شاه پهلوی، در زمانی محور اصلی فعالیتهای سیاسی نهضت قرار گرفت که طرح کنندگان سیاست رژیم ایران با تهیه مقدماتی در صدد آن بودند که با ایجاد «نهضت کاذب» یا «نهضت ملی منهای مصدق» در موضعگیری جنبش ملی ایران علیه دربار، به‌عنوان مرکز توطئه‌های ضد ملی و پایگاه امپریالیسم، انحرافات ایجاد نمایند. موضعگیری واقع بینانه نهضت نه‌تنها برنامه دشمن را فاش ساخت بلکه آن را عقیم گذاشت. در این مبارزات، نهضت با ارزیابی عینی از ظرفیت عظیم روحانیت در تقویت زیربنای فکری جنبش و توسعه توده‌های آن، به همکاری و همگامی با روحانیت اصیل و مترقی پرداخت. نهضت از این روحانیت و رهبری آن، حضرت آیت‌الله خمینی، با کمال قدرت پشتیبانی کرد و متقابلاً از پشتیبانی روحانیت مترقی و ضد استعماری و ضد استبدادی برخوردار گردید.

در سایه همین حس سیاست و صداقت نهضت، پیوندی مقدس و ناگسستنی میان روحانیت اصیل با نیروهای مبارز به وجود آمد که از برکت آن به زودی ظرف مدت کوتاهی قشرهای وسیعی از زحمتکشان ملت ما به میدان مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی کشانده شدند و یکبار دیگر سنن ارزنده انقلابات گذشته ایران زنده گردید. فریادهای اعتراض ملت ما با مشت‌های گره کرده، قیام خونین ۱۲ محرم (۱۵

خرداد) را بوجود آورد که اساس دیکتاتوری شاه پهلوی را به لرزه درآورد. نهضت آزادی ایران از همان ابتدا لبه تیز حمله خود را متوجه شاه نمود با استفاده از امکانات و شرایط مبارزاتی علنی در نهایت آگاهی و دقت طی اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و نامه‌های سرگشاده به تدریج خطوط چهره منحوس شاه را که در پشت قیافه نخست‌وزیر غلام‌خان‌زاد و چاکر جان‌نثار پنهان بود بر روی صحنه سیاست ترسیم نمود. این جهت‌گیری صحیح در بیداری و آگاهی مردم ما و جهت‌گیری سایر نیروهای مبارز تاثیر بسیار گذاشت و کل نهضت ملی را از دام بزرگ سازشکاری که سیاست آمریکا و شاه در سر راه آن گسترده بودند نجات داد. عملاً از آبانماه ۱۳۴۱ مبارزات نهضت آزادی و روحانیت به هم پیوسته و یکپارچه گردید.

این سمت‌گیری و حملات، همزمان با طرح انقلاب سفید شاه و رفراندوم مسخره‌اش شدت بیشتری یافت و در اعلامیه ۴ بهمن ۱۳۴۱ که به مناسبت رفراندوم صادر شده بود چنین نوشت:

ملت شرافتمند - کارگران - کشاورزان عزیز ایرانی دولت و شاه به نام شما و ظاهراً به خاطر شما می‌خواهند رفراندوم بنمایند. رفراندوم یعنی مراجعه به آراء عمومی ملت یعنی اخذ نظریات درباره امر معینی.

برای چه رفراندوم می‌کنند؟

نهضت آزادی بار دیگر به کشاورزان و کارگران، روحانیون و اصناف روشنفکران و همه طالبان سعادت و سربلندی ملت ایران نسبت به خواب بزرگی که برای اسارت آنها و پایدار کردن بساط خودسری و دیکتاتوری و فرعون منشی دیده‌اند هشدار می‌دهند...

وقتی قرار است انقلاب!! و تحول!! بدست مظاهر اختلاف طبقات و منبع و منشأ فساد و بدبختی و سرشکستگی یک ملت انجام گیرد بهتر از این ماجرا نمی‌شود.» (۲۱)

در اعلامیه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۴۱ نهضت آزادی نوشت که:

«ماجرای رفراندوم شاهانه!! ظاهراً پایان یافت. کار افتضاح و رسوائی در این رفراندوم به حدی بود که حتی دستگاه وقیح و بی‌باک هیئت حاکمه که در ادعای موهوم و دروغ‌پردازی ید طولائی دارد، از پیروز معرفی کردن خود در این رفراندوم شرم دارد... همه این عقب‌نشینی‌ها، عوام‌فریبی‌ها و خشونت‌ها برای جلوگیری از شکست و جبران ضربه غیرمنتظره‌ای است که هیئت حاکمه و حکومت علنی شاه در اولین مرحله تأثیر انقلاب سفید بر پیکر خود احساس نموده است.» (۲۱)

اعلامیه دانشجویان نهضت آزادی ایران تحت عنوان «مبارزه صحیح و مناسب روز، نقشه و برنامه و فداکاری لازم دارد» به خوبی نشان می‌دهد که نهضت به حرکت تکاملی جنبش توجه و آگاهی داشته درصدد است که این آگاهی را به تمام مبارزین انتقال دهد. در این اعلامیه چنین آمده است:

«دانشجویان عزیز، سربازان قهرمان ایرانی:

در تاریخ مبارزات هر ملتی فراز و نشیب‌ها و شکست و پیروزی‌هایی پدید آمده نفیاً و اثباتاً آثاری باقی می‌گذارد بعضی از ملت‌ها در اثر یک پیروزی موقت مغرور شده دست از مبارزه برمی‌دارند یا به عکس با شکست کوچکی عقب‌نشینی اختیار می‌کنند. ولی به شهادت تاریخ ملی به پیروزی نهایی رسیده‌اند که در برابر این پیروزیها و شکست‌های زودگذر خود را نباخته هدف و مقصد را فراموش نکرده با بیداری و هوشیاری پیش رفته‌اند...

... هدف و سلاح نوین دشمن، تخریب فکر ما، فرهنگ ما، اخلاق ما، و معنویات ملی و مذهبی ما است.»

سپس نهضت در اعلامیه دیگری که بعد از حمله کماندوهای شاه به مدرسه علمیه قم صادر شده است چنین می‌گوید:

«فضل الله المجاهدين على القاعدين اجرا عظيما».

مردم شرافتمند ایران:

هیئت حاکمه فعلی در مدت یکسال فرصتی که از اربابان خارجی خود گرفته است شوم‌ترین بدبختی‌ها را برای ملت ایران تدارک دیده است و اکنون که پایان این فرصت نزدیک می‌شود به مذبحخانه‌ترین تلاش‌ها متوسل گردیده است. رفراندوم قلابی به راه می‌اندازد... وقتی در این راه با تمام ظاهرسازیها که می‌کند با بی‌اعتنایی وسیع مردم روبرو می‌شود زخمی شده به فکر انتقام می‌افتد و اوباش حرفه‌ای خود را به جان مردم می‌اندازند. هرگونه مقاومت منطقی و استواری را که در مقابل خود احساس می‌کند اعم از دانشگاه و مسجد و بازار مرکز و شهرستان‌ها و قراء و آبادیها را طعمه آتش می‌کند، پهلو می‌برد، دندان می‌شکند، تیرباران می‌کند...

... اکنون حربه هیئت حاکمه متوجه روحانیت است. شکل یورش و غارت و قتل عام کم و بیش شبیه آنچه در دانشگاه تهران گذشت می‌باشد. منتها با وسعت و درندگی بیشتر و کاملتر یکبار شکست آشکارا از روحانیت آنهم در آستانه حکومت علنی شاه که منجر به پس گرفتن تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی گردید گرچه روحانیت را قانع نساخت و حضرت آیت‌الله خمینی و سایر علمای اعلام در اعلامیه‌های خود کراراً متذکر شدند که هیئت حاکمه باید از تجاوز به قانون اساسی و قوانین شرع اسلام ممنوع گردد ولی همین عقب‌نشینی برای هیئت حاکمه گران تمام شد و درصدد جبران آن بود...

... ما بایستی هیئت حاکمه را رسوا سازیم و به همین جهت باید برای درهم کوبیدن این قبیل اراذل و اوباش آماده بشویم...» (۲۱)

این اعلامیه‌ها با شعارهای زیر پایان می‌پذیرد:

«سلام به روحانیون مجاهد و عالیقدری که در رهبری مسلمانان به دفاع و جهاد از حریم مقدس اسلام و قانون اساسی به نجات از یوغ اسارت و بندگی لحظه‌ای از پای ننشسته‌اند و به وظایف خود عمل می‌نمایند.

پیروز باد همبستگی خلل‌ناپذیر مجاهدين راه حق و آزادی» (۲۱)

در اعلامیه دیگری که نهضت آزادی روز ۱۶ خرداد ۴۲ صادر نمود ابتدا به شرح وقایع قیام پرداخته، همچنان به مردم و انقلابیون جهت صحیح را نشان داده، وقایع و حوادثی را هم که احتمال دارد در اثر این قیام به وقوع بپیوندد و تغییراتی در شکل ظاهری رژیم بوجود آورد پیش‌بینی نموده همگان را آگاهی می‌دهد:

بسمه‌تعالی

«خون سرپای وطن تب آلود و اسیر ما را پوشانده است. سربازان گمنام راه آزادی و ایمان در برابر سپاه چنگیزی دژخیم بزرگ به خاک و خون می‌غلطند و... آری در «مذهب جان دادن و تسلیم ناشدن» پرورش یافته‌اند و از شکوه قدرت دربار نمی‌هراسند. کسانی که امروز کوچه‌ها و خیابانها و کوهستانهای ایران را با خون خویش رنگین ساخته‌اند از مکتب بزرگترین شهید راه حق و آزادی و انسانیت حسین(ع) درس جانبازی و شجاعت آموخته و در روز قیام او قیام کرده‌اند...

... هموطنان: آتش و خون همه جا را فرا گرفته شاه در معرض فنا و نابودی است. رژیم پوسیده او دیگر نمی‌تواند در برابر اراده شما قوام و دوام بگیرد. او رفتنی است. هشیار باشید چون ممکن است استعمار

وقتی کار را به این صورت ببیند با یک کودتا رژیم شاه را برانداخته برای اینکه مردم را بفریبد کاری تند و انقلابی راه بیندازد. این نقشه دیرینه استعمار است. او می‌داند شاه شناخته شده و دیگر کاری از دست او ساخته نیست. حتی نوکری هم نمی‌تواند بکند...

... شما می‌دانید که در مملکت ما نان آور خانواده مرد است. اما صدها نان آور بخاطر سعادت شما و استقلال و آزادی ایران عزیز قطعه قطعه شدند. شاه آنها را قطعه قطعه کرده است. به خانواده‌های آنها کمک کنید، هر طور و به هر اندازه که می‌توانید کمک کنید آنها را تسلیت بدهید. تسلیت آنها گرفتن انتقام از شاه آدم کش است، صندوق شهدا و زندانیان درست کنید...(۲۱)

این اعلامیه با شعارهای سرنگون باد رژیم منفور شاه - مرگ بر اسرائیل ارباب پلید شاه - درود به روان پاک شهدای خونین کفن ملت ایران - درود بر روحانیون دلاوری که با قیام مردانه خود قیافه یزیدی شاه را به جهانیان نمایانند، پایان می‌پذیرد.

سپس در تاریخ ۴۲/۳/۱۹ اعلامیه دیگری تحت عنوان «دیکتاتور خون می‌ریزد» صادر و پخش نموده است که قسمت‌هایی از آن به شرح زیر است:

مردم مسلمان ایران:

در طول تاریخ ایران، نخستین بار است که به مقام منبع نیابت عظیم امام علی علیه‌السلام جسارت می‌شود و مرجع تقلید حضرت آیت‌الله خمینی دزدیده و زندانی می‌شود و...

رقم کشته‌ها و زخمی‌ها در کشور از ده هزار نفر متجاوز است. مردم عریان و به جان رسیده این مملکت سینه‌های لخت خود را به رگبارهای مسلسل‌های شاه دیکتاتور سپردند. مردند و تسلیم حکومت جبار نشدند، دانشجویان دلیر، بسیاری مردم مسلمان به خیابانها ریختند و...

ایرانی مسلمان:

به حکم آیت‌الله میلانی (در اعلامیه‌ای که در تکذیب اعلامیه جعلی از قول ایشان صادر فرمودند) هرکس در این شرایط دست از مقاومت بردارد به اسلام، به قرآن، به آزادی خیانت کرده است.

هیئات، که تو مسلمان با شرف خیانت کنی، هیئات که تو، تو که با فریاد الله اکبر (اسلام و خمینی پیروز است) جان می‌دهی اندیشه تسلیم و خیانت به دماغ راه دهی.

... افراد نهضت آزادی ایران، یاران وفادار قرآن و شاگردان مکتب آزادی‌بخش حسین بن علی علیه‌السلام با ایمان راسخ و قاطعیت و بدون تزلزل با قیام عمومی مردم ایران همگامی نموده و به یاری خدا ملت ستمدیده ایران را تا پیروزی معاونت خواهند کرد. با استعانت از خداوند قهار.»(۲۱)

در تاریخ ۴۲/۴/۲۲ نهضت آزادی در اعلامیه‌ای تحت عنوان «چهل روز از شهادت فرزندان رشید ملت می‌گذرد» چنین نوشت:

«امسال اربعین حسین مصادف با روزهایی است که ملت ایران به علت چهلمین روز قتل عام وحشیانه هزاران نفر از خواهران و برادران خود داغدار می‌باشد... اکنون چهل روز از شهادت عزیزان ما می‌گذرد. خانواده‌های بیشماری از کشتار نان‌آوران و نورچشمان خود داغدار و عزادارند. چه بسا افرادی که به وسیله دستگاه سیاه دیکتاتور زنده به گور شدند. چقدر زنان و اطفال بی‌گناه از بین رفتند. چه سینه‌هایی که هدف گلوله قرار گرفت!!!!»

... آیا ملت ایران که برای احقاق حق خود قیام کرده و دلیرانه در مقابل زور و قلندری ایستادگی نمود شکست خورد و یا حکومت دیکتاتوری خونخوار که خود را در مهلکه‌ای انداخته است که از آن خلاصی ندارد؟ آسوده بخوابید ای شهیدان ملت ایران، ای آزادگان و ای مسلمانان دلسوخته... آسوده بخوابید و

مطمئن باشید ملت ایران نخواهد گذارد خون شما فرزندان اسلام پایمال گردد و راه شما یعنی راه شما فرزندان اسلام پایمال گردد و راه شما یعنی راه مدرسها و خمینی‌ها را دنبال خواهد نمود.

سلام و درود و تهنیت خالصانه ما بر شما ای شهیدان راه آزادی - شما گناهی نداشتید جز اینکه خدا را به خدایی قبول داشتید و در مقابل هر صاحب قدرتی و هر پست و رذلی سر تعظیم خم نکردید. فریاد شما را ظاهراً با گلوله خاموش کردند و غافل از آنکه بانگ حق‌طلبی شما تا پیروزی نهایی در سراسر گیتی طنین‌انداز است. درود و رحمت ایزدی بر شما باد.» (۲۱)

و بالاخره نهضت آزادی ایران پس از صدور اعلامیه‌های متعدد دیگر به مناسبت محاکمه سران و فعالان خود در دادگاه نظامی دست به صدور اعلامیه‌ای زده و در آن به تحلیل و نشان دادن وحدت و یکپارچگی نهضت با روحانیت و مراجع عالیقدر به خصوص حضرت آیت‌الله خمینی پرداخت.

حال چگونه است که به جای پاسخ انتقادات ما در نامه سرگشاده، با تحریف تاریخ علیه نهضت آزادی جوسازی می‌کنند و ما را به دروغ به تأیید رفراندوم شاه، عدم مبارزه با اجانب خصوصاً آمریکای جنایتکار و یا نیش زدن به روحانیت اصیل و متعهد و صادق متهم می‌سازند؟! آخر کمی انصاف داشته باشید، کمی هم خدا را در نظر بگیرید.

علاوه بر اسناد یاد شده مگر در اردیبهشت سال ۵۷، این آقای مهندس بازرگان نبود که رسماً و علناً و با صراحت در مصاحبه با خبرنگاران خارجی گفتند تا هنگامی که شاه در این مملکت هست ایران روی آزادی را نخواهد دید؛ مگر نهضت آزادی نبود که در شهریور ۵۷ نوشت که «شاه باید برود» در آن دوران و در داخل ایران چه کسی و کدام گروه شناخته شده‌ای چنین موضعی را رسماً و با صراحت اعلام کرده بود؟ همین موضع‌گیری نهضت آزادی بود که امام و رهبر انقلاب در ۱۶ رمضان ۱۳۹۸ در پاسخ به نامه نهضت آزادی ایران خارج از کشور آن را مورد تأیید قرار دادند.

۱۰- سخنرانی مهندس بازرگان در دارالتبلیغ قم

یکی از خطبا در سخنان خود گفته است که:

«آقای مهندس بازرگان در سال ۴۶ از زندان آزاد شد مستقیم رفت به دارالتبلیغ شریعتمداری و آنجا سخنرانی کرد.

یعنی درست مقابل نیروهای مقاوم، نیروهای مخالف، نیروهایی که با شاه درگیر بودند ایستادگی کرد. امام با دارالتبلیغ به آن صورت مخالف بود. برادران ما همه از مرحوم مطهری بگیر تا پایین مخالف بودند.» (۳)

آقای مهندس بازرگان مدتی بعد از استخلاص از زندان شاه خائن یکبار در دارالتبلیغ صحبت کردند و این در زمانی بود که برخی از مدرسین و فضالای قم، از جمله مرحوم شهید مطهری مرتب در آنجا صحبت می‌کردند. تدریس مرحوم مطهری در دارالتبلیغ حتی تا سال ۱۳۵۶ نیز ادامه داشت.

مهندس بازرگان در شرایطی به ایراد آن سخنرانی در دارالتبلیغ پرداخت که شهید مطهری درباره مراجع قم، حتی در زمان پیروزی انقلاب قضاوتی به شرح زیر داشته‌اند:

«نهضت اسلامی ایران مفتخر است که در حال حاضر رهبری آن را مراجعی آگاه و شجاع و مبارز بر عهده گرفته‌اند که نیازهای زمان را تشخیص می‌دهند، با مردم همدردند، سودای اعتلای اسلام دارند، یأس و

نومیدی و ترس را که از جنود ابلیس است به خود راه نمی‌دهند...

ما رهبری این رهبران عظیم‌الشان را ارج می‌نهیم و تقدیر می‌کنیم و ذکر خیرشان را به تاریخ می‌سپاریم و از خداوند متعال عزمی راسختر و سختکوشی افزونتر و بینش تیزتر و موفقیت بیشتر برای آنها مسئلت می‌نماییم. مراجع عظام و بزرگوار قم، حضرت آیت‌الله عظمی گلپایگانی، آیت‌الله عظمی شریعتمداری، آیت‌الله عظمی گلپایگانی، آیت‌الله عظمی مرعشی نجفی دامت برکاتهم که در راه اعتلا کلمه حق گامهای مفید و مؤثر داشته مایه فخر و مباهات اسلام و مسلمین شده‌اند، برای همیشه در تاریخ این مملکت نام نیکشان به یادگار خواهد ماند و این کمترین اجری است که خداوند متعال عنایت فرموده و خواهد فرمود.» (۱۵)

۱۱- تأسیس سازمان حقوق بشر

به برخی از سران نهضت ایراد می‌گیرند که چرا به مسئله حقوق بشر در ایران پرداختند گویا که مبارزه برای احراز اولین و اساسی‌ترین مبانی حقوق بشر و آزادی مقوله‌ای جدا از مبارزات همه جانبه و مردم جرم بزرگی است و ایراد گرفته‌اند که:

«آمدید سال ۵۷ و ۵۸ چکار کردید؟ سازمان حقوق و از این چیزها اینجا تأسیس کردید. سازمان حقوق تأسیس کردید. چکار کردید؟»

ما باید اینها را به ملت بگیم. یکی از کارهای شما این بود که سازمان حقوق تأسیس کردید و این حقوق‌دانها و این جمعیت پا می‌شدند و می‌رفتند قم خونه آقای شریعتمداری متحصن می‌شدند؟» (۳)

«کمیته حقوق بشر را در اوج انقلاب اسلامی تشکیل دادند، تا مبارزات اسلامی مردم را که به رهبری امام انجام می‌شد منحرف کنند» (۵)

ما در پاسخ به یکی دیگر از اتهامات وارده متذکر شدیم که آنچه کرده‌ایم انشاءالله برای جلب رضای خدا بوده است از کسی جز ذات باری تعالی انتظار اجر و پاداش نداریم. اما برای روشن شدن ذهن مردم توضیح زیر را لازم می‌دانیم:

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران در سال ۵۶ با شرکت جمعی از مردم مسلمان وطن دوست تأسیس یافت و به گواهی اسناد موجود در افشای ماهیت ضد انسانی رژیم شاه در دنیا توانست نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا نماید. انعکاس شرایط غیر انسانی زندانهای شاه، شکنجه‌های قرون وسطایی، کشتارهای بی‌حساب و کتاب، تبعیدهای پی در پی مبارزین، از جمله روحانیون، از اقدامات جاری این جمعیت بوده است. هنوز نامه‌های خطی بسیاری از شخصیت‌های مذهبی، از مسئولان کنونی از جمله رئیس جمهوری که از تبعیدگاههای خود به این جمعیت نوشتند و توسط نمایندگان این جمعیت ترجمه و در جهان منتشر و منعکس گردید موجود است.

همین فعالیت‌ها بود که زمینه‌های مساعدی را به نفع انقلاب اسلامی ایران در میان مردم جهان به وجود آورد. حال چرا بعد از گذشتن از آن مراحل اکنون این گونه ظالمانه قضاوت می‌کنید؟

۱۲- اعدام هویدای خائن

معترضین و معاندین برای گرم کردن جو و تحریک هر چه بیشتر مستمعین‌شان علیه نهضت آزادی مدعی شده‌اند که:

«بابا شما می‌گفتید هویدا اعدام نشده؟ شما می‌خواستید شغل جدید و پست جدید بدید به ناصر مقدم رئیس ساواک به جوری که خلخالی می‌گه» (۳،۵)

این اولین بار نیست که چنین دروغی را به ما نسبت می‌دهند آخر کی و کجا. آیا در جمهوری اسلامی و اسلام تهمت و افترا و نسبت دروغ حلال و مباح شده است؟ ایراد ما به چگونگی اعدام هویدا این بود که او ۱۳ سال نخست‌وزیر شاه بود، او مخزنی از اطلاعات در مورد رژیم شاه، عملکرد آن، روابط با ابرقدرتها بود، او از سرمایه‌ها و ثروت شاه و خاندان پهلوی با خبر بود، او آمادگی داشت که حرف بزند و اسرار را فاش سازد، او در همان ابتدای دستگیری‌اش گفته بود که محمدرضا شاه همه اطرافیان خود را قربانی کرد تا خود را نجات بدهد. حرف ما این بود که چرا او را قبل از آنکه سخنان خود را بگوید کشتند؟ مگر برای بازگرداندن شاه و اموال او گروهانگیری نشد؟ در حالی که کمترین اطلاعات در مورد میزان و وضعیت اموال شاه در ایران و خارج کشور در دسترس نداشتند؟ یکی از کسانی که می‌توانست اطلاعات جامع بدهد هویدا بود. او علاوه بر آنکه نخست‌وزیر شاه بود محرم اسرار شاه نیز بود و بعد از نخست‌وزیری، وزیر دربار شاه بود. در تمامی جنگها و انقلابات دنیا وقتی مهره‌ای این چنین از دشمن دستگیر می‌شود، با تمام قوا از امنیت او حفاظت می‌کنند تا اطلاعات او را بگیرند. در بسیاری از موارد برای آنکه فرد اسیر اطلاعات خود را بروز ندهد یا خودکشی می‌کند یا ایادی دشمن به زندانها نفوذ کرده و او را می‌کشند.

آیا تأخیر در اعدام هویدا و کسب این اطلاعات چه ضرری داشت؟ سخن ما این بود که چرا نگذاشتید او در یک محاکمه علنی و وسیع صحبت کند؟ مگر تهرانی، شکنجه‌گر معروف ساواک که علنی محاکمه شد و بسیاری از مطالب را گفت مفید برای ملت نبود؟ آیا جمهوری اسلامی ضرر کرد؟ کجای این سخن ایراد دارد؟ کجای این حرف ما غلط و ناجاست؟ به راستی چه کسانی از سخن گفتن هویدا و افشای اسرار شاه و خاندان پهلوی ترس داشتند و ضرر می‌کردند؟

مردم حق دارند سؤال کنند چه کسانی نگذاشتند هویدا اسرار رژیم سرسپرده شاه خائن را فاش سازد. در مورد ناصر مقدم این چندمین بار است که چنین ادعایی مطرح می‌شود قبل از این هم رادیوی صدای بختیار و هم گروههای چپ و چپ‌نما چنین اتهامی را به دولت موقت زده بودند. برآستی اگر گویندگان این سخن سندی و مدرکی در خور توجه و معتبر دارند چرا منتشر نمی‌کنند یا چرا آنها را در اختیار مقامات ذی صلاح قضایی قرار نمی‌دهند تا اگر آن را معتبر و قابل توجه و بررسی یافتند رسیدگی کنند، و بر حسب قانون عمل نمایند. ایراد تهمت و افترا برای کسانی که تقوی ندارند خیلی آسان است.

۱۳- مکاتبه با آمریکاییها

به دنبال این جوسازی‌ها خطبا و سخنرانان پیش از دستور و قلمزنان سرمقاله نویس مطبوعات مدعی شدند که:

«در کتاب شریعتمدار در دادگاه تاریخ و در بولتن ساواک هست که شما در سال ۴۱ با آمریکاییها مکاتبه می‌کردید و خواسته آنها را می‌خواستید اجرا کنید. (۳)

«در دوران شاه برای آمریکاییها نامه نوشتند که شما چه خواسته‌هایی از ما دارید بگویید تا انجام دهیم.» (۵)

ما نمی‌دانیم نویسنده کتاب مورد بحث چه سوابق اسلامی یا انقلابی دارد؟ و از کجا و از کدام منبع اطلاعات خود را دریافت کرده و دستور می‌گیرد. اما از آنها که به‌عنوان یک مسلمان در کسوت روحانیت و یا حزب جمهوری اسلامی که این خبر را عنوان کرده‌اند بطور جدی می‌خواهیم که در برابر این بهتان عظیم اگر دلیلی دارند، سندی دارند ارائه بدهند اینها چون مسلمان هستند ما به زبان اسلام با آنان سخن می‌گوییم: هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین.

آیا این حضرات معتقدند که به راستی خداوند به راحتی از این همه تهمت و افترا خواهد گذشت؟ پناه بر خدا!

ما معتقدیم در شأن یک مسلمان آگاه و متعهد نیست که هر مطلبی را در هر کتابی دید بدون بررسی و تحقیق دقیق به آن استناد نماید. اگر این رویه در جامعه اسلامی رواج پیدا کند و روحانیون مسلمان با تمسک به این رویه آن را موجه قلمداد نمایند به خودشان ظلم می‌کنند، چرا که مطالب بسیاری، در کتاب‌های متعدد درباره روحانیون و ارتباط آنان با دولتهای خارجی از جمله انگلستان از طرف نویسندگان با نام و بی‌نام مطرح شده است. برای یک لحظه فکر کنید بیاندیشند که خطر این رویه بیش از همه متوجه کدام گروه‌ها و شخصیتها خواهد شد.

ما حاضر نیستیم حتی اسم آن کتاب‌ها را ببریم و یا از مطالب آنها چیزی بگوییم. و تنها به ذکر مسئله در همین حد اکتفا می‌کنیم و امیدواریم خود آقایان علیه اینگونه جوسازی‌های مضر و خطرناک که دودش در نهایت به چشم خود آنان خواهد رفت ایستادگی کنند.

۱۴- خوشحالی دشمنان

گویندگان در سخنان خود مدعی شده‌اند که:

«کاری کردید که آمریکا از کارتون خوشحاله، کاری کردید که اسرائیل ستایش می‌کنه، کاری کردید که رادیو آلمان ازتون ستایش می‌کنه، کاری کردید که صدای آزاد ازتون ستایش می‌کنه» (۳)

ما نمی‌دانیم منبع خبری این حضرات کجاست.

به راستی از کجا فهمیدند آمریکا و اسرائیل از کار ما خوشحال و از ما ستایش کرده‌اند؟ آیا در مطبوعات آنان چیزی منعکس شده است؟ آیا در رادیوهای خود چیزی گفته‌اند؟ آخر با کدام معیار و با کدام اطلاعات این چنین بی‌ترس از خشم خدا هتک حرمت و حیثیت می‌کنید؟ کدام رادیو از نهضت آزادی ستایش کرده است؟ این آقایان اگر نمی‌پسندند که از کارهایشان انتقاد بشود یا تحمل آن را ندارند امری است جداگانه و قابل فهم. اما چرا این چنین برخورد می‌کنند؟

اولاً مطمئناً اینها رادیوهای خارجی را گوش نمی‌کنند و گزارش سخن‌پراکنی‌های آنها را نمی‌خوانند وگرنه چنین قضاوت نمی‌کردند. آنها که به این رادیوها گوش می‌کنند و یا گزارش آنها را می‌خوانند می‌دانند که مطلب دقیقاً برخلاف ادعای آنهاست. در همین ۲-۳ هفته اخیر رادیوهای خارجی وابسته به ضدانقلاب و قدرتهای خارجی و آنها که وابسته به غربند و چه آنها که از مسکو و یا نظیر صدای ملی از قفقاز پخش می‌شوند، مرتب علیه نهضت آزادی و سران آن سم‌پاشی و شایعه‌پراکنی می‌کنند. چه کسانی

شایعه چمدانهای طلا و جواهر... را به سران نهضت نسبت دادند؟ چه کسانی شایعه فرار سران نهضت را مرتب پخش می‌کنند؟

آخر به قول یکی از معترضین به نهضت خوبست انسان کمی هم انصاف داشته باشد. ثانیاً آیا ستایش و تجلیل دشمنان از فرد، گروه یا مملکتی، دلیل بر خوش آمد و یا باور آنان از آن فرد، گروه یا کشور است؟ اگر قرار باشد پایه قضاوت‌های شما اینچنین باشد مگر وزیر دفاع آمریکا کاسپرواینبرگر، و سایر مقامات رسمی آمریکا بارها از روحیه عالی سربازان اسلام در جبهه‌ها تعریف و تمجید نکرده‌اند. همین دو هفته قبل که بانک مرکزی انگلیسی وضع اقتصادی ایران را بسیار خوب توصیف کرد بحدی که آن را موجبی برای از سرگیری معاملات اعتباری با ایران قلمداد نمود. همین اخیراً رئیس سیای آمریکا ویلیام کی سی، در مصاحبه‌ای از وضع ثبات در ایران و استقرار نظم و یکپارچگی نظام حاکم تعریف‌ها کرده است. آیا این امر می‌تواند دلیل بر ارتباط آمریکا با گردانندگان فعلی دولت باشد؟

مگر رادیوها و سران و عناصر وابسته به کشورهای بلوک شرق مرتب از رهبران ایران تمجید و تجلیل نمی‌کنند؟

آیا می‌توان این تجلیل‌ها و ستایش‌ها را به همان معنایی که این حضرت استباط کرده‌اند تلقی نمود و سپس به قضاوت نشست و رأی داد که لابد روابطی بسیار حسنه و مطلوب ما بین دولتمردان کنونی ایران و آن کشورها وجود دارد!!
ما تصور نمی‌کنیم چنین شیوه قضاوتی اساساً صحیح باشد.

۱۵- «ملا مهندس بازرگان»

یکی از معترضین به نامه سرگشاده نهضت آزادی در خطبه نماز جمعه ضمن حملات شدید به آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی به طنز از ایشان با عنوان «ملا مهندس بازرگان» یاد کرده است. (۴)
جای تأسف است که اصطلاحی را که امیرانی، صاحب مجله درباری «خواندنیها» در مقاله‌ای در سال ۴۱ تحت عنوان «ملا مهندس بازرگان فتوا می‌دهد» علیه آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی به کار برد در نماز جمعه وحدت آفرین بعد از انقلاب عنوان نمایند. حق نبود که چنین کنند.

بسیاری از روحانیون متعهد و صادق به یاد دارند که رژیم شاه در مهرسال ۴۱ ناگهان اعلام کرد که دو شرط «اسلام» و «ذکوریت» از شرایط انتخاب شوندگان برداشته شده است و به زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی حق رأی داده شده است.

به دنبال مسئله به اصطلاح اصلاحات ارضی و خبر مزبور ناگهان تمامی روحانیت در قم و تهران و شهرستانها به حرکت درآمد. ضمن آنکه برخی از علما و مراجع به اصل و منشا فساد توجه داشتند اما جو غالب در جهت مخالفت با تصمیمات دولت و بحث بر سر «عواقب شرکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی» (۱۸) بود و اینکه:

«شرکت زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی گذشته از اینکه خود محذورات زیادی دارد مقدمه شرکت در انتخابات مجلسین شورا و سنا و آن هم مقدمه برای مساوات کامل میان زن و مرد در امر طلاق، قضاوت و ارث... می‌باشد و مخالفت این امور با موازین دینی محتاج به بحث و گفت و گو نیست.» (۱۸)

و هم چنین: «مداخلات زنان در امور اجتماعی چون مستلزم امور محرمة و توالی فاسده کثیره است ممنوع و باید جلوگیری گردد» (۱۸)

دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه منحوس سعی و تلاش می‌کرد که حداکثر بهره‌برداری تبلیغاتی را از این امر بنماید و با این موضع‌گیری‌ها علما و مراجع را با چماق برچسب «ارتجاع» سرکوب و در جامعه لکه‌دار سازد. سران نهضت آزادی در طی ملاقاتهای مکرر خود با علما مراجع عظام ضمن تحلیل اوضاع خاطرنشان ساختند که مسئله اساسی غیر از اینهاست و همین معنا را در بیانیه‌های متعدد منعکس ساختند و از توطئه رژیم پرده برداشتند.

در آبانماه ۴۱، نهضت آزادی در بیانیه‌ای تحت عنوان «دولت از هیاهوی انتخابات انجمن‌های ایالتی چه خیالی دارد؟» نوشت:

«امر مسلم این است که دل آقایان (هیئت حاکمه) برای آزادی و حق انتخاب کردن کسی نسوخته است و به هیچ وجه قصد اعطای حق به زنها یا مردها و اجرای انتخابات صحیح و واگذاری کارها به مردم در بین نیست. وقتی علیرغم صریح قانون اساسی و سنت ۵۶ ساله مشروطیت با بی‌پروایی فوق‌العاده‌ای ملت ایران را از انتخابات مجلس شورای ملی محروم می‌کنند خیلی مضحک است که بخواهند به خانم‌ها حق رأی انتخاب نمایندگان انجمن‌های ایالتی و بعد مجلس شورا را بدهند.

مگر مردها در این مملکت چه حالا و چه دوره‌های بعد از کودتا که با آن رسوایی انتخاباتی به عمل می‌آمد حق رأی دارند و داشتند که زنها از آن محروم باشند؟

یقیناً خواهان عزیز و روشنفکر ما گول چنین صحنه‌سازیه‌ها را نمی‌خورند» (۲۱)

به دنبال اعلامیه مزبور، نهضت در اعلامیه‌ای تحت عنوان، در زمینه اعلامیه‌های اخیر علمای اعلام و مراجع عظام دامت برکاتهم ضمن تحلیل خطوط اساسی توطئه رژیم شاه نوشت که برخلاف تبلیغات شاه و برخی از عناصر کج سلیقه و یا مغرض، اعتراض روحانیون و علمای اسلام به موضوع انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مسئله اصلاحات ارضی که دست‌آویز ظاهر فریبی برای دولت شده است محدود و مربوط نمی‌باشد. در بیانیه آمده است که:

«نهضت آزادی ایران برای رفع سوءتفاهم از جوانان و بانوان ایران و جلوگیری از سوءتعبیرهایی که بلندگوهای دولت و مخالفین شریعت و استقلال مملکت بخواهند در میان مردم ایران و در انظار خارجی‌ها بنمایند ناچار است دو نکته ذیل را توضیح دهد:

۱- آنچه علمای اعلام و اکثریت ملت مسلمان می‌خواهند به هیچ وجه ارتجاع و سیر قهقرا، یعنی جلوگیری از آزادی و دفاع از حقوق ملت اعم از زن و مرد نبوده همگی خواهان رژیم پارلمانی و حکومت قانونی و تأمین حقوق و آزادیهای مشروع و منطقی می‌باشیم.

۲- دین اسلام و روحانیت اسلام مخالف حق و ارزش زن نیستند اسلام برای اولین بار به زنها اعطای مقام و حق تملک و تصرف در اموال و منافع خاصه خود را داد و...

بدیهی است که علمای اعلام نخواستند زنها را مادون و بنده مردها بشناسد بلکه بانوان شرعاً حق مباشرت مستقیم در اموال و منافع و اتخاذ وکیل در کارهای خود را دارند ولی چون روحانیون با شرایط موجود و علم به اینکه دولت به هیچ دسته‌ای از ملت خدمت نکرده که حالا بخواهد به خانم‌ها خدمت کند اصرارشان بیشتر از جهت اغراضی است که در چنین نقشه‌ها نهفته است و شکستن سدهای اسلام و قانون اساسی که منظور دولت می‌باشد» (۲۱)

عکس‌العمل رژیم شاه حملات گسترده علیه نهضت آزادی بود و از جمله مقاله‌ای بود که امیرانی در مجله خواندنیها تحت عنوان «ملا مهندس بازرگان فتوا می‌دهد» نوشت و نهضت آزادی و مهندس بازرگان را سخت به باد تهمت گرفت.

حال آیا سزاوار است که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، همان حملات از طرف کسانی صورت گیرد که نهضت آزادی همیشه مدافع حق طلبانه آنان در جهت اعتلای کلمه حق و پیروزی مردم بوده است؟

۱۶- چماق آمریکا

معترضین و مخالفان نهضت آزادی که تصمیم به بین‌المللی کردن نامه سرگشاده ما گرفتند بجای آنکه به پاسخگویی معقول و منطقی و ایرادات و انتقادات بپردازند، به تهمت‌زنی پرداختند و چماق آمریکا را بر سر ما کوفتند و ادعا کردند که گویا این آمریکای جنایتکار است که می‌کوشد تا نهضت آزادی را مطرح سازد، یا آنکه:

حالا چون استکبار جهانی می‌بیند که ما در آستانه چند کیلومتری بغداد قرار داریم به لرزه افتاده نهضت آزادی را آنتریک می‌کند.» (۲۸)

«من اعتقاد بر این است که مسئله انجمن‌ها و مسئله همین نهضت آزادی و مسئله دیگر و... همه اینها را آمریکا درست می‌کند که ما را از آن حرکت اصیل انقلابیمان باز دارد.» (۶ و ۸)

و یکی دیگر از آنها می‌گوید:

«دشمن وقتی که می‌بیند در مقابل حرکت اسلامی ما توان مقاومت را از دست داده است... لیبرال‌ها و شکست‌خورده‌گان سیاسی، نهضت آزادی و چهره‌های... را با بزرگ کردن و مطرح کردن وارد نبرد می‌کند.» (۶ و ۱۰)

و از این قبیل اباطیل.

حال شما ای مردم، ای کسانی که این سطور را می‌خوانید، و از انتشار گفتار خصوصی ما در نماز جمعه ۶ شهریور توسط آقای هاشمی رفسنجانی و متن نامه سرگشاده ما که برای عده معدودی ارسال شده بود مطلع شده‌اید، دیدید و شنیدید که ماشین تبلیغاتی خود این آقایان از مجلس گرفته تا نمازهای جمعه، در صدا و سیما و مطبوعات نامه ما را بین‌المللی کردند و خبر آن را به گوش شما مردم و همه جهان رسانیدند. شما قضاوت کنید چه کسانی هیاهو به پا کردند؟

اگر ظاهر سخن این آقایان را بپذیریم، که آمریکای جنایتکار می‌خواهد ما مطرح شویم معنا و مفهومش این خواهد بود که برپا کنندگان هیاهو و بین‌المللی کنندگان نامه سرگشاده ما برای خواص دانسته یا ندانسته در خط آمریکای جنایتکار عمل کرده‌اند؟

چرا معترضین که بعضی از آنان دوستان نادان انقلاب هستند کمی در اعمال و گفتارهای خود اندیشه نمی‌کنند؟

مجله اطلاعات هفتگی ۲۸ مهر ۶۱ نیز برای عقب نماندن از قافله و محرومیت از فیض شرکت در برنامه دروغ پردازی‌ها در مقاله‌ای تحت عنوان «نظری به رادیوهای بیگانه در هفته‌ای که گذشت» کاریکاتور آقای

مهندس بازرگان را در نیم صفحه چاپ کرده و با حروف درشت نوشت که:

«نامه مهندس بازرگان خوراک تبلیغاتی این رادیوهای استعماری بود».

«نهضت آزادی ایران سنگ صبور ناراضیان».

اما مشت دروغگو وقتی باز می‌شود که در همین مقاله که اخبار رادیوهای خارجی، از مسکو و پکن و آلبانی تا بغداد و صدای آمریکا... مورد بررسی قرار گرفته است، نویسنده مقاله تنها یک خبر در چهار خط از بی‌بی‌سی نقل می‌کند و تازه محور اصلی خبر بی‌بی‌سی انعکاس و توضیح حملات خود آقایان به نهضت آزادی بوده است نه نامه نهضت. به عبارت دیگر خود آقایان بودند که باعث شدند نامه در سطح بین‌المللی عنوان گردد.

البته نویسنده مقاله با ذکر همان چهار خط آنچه را که شایسته قلمزن مقاله بوده نثار نهضت آزادی کرده است.

در این میان موضع و برخورد حزب توده ایران خیلی جالب و در خور توجه است. اولاً حزب توده ایران، کمافی‌السابق، مرتب نشریات خود را در تیراژ بسیار بالا (به اقرار خودشان در چهل هزار نسخه) بطور علنی چاپ و بطور وسیعی توزیع می‌نمایند. هر کس می‌تواند به راحتی آنها را از روزنامه‌فروشی‌ها یا کتابفروشی‌ها تهیه کند. نه تنها مجلات و جزوات، بلکه طیف وسیعی از کتابهای سیاسی و ایدئولوژیک حزب و مارکسیسم - لنینیسم. و این در شرایطی است که نهضت آزادی ایران امکانات بسیار محدودی برای چاپ نشریات خود دارد و از آن محدودتر امکانات نهضت برای توزیع این نشریات است.

در کمتر نشریه‌ای است که از جانب حزب توده منتشر شود و به نحوی از انحا به دولت و نهضت آزادی و اعضای آن حمله نکند، ناسزا نگوید، تهمت و افترا نزند.

به دنبال انتشار نامه سرگشاده نهضت و حملات وسیع علیه نهضت، حزب توده نیز به کاروان تهاجم کنندگان به نهضت پیوست. دبیرکل حزب توده، در نشریه «پرسش و پاسخ» خوشحالی و صف‌ناپذیر خود را از گستردگی حملات علیه نهضت منعکس می‌سازد... رهبری حزب توده، به مصداق کافر همه را به کیش خود پندارد می‌نویسد:

«به عقیده ما فعال شدن نهضت آزادی ایران در ارتباط مستقیم با توطئه نهم آمریکا... است» (۱۲)

ما نمی‌دانیم منبع اطلاعات آقای دبیرکل از کجاست و چگونه از تمامی جزئیات توطئه‌های امپریالیسم آمریکا، از توطئه شماره یکم تا نهم آن مطلع هستند! سابقاً نشریات حزب توده گاه به گاه به نقل از «دوستان آمریکایی» حزب در میان «مقامات ذی نفوذ در واشنگتن» اطلاعاتی را منتشر می‌ساخت اما هرگز نگفتند که این «دوستان آمریکایی» حزب توده چه کسانی هستند که این اخبار «موثق» را به آنها می‌دهند؟ و انگیزه آنها چیست؟ اما مردم مسلمان و متعهد ایران وقتی می‌شنوند و می‌خوانند که پخش محدود نامه نهضت آزادی توطئه نهم آمریکاست واقعاً جز آنکه بخوانند و بخندند! کاری نمی‌توانند بکنند. شرکت فعال حزب توده و رفقای مؤتلف آنان یعنی حزب دمکرات کردستان و کومله و سایر دشمنان انقلاب اسلامی و کشتار گسترده مردم مسلمان و پاسداران در کردستان توطئه محسوب نمی‌شود اما توزیع یک نامه در محدوده بسیار خصوصی، و توصیه به حق به دولتمردان، توطئه آمریکا!!! معرفی می‌شود!! دبیرکل حزب می‌نویسد:

«نهضت آزادی به‌عنوان جزئی از نیروهای ضد انقلاب توطئه جدیدی را آغاز می‌کند» (۱۲)

دبیرکل حزب در نشریه اول آبانماه با زیرکی و شیطنت نشان داده است که تمامی ایراداتی که مخالفان نهضت آزادی، از جمله سرمقاله نویس روزنامه جمهوری اسلامی علیه ما مطرح می‌کنند همان حرفهایی است که حزب توده بارها طی سه سال و نیم گذشته طرح و پیگیری می‌کرده است. پس از اوج‌گیری حملات علیه نهضت آزادی، رهبری حزب توده با رضایت خاطر در پاسخ سئوالی در مورد حملات اخیر به نهضت آزادی می‌نویسد:

«شناخت واقع‌بینانه مسلمانان انقلابی پیرو خط امام نسبت به دشمنان انقلاب عمیقتر می‌شود» (۱۲) و سپس ضمن تأیید همه‌جانبه این حملات، در حالی که از خوشحالی سر از پا نمی‌شناسد با خوش‌بینی اظهار خوشوقتی کرده و می‌نویسد:

«واقعاً هم باید با خوش‌بینی به این روند نگریست و امیدوار بود که این روند از همین جهت تکامل پیدا کند» (۲).

از نظر سران حزب روسی توده جهت تکاملی این روند امیدوار کننده برای آنها تشدید درگیری میان اسلام و ضد اسلام، میان نیروهای متعهد و مسلمان و معتقد به انقلاب اسلامی با دشمنان انقلاب اسلامی وابسته به استکبار و الحاد جهانی نیست بلکه تشدید تشنجات و اختلاف میان نیروهای اسلامی است:

«حزب ما از ابتدا این مسئله مهم را مطرح کرد که خط جدایی بین دوستان و دشمنان انقلاب، به هیچ وجه طبق آنچه که خیلی از مسلمانان مبارز، حتی شخصیت‌های درجه اول ممتاز، اعلام می‌کردند بین مسلمانان و پیروان سوسیالیسم علمی نمی‌گذرد، بلکه خط قرمز جدایی در داخل همان جبهه‌ای است که همه افرادش خود را مسلمان می‌دانند» (۱۲)

به این ترتیب خط دشمنان انقلاب اسلامی، یعنی خط توده نفتی‌های سابق و مارکسیست‌های آمریکایی کنونی، خط انسجام هرچه بیشتر مارکسیست‌ها یا به اصطلاح حزب توده «پیروان سوسیالیسم علمی» از یک طرف و ایجاد اختلاف و تشدید درگیری تشنج در میان نیروهای متعهد و معتقد به انقلاب اسلامی می‌باشد. حزب توده که این چنین به نهضت آزادی حمله و بعضی گروه‌های اسلامی و روحانیت را تأیید و حمایت می‌کند، در واقع نه به خاطر اعتقادی است که به امام یا آن احزاب و گروه‌های اسلامی و یا روحانیت دارد بلکه دقیقاً به خاطر تشدید بحران در میان مسلمانها می‌باشد.

پایان چنین خطی تشنت و فرسودگی و نابودی تمامی نیروهای موثر اسلامی و یکپارچه و محفوظ ماندن نیروهای کمونیستی آنها خواهد بود. دبیرکل حزب توده در نشریات اخیر این حملات را تحت عنوان «انتقاد» به «حاکمیت جمهوری اسلامی» با کلماتی از قبیل «قشری‌گری‌ها» و «انحصارطلبی‌ها»، «خودمحوری‌ها» که «صدمه می‌زنند به انقلاب» شروع کرده است. (۱۲)

۱۷- مسائل اصلی و طرح انتقادات

به ما ایراد گرفته و می‌گیرند و اعتراض می‌کنند که چرا در زمان جنگ این مسائل را مطرح می‌سازیم و ما را به ناحق متهم می‌سازند که:

«این (نامه) خواسته مسئله‌های جزئی که لازمه یک انقلاب است بنویسد، به میان بکشد، مردم را با این جزئیات مشغول کند تا مردم از جبهه جنگ آمریکا غفلت کنند و نروند چون اینها می‌بینند دارد ایران پیروز می‌شود و منافع آمریکا سخت به خطر افتاده است» (۴)

اولاً این ما نیستیم که این مسائل را مطرح می‌کنیم. این دشمنان نهضت آزادی هستند که مرتب از همه طرف به ما حمله می‌کنند، تهمت می‌زنند، مسائل کهنه و قدیمی را که بارها بدانها جواب داده شده است مطرح می‌کنند. در سخنرانیهای قبل از دستور مجلس، در نمازهای جمعه، در رادیو و تلویزیون مرتب علیه نهضت آزادی اشاعه اکاذیب می‌نمایند. و هیچگاه از خود سؤال نمی‌کنند که آیا حمله به نهضت آزادی و تشویق و ترغیب شعارهای مرگ بر فلان و... مسائل جنگ را حل خواهد کرد؟ ترور شخصیت سران نهضت، فحاشی به آنها، حمله به مراسم ليله‌القدر و دعای شب احیای ۲۱ رمضان نهضت آزادی، مشکلات جنگ را حل خواهد کرد؟ صدام، ریگان، بگین و تاچر را سرنگون خواهد ساخت؟ هرگز از خودشان نمی‌پرسند با ادامه دروغ پراکنی و حملات علیه نهضت کدامیک از مشکلات را می‌خواهند حل کنند؟ و آیا این حملات و ادامه آن در واقع تلاش آشکار برای مشغول کردن اذهان مردم به مسائل جانبی نیست؟ و چطور است هر وقت که ما بر اساس تکلیف شرعی، در برابر ظمی که به ما شده و می‌شود اعتراضی می‌کنیم، فوراً همه فریاد برمی‌آورند که این مسائل را مطرح نکنید که اذهان از جنگ منحرف گردد؟

چگونه است طرح مسائل انحرافی در مجامع عمومی، از جمله نماز جمعه از قبیل این که دولت موقت مهره‌چین آمریکا بود متزلزل کردن مبانی اعتماد عمومی نسبت به انقلاب و امام و شورای انقلاب نیست، مگر نمی‌دانید کتابها و تفسیرها و تحلیل‌های زیادی در دنیا علیه اصالت انقلاب اسلامی ایران از جانب شرق و غرب منتشر شده است و مدعی شده‌اند که انقلاب اسلامی ایران را اجانب، خصوصاً آمریکا و انگلیس برپا کردند. حال وقتی آن سخنران در نماز جمعه چنین می‌گوید، در واقع ندانسته (یا دانسته؟) نمی‌خواهد بگوید آمریکایی‌ها به دست امام و شورای انقلاب دولت موقت را روی کار آوردند؟ و آب به آسیای دشمن نمیریزد؟ پناه بر خدا از اینهمه جهل و تعصب و غرض و مرض!

آخر چه کسانی از این اتهامات شما سود می‌برند؟ اگر در نماز جمعه به انقلاب، به امام، به شورای انقلاب و به ما چنین اتهامی بزنند، دشمن شادکن نیستند، کسی هم کمترین ایرادی نمی‌گیرد، اما به محض اینکه ما متذکر می‌شویم که آقا آبروی انقلاب را بردید، امام و شورای انقلاب و دولت موقت را عامل خارجی معرفی کرده‌اید، آنوقت ما را متهم می‌کنند که چرا مسائل جزئی را مطرح می‌کنید!

۱۸- همکاری با بنی صدر

کابوس بنی صدر هنوز هم بر ضمیر و فکر و اندیشه آنانی که با ساده‌نگری سیاسی و یا فرصت‌طلبی نردبان ترقی او شدند سیطره دارد و اینان ناخودآگاه در درون خود احساس گناه می‌نمایند. چرا که مردم بنی‌صدر را نمی‌شناختند و به اعتبار حمایت‌های آنان بود که به وی رأی دادند. اما اینان به جای آنکه با صداقت همه حقایق را به ملت بگویند و از اعمال خود طلب مغفرت کنند، سعی در خلط مباحث و انحراف افکار می‌نمایند. تا مبادا مردم به یاد آورند که چه کسانی او را عضو شورای انقلاب کردند و به جان دولت موقت انداختند. چه کسانی او را به مجلس خبرگان بردند، چه کسانی او را تبلیغ کردند، چه کسانی اجازه گرفتند تا از محل وجوهات شرعیه روزنامه انقلاب اسلامی را به راه بیاندازند تا او را به مقام ریاست جمهوری رسانیدند! و سپس با او به جنگ و ستیر برخاستند.

حال مخالفین ما با کمال بی‌تقوایی به ما می‌گویند که:

«در شورای انقلاب همواره در مقابل جناح روحانیت می‌ایستادید» (۱۱)

«در شورای انقلاب با بنی صدر همکاری کردید» (۱۱)

«می‌خواستید روحانیون را به کنج خانه‌هایشان بفرستند و آنها را در حوزه‌های علمیه محصور نمایند» (۵)

«خونها بدل روحانیون عضو شورای انقلاب می‌کردند» (۵)

چقدر بی‌تقوایی؟ چقدر بی‌انصافی!

۱۹- سرنوشت پولها و طلاها و مخارج نهضت

معاندین ما به کرات و دفعات، از تریبون مجلس و سایر امکانات وسیع تبلیغاتی خود استفاده کرده‌اند و مطرح ساخته‌اند که:

«در اول انقلاب پولهایی جمع شده بود در دفتر امام و در جاهای دیگر تحویل داده‌اند به آقای افجه‌ای نماینده دولت موقت، آنها آمدند این پولها را کجا گذاشتند؟ این طلاها را - با یک فیشی، با یک چکی، با یک نوشته‌ای، اینها را کجا گذاشته‌اند. بگویند تا ما بفهمیم و بدانیم این ملت بفهمد و بداند» (۸)

یک آقای دیگری قدم فراتر نهاد و مدعی شد که مخارج نهضت آزادی از محل همین طلاها تأمین می‌گردد.

«من می‌گویم نباشد این پولها از بقایا و یا از همان پولهایی است که چمدان به چمدان طلاآلاتی که در روز اول انقلاب به دولت موقت داده شد به دست ابراهیم یزدی» (۱۷)

به راستی اگر این مدعیان خود ریگی در کفش ندارند، و از ترس افشای بعضی مسائل، این نغمه‌ها را بلند نکرده‌اند، چرا مدارک و اسناد ادعاهایی خود را به مقامات رسمی قضایی، جهت تعقیب و پیگیری تحویل نمی‌دهند؟ از چه می‌ترسند؟ اگر اسنادشان ناقص است می‌توانند از صدای بختیار و سایر رادیوهای بیگانه و از روزنامه «ایران تایمز» وابسته به ضد انقلابیون در آمریکا، کمک بگیرند. چرا که آنها، خیلی جلوتر از این حضرات مدعی شدند که ۴۰ میلیون دلار طلا و جواهرات توسط دکتر یزدی به آمریکا فرستاده شده است و در گمرک نیویورک توقیف می‌باشد!!

البته اینها هرگز در پی کشف حقیقت نبوده و تا کنون اعلام نکرده‌اند که کسی به حساب میلیونها طلاها و جواهرات و پولها و فرشها و عتیقه‌جات مصادره شده بعد از انقلاب رسیدگی کند.
اما ما که حسابمان پاک است و از محاسبه باکی نداریم. بر طبق موازین قانونی از این آقایان به مقامات قضایی شکایت کرده‌ایم و اعلام جرم نموده‌ایم.

اینها هتک حیثیت کرده‌اند اینها اشاعه اکاذیب نموده‌اند. اینها بهتان زده‌اند. اینها به‌عنوان مفتخری قابل تعقیب و مجازات هستند. مطمئناً مقامات قضایی از آنها خواهند خواست اگر مدارکی در رابطه با آنچه می‌گویند دارند، به آنها ارائه دهند تا مورد رسیدگی قرار گیرد. اگر مدارک آنها مستند و قابل قبول برای مقامات قضایی باشد. لاجرم بر اساس قانون عمل خواهند کرد. ولی اگر نتوانند ارائه سند و دلیل نمایند و صرفاً به علت عناد و غرض و مرضی که دارند تهمت زده‌اند، طبیعتاً انتظار می‌رود که بر طبق مقررات شرع و قانون مجازات گردند و ما در انتظار پیگیری و اقدام جدی مقامات قضایی دادگستری هستیم.

۲۰- تاریکی آینده

ما در نامه سرگشاده خود، ابراز نگرانی به مردم را نسبت به آینده منعکس ساخته‌ایم. معترضین نامه حق بود به جای اینهمه تهمت و افترا و جنجال پاسخ‌ها را طوری بدهند که اگر چنین احتمالی هم وجود دارد رفع نگرانی بشود. از قبیل آن پاسخی که آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه‌های ۶۱/۶/۳۰ و ۶۱/۸/۷ در رابطه با دستاوردهای انقلاب بیان کردند. صرف‌نظر از بررسی آماری سخنان ایشان تحلیل آقای هاشمی قطعاً بر روحیه بسیاری از مستمعین آن خطبه‌ها اثر مثبت داشته است و اگر نامه سرگشاده ما هیچ اثر مثبت دیگری نداشته، همین یک عکس‌العمل و توضیحات مفید ایشان کافی است. چقدر بهتر و مؤثرتر بود که تمامی کسانی که خود را موظف و مجبور به طرح آن نامه و بین‌المللی کردن آن و پاسخگویی به آن می‌دیدند، از همین رویه تبعیت می‌کردند. یعنی به جای حمله به نهضت و طرح مسائل دروغ و بی‌اساس و ترویج بازار کذب و شایعات دروغ، متن کامل نامه را منتشر می‌کردند یا می‌خواندند و سپس به آن جوابهای قانع کننده می‌دادند.

اما آنها به جای اینکه با طرح مسائل امیدوار کننده رفع نگرانیهای مردم را بنمایند گفتند که: «آینده نهضت آزادی تاریک است. آینده نهضت ضد آزادی، نهضت اختناق!! تاریک است!» (۵ و ۶) ما نمی‌توانیم پیش‌بینی‌هایی از این قبیل بنماییم. ترسی هم از آینده‌مان در این دنیا نداریم. اگر کلمه حقی را بزیم که مرضی خدا باشد ولو تمامی بلندگوها هم علیه نهضت بسیج شوند و صبح روشن ما را به شب تاریک بدل سازند، ما همه را در راه حق پذیرا هستیم.

شما مدعی هستید که تمامی سخنان و اعمال نهضت آزادی و سران آن غلط، اشتباه، خیانت و جنایت است، آینده نهضت در تاریکی است، نهضت در بن‌بست است. بسیار خوب فرض که این ادعای شما درست باشد خوب، چه خواهد شد؟ قطعاً با ما هم عقیده هستید که در آن صورت خطری جدی مملکت و شما را تهدید نمی‌کند. سرنوشت ما در دنیای دیگر را هم بگذارید به عهده خداوند. اما حال بیابید برای یک لحظه هم که باشد، تصور کنید و احتمال بدهید که شاید حرف ما درست باشد و روشهای شما، اعمال شما، سخنان شما نادرست است و نگرانیهای ما و مردم بجاست.

در آن صورت برای یک لحظه آینده مملکت را تصور کنید. آیا میزان خسارات مملکت، اسلام و ملت در اثر حرف و عمل اشتباه و خطای ما با میزان خسارات مملکت، اسلام و ملت در اثر اشتباهات و ندانم‌کاریهای و انحرافات شما از قانون اساسی و اسلام یکسان است؟ و می‌دانید که قطعاً یکسان نیست. پس چرا کمی توجه نمی‌کنید؟ چرا به جای بررسی و پاسخگویی عملی و منطقی، به جوسازی سیاسی و تکرار شعارها می‌پردازید؟

۲۱- بیان مطالب در روزنامه و رادیو

برخی گفته‌اند که:

«اگر درست می‌گن، اگر حقیقت می‌گن، بیان تو روزنامه و رادیو بگن، هیچکس هم هیچی نگه. اگه نادرست می‌گن و اگر تهمت می‌زنند، اگر افترا می‌کنند، اگر تحریف تاریخ می‌کنند اگر دروغ می‌گن پس چرا جلوگیری همیشه و باید جلوگیری بشه» (۴)

ما با این سخن کاملاً موافقیم. می‌گوییم تهمت زدن بس است. تحریف تاریخ بس است. در فرهنگ اسلامی، تهمت و برچسب و دروغ و اشاعه اکاذیب جایی ندارد. در فرهنگ اسلامی این روش‌ها مطرود و ممنوع است، بیایید همین یک حرفتان را عمل کنید.

ما بارها گفته‌ایم و باز هم می‌گوییم بیایید یک جلسه مناظره، جلسه مباحثه، در مجلس، در تلویزیون، در هر کجا که می‌خواهید و مردم می‌توانند بیایند و مطلع شوند تمامی اشکالات و ایرادات خود را بگویید بگذارید ما هم جواب بدهیم، توضیح بدهیم ما هم انتقادات و ایرادات و اشکالات کار شما را بیان کنیم. قضاوت را به مردم که صاحب اصلی انقلاب هستند واگذاریم. در شأن نمایندگان مجلس نیست که مرتب تهمت بزنند، در شأن روحانیون نیست توسل به این شیوه‌ها. چرا در مجلس اجازه هست که هر روز در سخنان قبل از دستور به هر بهانه‌ای، حتی سؤال از وزرای دولت کنونی، به دولت موقت و به نهضت آزادی حمله بشود، تهمت بزنند، نسبت دروغ بدهند در نمازهای جمعه بگویند، در روزنامه‌ها بنویسند، رادیوپخش کند، نه یکبار چندین بار تلویزیون پخش کند. اما امکان پاسخگویی به ما داده نشود؟ نه رادیو، نه تلویزیون، نه مطبوعات جواب‌های ما را منعکس نمایند؟

بله آزادی هست اما برای کسانی که تهمت می‌زنند، اما برای آنها که بخواهند از حیثیت و شرافت خود دفاع کنند، آزادی وجود ندارد.

قانون اساسی حدود آزادیها را مشخص ساخته است. حرمت امام‌زاده با متولی است، آنها که به این قانون اساسی رأی داده‌اند و از آن دفاع می‌کنند و با سوگند خود حفظ آن را متعهد شده‌اند، باید از حقوق ملت پاسداری کنند. به راستی کدام یک از آزادیهای مشروع مصرحه در قانون اساسی وجود دارد؟ عکس‌العمل همین نامه سرگشاده ما چه بوده است.

بیش از ۳۰ نفر، در نمازهای جمعه، در مجلس شورای اسلامی، در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون، با تمامی قوا و نیرو علیه نهضت سخن گفتند. تهمت زدند، برچسب زدند، دروغ پردازی کردند، اما نیامدند به همه انتقادات و ایرادات جواب بدهند و هیچگاه امکان نمی‌دهند تا جوابهای ما منعکس گردد.

ای برادران: پس آنهمه آیات قرآنی و احادیث مکرر در منع غیبت، دروغ، بهتان چه شد؟ در رژیم شاه این رویه‌ها غیرمنتظره نبود اما در جمهوری اسلامی چرا؟ آیا بهتر نبود بجای این همه حملات و اتهامات و طرح مسائل بی‌اساس مربوط به ۲۰ سال قبل به پاسخگویی منطقی و مستدل از نامه نهضت می‌پرداختند؟

۲۲- نهضت آزادی و اسلامی شدن جامعه

مخالفان نهضت آزادی اتهامی نیست که به ما نسبت ندهند، از جمله در عکس‌العمل به نامه سرگشاده، مدعی شده‌اند که گویا «زجر نهضت آزادی از اسلامی شدن جامعه است» چنته گوینده باید دیگر خیلی خالی باشد که چنین مسئله‌ای را عنوان نماید.

خیر برادران، زجر ما از اسلامی شدن جامعه نیست. اگر نگران و ناراحت هستیم از آن است که سالهاست برای زنده نگه داشتن و تبلیغ ارزشهای والای اسلامی تلاش کرده‌ایم و در شرایطی بسیار سخت چه در داخل ایران و چه در غربت و آوارگی در بلاد کفر با افتخار و سربلندی در حفظ و اعتلای اسلام گام برداشته‌ایم و لذا وقتی می‌بینیم کسانی به نام اسلام، به نام انقلاب، در جمهوری اسلامی، در مجلس شورای

اسلامی که عصاره فضیلت ملت و مظهر عدل علی(ع) خوانده شده است، ارزشهای والای اسلامی ما را به بازیچه گرفته و به آسان‌ترین وجه زیر پا می‌گذارند، زجر می‌کشیم، نگران می‌شویم که مبادا بزرگترین شهید این انقلاب، ارزشهای اصیل و متعالی اسلامی باشد! و این تنها ما نیستیم که این نگرانی را داریم تمامی کسانی که عمیقاً با ارزشهای اسلامی که از زبان سنت رسول خدا(ص) و نهج‌البلاغه مولای متقیان علی(ع) در نامه به مالک اشتر و یا در وصیت به فرزندانش و سیره سایر ائمه اطهار آشنا هستند و آنها را با برخی از آنچه به نام اسلام توسط بعضی از مسئولان انجام می‌گیرد مقایسه می‌کنند با ما در این احساس نگرانی شدید شریک می‌باشند.

۲۳- استفاده از ماشین ضد گلوله

معترضین به نامه سرگشاده و مخالفان نهضت آزادی بدون توجه دقیق به مفاد و لحن نامه، ما را مورد حمله قرار داده‌اند که گویا ما گفته‌ایم چرا دولتمردان از ماشین‌های ضدگلوله استفاده می‌کنند. آنها بر اساس استنباطات خودشان گفته‌اند:

«اینها می‌گویند شما سوار این ماشین نشوید. فردا همه شما تشریف ببرید پیش آقای مدنی، پیش آقای بهشتی، تا ما هم که یک دولت موقتی تشکیل داده بودیم، یک دولت موقت تشکیل بدهیم، اینها پی دولت موقتند.» (۲ و ۴)

آخر برادران ما کجا گفتیم شما سوار ماشین ضد گلوله نشوید؟! خوب حالا که مخالفین ما نامه سرگشاده ما را بین‌المللی کرده‌اند مردم آنرا می‌خوانند و قضاوت می‌کنند و می‌بینند که ما هرگز نگفته‌ایم شما سوار ماشین ضد گلوله نشوید. و یا خدای ناکرده خواسته‌ایم شما هم «به دست منافقین شهید» شوید. (۱)

ما تنها گفتار برخی از مردم را در زمینه عدم دسترسی به مسئولان بازگو کرده‌ایم. همان حرفی را که خود آنها هم بالاخره به آن اعتراف کرده‌اند و گفته‌اند:

«به اینها (پاسداران) حمله می‌کنیم می‌گوییم بابا جان ما را کردید آریامهر! بگذارید برویم توی مردم» (۴)

یکی از معترضین نامه سرگشاده که خواسته غیرمستقیم جواب ما را بدهد می‌گوید:

«وقتی شما سر کار بودید و هیچ خبری از ترور نبود خودتان هم در ماشین ضد گلوله می‌نشستید؟» (۱۳)

اولاً در آن موقع هم ترور بود. گروه فرقان که بنا به ادعای دانشجویان خط امام سر نخشان در لانه جاسوسی بوده است عملیات تروریستی خود را آغاز کرده بودند و به موجب اطلاعاتی که دادستان انقلاب منتشر ساخت، اسامی برخی از اعضای نهضت آزادی عضو دولت موقت در صدر لیست آنها برای ترور قرار داشت.

ثانیاً همین برادر معترض ما یادشان نرفته که در همان موقع به دولت موقت در استفاده از ماشین ضد گلوله اعتراض کردند و نوشتند که از این ماشین‌های ضد گلوله، نه تنها گلوله بلکه فریاد مستضعفین هم به داخل آن رسوخ نخواهد کرد؟ به عبارت دیگر سخن مردم که ما بازگو کرده‌ایم، همان حرف ایشان در آن موقع بوده است.

اما پاسخ ما به این برادر این است که در آن زمان روزنامه‌ها آزاد بودند، و هرچه دلشان می‌خواست

در انتقاد و اعتراض از دولت می‌نوشتند. علاوه بر روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و آیندگان، پیغام امروز، نامه مردم، مجاهد، پیکار و کار و... که در اختیار نیروهای ضددولتی و یا ضدانقلاب اسلامی بودند روزنامه‌های جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی که وابسته به اعضای شورای انقلاب هم بود، مرتب از دولت نه انتقاد، بلکه حمله می‌کردند. مدعی دولت بودند. صدا و سیما در اختیار شورای انقلاب و در برابر دولت موقت و مدعی دولت بود.

لذا درست است که برخی از اعضای دولت موقت در مواردی از ماشین‌های ضدگلوله استفاده می‌کردند، معذک بدلائیل ذکر شده از طریق روزنامه‌ها، صدا و سیما از نظرات تمامی اقشار مردم مطلع می‌گردیدند.

ضمناً باید اضافه کرد که سخن مردم تنها درباره استفاده از ماشین‌های ضدگلوله نیست، که برای امنیت دولتمردان ضروری است، بلکه آژیرهای با مورد و یا بی‌مورد، و تخلفات فاحش رانندگی در شهر با ضایعات ناشی از آن، نیز مورد سؤال مردم است. مردم می‌گویند وقتی اداره راهنمایی به حق بر در و دیوار شهر تابلو نصب می‌کند مبنی بر اینکه در دولت اسلامی تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی تخلف از احکام شرعی است، انتظار آن است که دولتمردان بیش از همه احکام شرع را رعایت کنند.

۲۴- عطش قدرت و حکومت

مدعیان به نهضت آزادی تهمت می‌زنند که گویا قبول مسئولیت از جانب اعضای نهضت آزادی در شورای انقلاب و دولت موقت به علت عطش قدرت و حکومت بوده است و ما به زور و با انواع حیل و برنامه‌یزی‌ها قدرت را به دست گرفتیم. در حالی که هرگز چنین نبود.

اعضای نهضت آزادی ایران ضمن آنکه در ادای وظیفه اسلامی و ملی از قبول خطرترین مسئولیت‌ها در بحرانی‌ترین و حساس‌ترین شرایط تاریخی کشورمان، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن هرگز روی برنگرداندند، معذک قبول مسئولیت‌ها به علت قدرت‌طلبی نبوده است. عضویت در شورای انقلاب و مأموریت در دولت موقت با پیشنهاد و اصرار اعضای شورای انقلاب خصوصاً روحانیون آن و تکلیف شرعی امام بوده است.

سران و فعالان نهضت آزادی ایران آدمهای ناشناخته‌ای نبودند که تازه بعد از پیروزی انقلاب اسم و رسمی پیدا کنند و نظیر برخی تازه‌واردان به معرکه، بعد از پیروزی انقلاب مسلمان و مدعی تمامی انقلابیون مسلمان سابقه‌دار باشند و کسی هم از گذشته آنان خبری نداشته باشد. از شخص امام گرفته تا آن روحانیونی که از جانب امام مأمور تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت شده بودند همه از تمامی سوابق و روحيات و عملکردها و مواضع افراد نهضتی در داخل و خارج مملکت کاملاً مطلع بودند و اعضای نهضت نیز هرگز چیزی را از آنان پنهان نکردند اما برخی از معترضین پا فراتر نهاده و مدعی شده‌اند که:

«اینها شاهشان در مصر است، رئیس جمهورشان در فرانسه است، نخست‌وزیرشان در فرانسه است. اینها تشکیل دولت شان را دادند. منتظرند تا اینها از ماشین‌ها بیایند بیرون تا دوباره آنها در اینجا یک دولت موقت تشکیل دهند آن دولت موقتی که...» (۴)

پناه بر خدا!

حال چگونه است که بعد از گذشت قریب به چهار سال از پیروزی انقلاب چنین نسبت‌های ناروایی به ما

داده می‌شود؟

۲۵- استعفای دولت موقت و ازدواج دوم

درست برعکس اتهام نادرست بالا، برخی از معترضین نهضت آزادی لابد برای اثبات قدرت‌طلبی ما، می‌گویند چرا نخست‌وزیر دولت موقت صحبت از استعفا می‌کرده است و می‌گویند:

«دولت بازرگان در اوج قدرت خود بود چرا قبولی استعفایشان را ازدواج دوم تلقی کرده و استعفا

دادند؟» (۲)

یکی دیگر از همین اشخاص علائم و نشانه‌های خیانت!! نهضت آزادی!!!، را «استعفای توطئه‌آمیز مصدقی نخست‌وزیر نهضت آزادی» (۷) دانسته و آن را گناهی نابخشودنی شمرده است.

گویندگان این سخنان نمی‌فهمند که وقتی مردم به این باطل گوش می‌کنند چه تصویری از گویندگان آن در ذهنشان پیدا می‌شود؟ مردم می‌پرسند چگونه است که گروهی ما را متهم می‌سازند که چون آماده بوده‌ایم که نجیبانه کنار برویم و کار را به دولت شورایی انقلاب تحویل بدهیم توطئه‌گیریم و جمعی دیگر ما را قدرت‌طلب می‌خوانند!!

۲۶- لا اکراه فی الدین

یکی از معارضین نهضت آزادی به ما ایراد گرفته که چرا گفته‌ایم لا اکراه فی الدین و فرموده‌اند که:

«ایشان مثل اینکه اصلاً معنای لا اکراه فی الدین را نفهمیده چیست؟ لا اکراه فی الدین یک معنا دارد، مگر اسلام امر به معروف را درجات قرار نداده، مگر پیغمبر اسلام، با اجبار زکات نمی‌گرفت، در فقه اسلام دارد هرکس مخالفت کند و زکاتش را ندهد با او می‌جنگند، و می‌کشندش و هرکس یک روز، روزه بخورد ۲۵ تازیانه می‌زنند، روز دوم، ۲۵ تازیانه دیگر روز سوم عده‌ای از علما می‌گویند، می‌کشند، عده‌ای احتیاط می‌کنند، می‌گویند روز چهارم می‌کشند نه روز سوم.

پس این لا اکراه فی الدین چه می‌گویند اینجا، پس مسئله امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ دولت اسلامی همه را باید وادار کند که گناه نباشد، پس اگر عرق و ورق و شراب و قمار و امثال اینها از کشور اسلامی برداشته شده، این مخالف لا اکراه فی الدین است؟ اگر دستورات اسلامی پیاده می‌شود. این مخالف لا اکراه فی الدین است؟ لا اکراه فی الدین معنایش این است که قلباً اعتقاد به الله نمی‌شود اجباری باشد. ایشان اعتقاداتش باید روی اختیار باشد، اعتقاد قلبی اجباری نمی‌شود، اما حکومت اسلامی به عمل وا می‌دارد. باید هم وادار کند.» (۴)

این معترض محترم گویا توجهی به اصل مطالب ما در نامه سرگشاده ننموده‌اند.

ما در آن نامه سرگشاده گفته‌ایم که:

«آیا عبادت و اطاعت ظاهری و اجباری یک پول پیش خدا ارزش دارد؟ و آن چیزی که پیش خدا ارزش نداشت آیا در کار دنیا خاصیت و بقا می‌تواند داشته باشد؟ خدایی که گفته است لا اکراه فی الدین و حامی آدم و دوستدار بندگانش بوده و خواست است آنها هم داوطلبانه و عارفانه، عاشقانه به درگاهش رو بیاورند آیا زورش و عقلش نمی‌رسید که از پیغمبران بخواهد دینش را تحمیل کنند؟»

ملاحظه می‌فرمایید که در نامه سرگشاده ما هرگز نگفته‌ایم که قوانین الهی نباید اجرا گردد و فی‌المثل

اگر کسی حاضر نشد خراج دولتی (مالیات) را بدهد یا در ماه مبارک رمضان، تظاهر به روزه خواری کرد، تظاهر به فسق کرد، خانه‌های فساد دائر نمود باید او را به حال خود رها کنند؟

اصولاً بحث و اعتراض ما در رابطه با روش پیشرفت اسلام و توجه و تمایل مردم به دینداری بود که بنا به تجربیات تاریخی و مشاهدات اجتماعی هر زمان که اجبار و فشار در دیانت وارد شده است، چه در خانه و چه در مدرسه و مملکت، عکس‌العمل طبیعی فرار و انزجار بوده است و هیچ پیغمبری کسی را وادار به ایمان و اطاعت اجباری از خدا نکرده و کار همه آنها دعوت و ابلاغ و ارشاد بوده است.

در دعوت مردم به قبول دین و مبانی و اصول توحید، قرآن کریم مرتب به رسول گرامی خدا توصیه‌های اکید دارد که ای پیامبر تو وکیل، وصی، متولی، مصیطر، سلطان و... بر مردم نیستی، هدایت دست خداست و خدا هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند و تو ای پیامبر خودت را بخاطر عدم اقبال مردم به پیام الهی در زحمت و مشقت نیانداز.

شادروان علامه طباطبایی در معنای لاکراه فی‌الدین گفته‌اند:

«اکراه یعنی مجبور کردن و وادار کردن کسی بکاری که خوش ندارد. جمله لاکراه فی‌الدین، دین اجباری را نفی می‌کند. چون دین که عبارت است از یک سلسله معارف علمی که یک رشته معارف علمی دیگر را به دنبال دارد. روی هم رفته از اعتقادات تشکیل می‌شود و اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار به آن راه ندارد.

کسی که از روی حکمت فرمان می‌دهد و طبق حکم عقل تربیت می‌کند گاهی در پاره‌ای از امور مهم که بیان آنها میسر نیست، یا از جهت این که فهم طرف قاصر است یا به واسطه علل دیگری - متوسل به اکراه یا امر به تقلید از دیگران می‌شود، و اما اموری که جهات خیر و شرش روشن است پاداش کیفر آنها مقرر شده دیگر نیازی به اکراه ندارد و انسان می‌تواند هرچه را بخواهد اختیار کند، یا طرف فعل یا طرف ترک، یا فرجام نیک یا عاقبت خطرناک و چون حقایق دینی با بیانات الهی و توضیحات نبوی به سرحد انکشاف و وضوح رسیده و در حقیقت روشن شد که پیروی از آنها «رشد» و اعراض از آنها «غی» است و لذا معنی ندارد که کسی دیگری را اکراه بر دین نماید.» (۲۲)

اما واضح است که بعد از اقبال و پذیرش مردم و استقرار نظام اسلامی در جامعه، قوانین و مقررات اسلامی باید اجرا شوند و قطعاً در جامعه اسلامی از تظاهر به روزه‌خواری یا فسق باید جلوگیری شود. و از هر آنچه که موجب تشویق انحراف و فساد اخلاقی است ممانعت به عمل آید. اجرا و رعایت و احترام قوانین اجتماعی، خواه مانند اسلام نشأت گرفته از منبع وحی باشد یا از طریق وضع قوانین توسط خود مردم، در همه حال و در همه جوامع امری است قطعی و منطقی. تنها کسانی معتقد به عدم رعایت مقررات و قوانین اجتماعی هستند که خواستار هرج و مرج و فتنای جامعه باشند.

اما صحبت ما بر سر این است که آیا مأموران حکومتی موظف هستند که در ماه مبارک رمضان، مثلاً در ادارات و حتی در کارخانه‌ها افراد را بازجویی کنند که روزه هستند یا خیر؟ از آنها بازجویی کنند که آیا نمازهای واجب را خوانده و می‌خوانند؟ یا در موقع استخدام کارمند یا پذیرش دانشجو سؤال کنند که از کدام مرجع تقلید می‌کنند؟ صحبت بر سر این است که آیا می‌توان و باید کارمندان ادارات را وادار کرد که علیرغم تمایل خودشان، در نماز جماعت حاضر شوند و اگر حاضر نشدند بیم آن داشته باشند که اضافه حقوق و ترفیعات به آنها تعلق نگیرد یا اخراج می‌گردند؟ آیا می‌توان زنان شاغل در ادارات و دختران

دبیرستانی را ولو آنکه به علت عذر شرعی خدا آنها را از نماز معاف کرده است به زور وادار کرد در صف نماز جماعت حاضر شوند؟

آیا می‌توان به بهانه اجرای احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر، به تجسس در منازل مردم پرداخت و آنها را به جرائمی از قبیل داشتن عکس‌های خانوادگی بدون حجاب اسلامی، یا وسایل طرب و بازی‌های ممنوعه... جلب کرد؟

آیا به بهانه امر به معروف و نهی از منکر می‌توان بدیهی‌ترین اصول اسلامی را زیر پا گذاشت و در زندگی خصوصی مردم به تجسس پرداخت؟ و امنیت قضائی و شغلی و اجتماعی را از مردم سلب کرد؟ اساس اعتراضات ما همان است که بعداً امام در پیام ۸ ماده‌ای خود آن را رسماً و با قاطعیت اعلام فرموده‌اند.

خوشبختانه برادری که به ما اعتراض کرده‌اند خود توضیح کافی داده‌اند، که اعتقاد به خدا از روی اختیار باشد و مسلماً ایشان هم نمی‌توانند انکار کنند که عبادت خدا از روی زور و اکراه کمترین ارزشی ندارد. به علاوه کلمه دین که در لاکراه فی‌الدین آمده است اختصاص به اصول دین نداشته شامل عقیده و عبادات هر دو می‌باشد.

برادر معترض در مورد روزه‌خواری مثال زده‌اند که روزه خوار را تازیانه باید بزنند مسلماً نظر شارع در مورد کسی است که تظاهر به روزه خواری در ملا عام بنماید، یعنی حرمت جامعه اسلامی را مخدوش سازد. نه آن که کسی به هر علتی در ماه مبارک رمضان، روزه‌دار نیست و تظاهر به آن هم نمی‌کند. این برادر معترض مسئله مجازات روزه‌خواری را شرح داده‌اند حال آنکه حداقل در یک مورد شخصی را به جرم روزه‌خواری بازداشت کرده‌اند و متأسفانه اقدام غیراسلامی یکی از مأمورین منجر به قتل نفس گشته است که ما سند آن را قبلاً در اختیار مقامات مسئول قرار داده‌ایم.

۲۷- شرکت در نمازهای جمعه

معرضین به نامه سرگشاده نهضت آزادی ما را متهم کرده‌اند که گویا گفته‌ایم: «این همه جمعیتی که در نماز جمعه تهران جمع شده‌اند با ۳ گرد آمده‌اند» و «این همه مرد که الان بر روی زمین خیس نشسته‌اند همه اینها را پاسداران آورده‌اند» (۴) و سپس به تحریک نمازگزاران پرداخته و خطاب به آنها چنین گفتند:

«ای مردم ببینید که اینها (نهضت آزادی) چگونه به شماها اهانت می‌کنند می‌گویند که عبادات مردم از روی اجبار است، در پیشگاه خدا قبول نخواهد شد! مردمی که در زیر باران به نماز جمعه می‌آیند و در تابستان با زبان روزه بر روی آسفالت‌ها می‌ایستند و نماز می‌خوانند و مردمی که نیمه شبهای جمعه در خیابانها دعای کمیل می‌خوانند، مردمی که سحر به بهشت زهرا برای خواندن دعای ندبه می‌روند، اینها می‌گویند اجبار است! آیا این اجباری است که مردم عبادت می‌کنند؟

این مردمی که با این اخلاص عبادت می‌کنند عباداتشان ارزش ندارد؟ شما خدا هستید و از نزد خدا آمده‌اید؟ پیش کدام خدا عبادات این مردم ارزش ندارد؟ عبادات این مردم در نزد خدایان درهم و دینار ارزش ندارد اما پیش آن خدایی که این مردم او را می‌شناسند عباداتشان خیلی ارزش دارد» (۴)

متأسفانه چنین بیانی، تحریف مطلب ما در نامه سرگشاده است. ما در هیچ کجای نامه سرگشاده، از

شرکت اجباری مردم در نمازهای جمعه صحبت نکرده‌ایم. معترضین برای تحریک احساسات مردم و جوسازی علیه نهضت آزادی چنین مطالبی را اختراع و مطرح ساخته‌اند.

آنچه درباره نمازهای جمعه گفته و می‌گوییم این است که نماز جمعه باید وحدت آفرین باشد. نمازهای جمعه برای آن است که حاکمیت تقوای اسلامی بر جامعه تثبیت گردد. اتهام و برچسب زدن و اشاعه اکاذیب در پیش خطبه‌ها و یا خطبه‌های نمازهای جمعه با فلسفه نماز و آن ارزش‌هایی که نماز، بخصوص نمازهای جماعت و جمعه باید بیافرینند تعارض دارد. ما می‌گوییم آیا حق و باطلی روشن‌تر و صریح‌تر و قطعی‌تر از جبهه علی(ع) و معاویه سراغ دارید؟ آیا علی(ع) به یارانش اجازه داد که حتی دشمنانش را سب کنند و جو دروغ و تهمت را حاکم سازند؟ یا برعکس علی(ع) این رویه معاویه بود که در مساجد شام، در مسجد دمشق مردم را به سب و لعن علیه علی(ع) و یارانش وادار می‌ساخت، با تحریک و دروغ و تهمت علیه آنان جوسازی می‌کرد؟ آیا این ایراد و انتقاد، از روند خطبه‌ها و پیش خطبه‌های نماز جمعه توهین به نمازگزاران است؟

۲۸- خدمات و اشتباهات دولت موقت

برخی از دولتمردان معترض به نامه سرگشاده، ایراد گرفته‌اند که چرا ما فقط به بیان انتقادات و ضعف‌ها و نواقص پرداخته‌ایم و کارهای مثبت یا موفقیت‌های دولتمردان را ذکر نکرده‌ایم.

البته ما قبلاً گفتیم که هدف از نامه سرگشاده، نه ارزیابی دستاوردهای انقلاب بوده و نه رسیدگی به کارنامه دولت و اگر قرار باشد که چنین کاری صورت گیرد منطقی هم آن است که تمامی کارهای مثبت و منفی، خیر و شر، خوب و بد، ضعف و قوت همه با هم بررسی شده و معرفی شوند.

اما سؤال ما از معترضین این است که آیا شما که چنین ایرادی به ما گرفتید هرگز خود به آنچه می‌گویید عمل کرده‌اید؟ لم تقولون ما لاتفعلون! آیا شما که به کرات به دولت موقت و نهضت آزادی تاخته‌اید هرگز یک بار هم شد که برای نمونه به خدمات آنان به ایران و اسلام چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب اشاره‌ای هم بکنید؟

اعضای دولت موقت و نهضت آزادی هیچگاه ادعا نکرده‌اند که اعمالشان خالی از اشتباه بوده است. اما آیا به نظر مخالفین و معترضین ما، نهضت آزادی و یا دولت موقت هیچ خدمتی هم به اسلام و ایران و انقلاب و جمهوری اسلامی انجام نداده‌اند که مستحق یادآوری از آن باشد؟ برخی از معترضین مدعی شده‌اند که:

«... دولت موقتی که ۹ ماه دولت موقت بود و خدا می‌داند چه جنایتی به ایران کرد» (۴)

و یا اینکه:

«مگر شما نبودید که داشتید انقلاب را منحرف می‌کردید و یک خیانتی به تاریخ می‌نمودید» (۳)

«هیچ کلی به سر این ملت نزدیک و بجای خدمت آنهمه خیانت کردید» (۵)

و نظایر اینها.

آیا واقعا دولت موقت جز خیانت و جنایت کار دیگری نکرده است؟ آنها که معتقدند اسلامشان ناب و اصیل است و از متن شریعت و فقه برخاسته است و تلاش دارند تا

فرهنگ اسلامی بر تمامی روابط اجتماعی و سیاسی حاکم گردد نباید خود به آنچه دیگران را بدان دعوت می‌کنند عمل نماییند؟ تا مبدا مشمول آیه شریفه: «لم تقولون ما لا تفعلون» شوند؟ رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، وقتی استعفای دولت موقت را پذیرفتند در پاسخ به شورای انقلاب چنین مرقوم داشتند:

«ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه استعفا را قبول نمودم» (۲۳)

آیا بهتر نیست به رویه امام تأسی جویند و اگر هم خود را ملزم می‌بینند در پاسخ به نامه سرگشاده نهضت آزادی، پای اشتباهات دولت موقت را هم به میان بکشند، انصاف داشته باشند و با تأسی از امام اشاره‌ای هم به خدمات و زحمات در آن مرحله حساس تاریخ کشورمان نکنند. که آن به صداقت اسلامی نزدیکتر است و اگر خدا بخواهد اثر سخن صادقانه هم این باشد که دیگران نیز در موقع قضاوت درباره اعمال شما همین رویه منطقی و اسلامی را اتخاذ نمایند.

در اینجا به‌عنوان نمونه به فهرست بعضی از کارهای انجام شده در زمان دولت موقت اشاره می‌کنیم:

در امور خارجی و قطع وابستگی به قدرتهای بزرگ امپریالیست

- ۱- قطع رابطه سیاسی و اقتصادی با دولت صهیونیستی اسرائیل.
- ۲- قطع رابطه با دولت نژاد پرست افریقای جنوبی
- ۳- قطع رابطه سیاسی با دولت مصر، کارگزار امپریالیزم در خاورمیانه.
- ۴- برقراری روابط سیاسی با دولت کوبا و به رسمیت شناختن دولت آنگولا.
- ۵- خلع ید کامل از کنسرسیوم نفت و اخراج کارمندان خارجی.
- ۶- اخراج مستشاران نظامی آمریکا.
- ۷- خارج شدن از سازمان پیمان مرکزی (سنتو).
- ۸- برچیدن پایگاههای جاسوسی استراق سمع آمریکا.
- ۹- بلا موضوع اعلام کردن فصول ۵ و ۶ قرارداد ۱۹۲۱ با شوروی.
- ۱۰- لغو قراردادهای نظامی ایران و آمریکا ۱۹۵۹.
- ۱۱- ورود ایران به سازمان کشورهای غیرمتعهد جهان.
- ۱۲- لغو کاپیتولاسیون و دهها کار ارزنده دیگر.

در امور داخلی

- ۱۳- بانکها را که خون ملت را می‌مکیدند ملی کرد.
- ۱۴- صنایع بزرگ وابسته را ملی کرد.
- ۱۵- شرکتهای بیمه را ملی کرد.
- ۱۶- جهاد سازندگی را آغاز نمود.
- ۱۷- صندوق ملی ترمیم خسارات دوران انقلاب را تأسیس کرد و این صندوق خسارات بیش از هزار

خانواده خسارت دیده و قربانی داده را جبران کرده است.

۱۸- مالکیت زمینهای موات شهری را لغو کرد و به بورس بازی زمین پایان داد.

۱۹- از تراج ذخایر نفتی جلوگیری کرد و استخراج بی‌رویه آن را کاهش داد.

۲۰- تعطیلات کارمندی و کارگری را یکسان کرد و تبعیضات را از بین برد.

۲۱- ساختن هزاران کیلومتر راه را آغاز کرد و پیش برد.

۲۲- برگزاری رفراندوم تغییر رژیم به جمهوری اسلامی.

۲۳- برگزاری انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی.

۲۴- برگزاری رفراندوم قانون اساسی.

۲۵- بالا بردن حجم صادرات کالاهای داخلی.

۲۶- تقلیل حجم واردات کالای مصرفی.

۲۷- تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران.

و صدها کار دیگر مانند فسخ قراردادهای نیروگاههای اتمی، لغو قراردادهای خرید جنگ‌افزارهای آمریکایی، قطع رابطه پول ایران با دلار، اخراج کارمندان خارجی و مستشاران نظامی، بازنشسته کردن امرای مشکوک نیروهای سه گانه در حدود ۱۵۰۰ نفر، تعطیل مراکز فساد، اختصاص یک روز درآمد نفت برای عمران هر یک از استان‌ها معادل ۴۰۰ میلیون تومان، ممنوعیت ورود اتومبیل‌های خارجی، بخشودگی مالیات حقوق تا ۳۰۰۰ تومان، اختصاص ۲ میلیارد تومان برای تأمین مسکن و...

تصمیمات و اعمال نخست‌وزیر و بطور کلی وزرای دولت موقت متأثر از بینش خاص آنان نسبت به انقلاب اسلامی ایران و شناختشان از انقلاب «اسلام» به وسیله حضرت محمد(ص) و علی(ع) و بر اساس قرآن بود. ویژگی‌های مهم این بینش از انقلاب اسلامی اینگونه است:

۱- دوستی، برادری و همکاری به جای نفرت، انتقام، برادرکشی، خصومت و تضاد، بین ملت مسلمان.

۲- رحمت و مهربانی و ایثار و وحدت.

۳- حیثیت دادن به مردم و خروج از اسارت دولت زر و زور.

۴- آزادی، حقیقت‌جویی و مخالفت با دیکتاتوری و سلطه خارجی و داخلی.

۵- علاوه بر شعار، کار و عمل.

۶- تحول درونی و اخلاقی: جهاد اکبر.

۷- حرکت مستمر و مستقیم و بر اساس صبر و تقوی در جهت ساختن جامعه نمونه «اسوه».

۸- جهاد سازندگی در کلیه ابعاد آن (عمل صالح).

۹- فراهم ساختن امکانات آموزشی در کلیه سطوح به طور مساوی برای همه مردم.

۱۰- توزیع قدرت سیاسی در سراسر کشور برای اداره خودکفای مناطق و استانها در چارچوب وحدت ملت و امت.

۱۱- تقسیم و توزیع عادلانه ثروت و درآمد بین مردم طبق موازین شرعی و معیارهای اسلامی نه هرج و مرج.

۱۲- و بالاخره نفی ظلم، کفر، شرک و فساد و زدودن آثار استبداد، استعمار و استثمار در کلیه ابعاد آن.

۲۹- محکومیت مشی براندازی

برخی از معترضین و مخالفین نهضت آزادی، اصرار دارند که به هر ترتیبی ولو با هزار من سریشم نهضت آزادی را جز گروه‌های ضد انقلاب، ضد اسلام، ضد دین، ضد جمهوری اسلامی... قلمداد نمایند و مدعی شده‌اند که:

«نهضت آزادی نیز یکی از زمینه سازان کودتاست... کارهای تروریستی را با قلم تایید و تشویق کردند» (۱۱)

«لاشخورهای داخلی که برای خود سوابق مبارزاتی هم قائل هستند به حرکت درآمده و انگشت روی نقاط ضعف می‌گذارند و به جریان شرک‌آلودی که از طریق تبلیغات علیه انقلاب اسلامی به راه انداخته است کمک می‌کنند» (۵)

«... مردم شما را خوب می‌شناسند و گذشته شما فراموش نخواهد شد. می‌توانید با انتشار نشریات ضد و نقیض از سویی به اسلام و انقلاب اسلامی و خط امام و آقای رفسنجانی اهانت و فحاشی کنید» (۲)

«باید بگویم نهضت آزادی با کمال بیشرمی دوباره با قلم و بیان مسموم به سوی امام و جمهوری اسلامی اسلحه کشیده» (۲۵)

این برجسب‌های ناچسب به نهضت آزادی نمی‌چسبند.

نهضت آزادی ایران بارها و به کرات رسالت خود را در مورد حفظ انقلاب و جمهوری اسلامی و پاسداری از قانون اساسی آن و مخالفت با مشی براندازی را اعلام کرده است.

قطعنامه مصوبه کنگره چهارم (شهید چمران) نهضت آزادی تحت عنوان:

اعتقاد به انقلاب اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری و قانون اساسی مقرر می‌دارد:

«نهضت آزادی ایران براساس اعتقاد به جهان‌بینی توحیدی و اندیشه اسلامی به انقلاب اسلامی ایران عشق می‌ورزد و بعنوان بخشی از اقبانوس بیکران ملت خود را در رشد و پیروزی این انقلاب عظیم سهیم می‌داند و حفظ و تداوم انقلاب و جلوگیری از انحراف و انهدام آن را از وظائف اصلی می‌شمارد...» (۲۴)

هم چنین در بند ششم قطعنامه تصریح شده است که:

«نهضت آزادی ایران توطئه‌ها و تلاش‌های مذبوحانه و خائنانه را به هر شکلی و به هر اسمی از جانب هر فرد و یا گروهی که باشد محکوم نموده و آن را در جهت منافع دشمنان انقلاب و سیاست‌های تجاوزکارانه خارجی می‌داند.» (۲۴)

بعلاوه در بند نهم قطعنامه آمده است که:

«نهضت آزادی ایران افکار انحرافی و التقاطی احزاب و جمعیت‌ها و سازمان‌هایی را که برخلاف اصالت اسلام آلودگی و شرک را در آن وارد نموده‌اند، و یا مشی براندازی جمهوری ایران را اتخاذ کرده‌اند مطرود و محکوم می‌نماید.» (۲۴)

علاوه بر قطعنامه، و خط‌مشی مصوبه، بیانیه‌های مکرر نهضت در مناسبت‌های مختلف بر این امر تکیه داشته است.

تنها دشمنان انقلاب اسلامی ایران از این اتهامات بی‌اساس سود می‌برند و خوشحال خواهند شد.

۳۰- سئوالات بدون جواب

در نامه سرگشاده، ما سئوالات و اعتراضات و ایراداتی را هم مطرح کرده بودیم که مخالفین نهضت

آزادی و معترضین ما نه تنها به آنها جوابی ندادند حتی کمترین اشاره‌ای هم نکردند. ما در آن نامه پرسیده‌ایم (حق سؤال که داریم): قانون اساسی که مجلس خبرگان آن را تصویب کرده، و بیش از ۹۹ درصد آنرا اخذ شده ملت آن را تایید و تصویب کرده است و امام آن را معادل اسلام و محصول فقه‌های عظام و واجب الرعایه دانسته‌اند چرا تماماً اجرا نمی‌شود؟ چرا اصول مصرحه در قانون اساسی از جمله حقوق ملت، آزادی نشریات، مطبوعات، احزاب جمعیت‌ها، تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها و ممنوعیت بازرسی مراسلات و مکالمات و تجسس و ... اصل برائت، ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت و اشاعه اکاذیب و تفتیش عقاید، همه به این زودی و به این سرعت فراموش شده‌اند؟

آیا جواب این سؤال ساده باید این همه تهمت و افترا باشد؟

ما پرسیده‌ایم که چرا قراردادهای خارجی به تصویب مجلس نرسیده‌اند؟

اگر قرارداد با کشورهای خارجی، از جمله ترکیه و پاکستان، یا سوریه، لیبی... در حد اختیارات دولت است و نیازی به تصویب مجلس ندارد، چرا برای تصویب به مجلس بردید؟ و اگر تشخیص دادید که باید در مجلس بحث و تصویب شود، چرا قبل از تصویب آن را به مرحله اجرا درآوردید؟

ما می‌گوئیم، قرارداد ۲ میلیارد دلاری با دولت ترکیه که به تعبیر آقای موسوی نخست‌وزیر و سردبیر سابق روزنامه جمهوری «ژنرال‌های آمریکا» در آن کودتا کرده‌اند به نفع مملکت نیست ما می‌گوئیم قرارداد منعقد با آمریکا (معروف به بیانیه الجزایر) خلاف قانون اساسی و خلاف مصلحت کشور و به ضرر ایران بوده است. آیا جزای این حرف ما تهمت و افترا است؟

پاسخ به این ایرادات ما، ناسزاگوئی نیست. وقتی مردم می‌بینند که مسئولان امور به جای پاسخگویی و ادای توضیحات، به تهمت زدن و اشاعه اکاذیب می‌پردازند بیشتر نگران می‌شوند و از خود می‌پرسند چرا به جای پاسخگویی این همه جنجال و سر و صدا ایجاد می‌کنند. شک و تردیدشان بیشتر می‌گردد.

مردم می‌پرسند به راستی اگر مسئولان امور از بیان حقایق ترس و واهمه‌ای ندارند، چرا در برابر یک نامه ۶ صفحه‌ای که حداکثر برای چند هزار خواننده در سراسر ایران توزیع شده بود، ده‌ها نفر، صدها ساعت وقت در مجلس، در روزنامه‌ها، در صدا و سیما برای سرکوب نهضت آزادی که جسارت کرده است و این انتقادات را مطرح ساخته و در جامعه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر کرده است، صرف نموده‌اند؟ به راستی مردم می‌پرسند چرا؟

هم‌میهنان عزیز

برادران و خواهران مسلمان

مطالعه آنچه گذشت نشانگر واقعیت تلخی است که چگونه تذکرات خصوصی برخی از نمایندگان به رئیس مجلس از تریبون نماز جمعه پخش می‌شود و پاسخ آنان در نامه‌ای سرگشاده ولی با توزیع محدود چنان غوغائی می‌آفریند که گوئی ارکان جمهوری مورد تهدید قرار گرفته است.

همان طوری که قبلاً گفتیم منظور نهضت آزادی ایران از نگارش و انتشار این نامه نه ارزیابی کارنامه انقلاب و نه بزرگ کردن نارسائی‌های موجود بود. هدف آن بود که از یک طرف تبلیغ رسالتی را که از طرف مردم به عهده گرفته‌ایم، بنمائیم و نارضائی‌ها و شکایات آنان را منعکس کنیم. اگر نمی‌کردیم نگران

آن بودیم که «ما بلغت رسالته» و از طرف دیگر فرمان الهی «فذكر ان الذکری تنفع المومنین» را به کار بسته و به دست‌اندرکاران سیاست کشور تذکرات لازم را بدهیم.

به نظر ما نامه نهضت تا اندازه‌ای هر دو منظور را عملی ساخت. آثار توجه دولتمردان به درد دل‌های مردم در کوچه و خیابان، رادیو و تلویزیون، سخنرانی‌ها و روزنامه‌ها به چشم می‌خورند. اگر دست‌اندرکاران هم نتوانند این نارضائی‌ها را برطرف سازند، لاقلاً، با ذکر آنها بر زخم‌های ناراضیان مرهمی می‌نهند. از طرف دیگر، بسیاری از برادران در خلوت و جلوت از تذکرات ما اظهار خشنودی و رضایت می‌نمایند.

اگرچه رضایت مردم و رأی و نظر آنان همانطور که رهبر انقلاب گفته‌اند میزان است ولی بالاتر از آن، رضایت ذات مقدس باری تعالی و انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است که ما را به انجام چنین کاری واداشت و تکیه بر گفتار الهی «انا کفیناک المستهزئین»^۱ است که ما را به ادامه در راه این دو وظیفه پشت گرمی می‌دهد.

ما در اینجا اعلام می‌کنیم که علیرغم جوسازی‌ها، تهمت‌زنی‌ها و فشارها در آینده نیز به این وظیفه اسلامی خود عمل خواهیم کرد و در عین حال خواهیم کوشید انتقاداتمان سازنده، لحن سخنانمان برادرانه و نهی از منکرمان رؤفانه و رفتارمان اسلامی باشد. که تنها پس از انجام این دو وظیفه است که دعای ما برای اصلاح جامعه مستجاب می‌شود و فتنه و فساد از جامعه رخت برمی‌بندد.

در اینجا لازم می‌دانیم از آنانکه ما را در انجام این وظیفه تشویق نموده و یا با تذکرات برادرانه خود کوشیده‌اند نواقص نامه را به ما گوشزد کنند مجدداً سپاسگزاری کنیم و به آنانکه با ما همدردند ولی از بیم تعجیل اجل و یا تنگی معیشت لب فرو بسته‌اند سخن مولای متقیان علی(ع) را بیاد بیاوریم که «ان الامر بالمعروف والنهی لایقربان من اجل و لاینقصان من رزق»^۲ و بالاخره به برادرانی که اداره امور جامعه را به عهده گرفته و نگران آنند که تذکرات ما، خدای نخواستہ وقفه‌ای در سازندگی و نکثی در اصلاح امور ایجاد کند سخن امام باقر(ع) را یادآور می‌شویم که: «ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الانبیا و منهاج الصلحا فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعدا و یستقیم الامر» همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش صالحان و فریضه عظیمی است که سایر فرایض به آن بستگی داشته و به وسیله آن، راهها امن، کسب‌ها حلال می‌شود و رد مظالم می‌گردد و حقوق غصب شده مسترد می‌شود و زمین آباد می‌گردد، و از دشمنان منصفانه داد ستانده می‌شود و کارها درست و امور اصلاح می‌گردد. ربنا آتتنا من لدنک رحمه و هیی لنا من امرنا رشدا.^۳

نهضت آزادی ایران

آبان ۶۱

1 - همانا ما تو را از شر تمسخر و استهزاکنندگان محفوظ می‌داریم، سوره الحجر آیه ۹۵.

2 - مسلماً امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند و نه از روزی می‌کاهد.

3 - بارالها تو در حق ما به لطف خاص خود رحمتی عطا فرما و بر ما وسیله رشد و هدایت کامل مهیا ساز، سوره کهف آیه ۱۰.

فهرست مأخذ

- ۱- حجت‌الاسلام آقای ناطق نوری - وزیر کشور - سخنرانی در دفتر حزب جمهوری اسلامی در مشهد ۶/۷/۶۱ به مناسبت عید قربان پخش گسترده از شبکه صدا و سیما خراسان و پیش خطبه نماز جمعه ۱۵ آبانماه ۶۱ تهران.
- ۲- حجت‌الاسلام آقای موحدی ساوجی - سخنرانی قبل از دستور در مجلس شورای اسلامی - سه شنبه ۱۲ مهر ماه ۶۱ - پخش از صدا و سیما - چاپ در کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - صبح آزادگان.
- ۳- حجت‌الاسلام آقای کربوبی - پیش خطبه نماز جمعه تهران، ۶/۷/۶۱ پخش وسیع و مکرر از صدا و سیما - چاپ در کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - صبح آزادگان.
- ۴- آیت‌الله مشکینی - خطبه نماز جمعه قم - جمعه ۱۶ مهر ماه ۶۱ - پخش وسیع از صدا و سیما - چاپ در کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - صبح آزادگان.
- ۵- روزنامه جمهوری اسلامی - ارگان حزب جمهوری اسلامی سرمقاله «اقتضای زمان» ۱۷ مهرماه ۶۱ و سرمقاله «جبهه جدید» یکشنبه ۲۵ مهرماه ۶۱.
- ۶- روزنامه صبح آزادگان سرمقاله «چه می‌گویند» ۶/۷/۶۱.
- ۷- آقای کمال عابدینی زاده - سخن قبل از دستور مجلس شورای اسلامی یکشنبه ۱۸ مهرماه ۶۱ - پخش مستقیم از رادیو - چاپ و انتشار در کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - صبح آزادگان - ماهنامه شاهد.
- ۸- حجت‌الاسلام آقای صادق خلخالی - سخن قبل از دستور مجلس شورای اسلامی یکشنبه ۱۸ و یکشنبه ۲۵ مهرماه ۶۱ - پخش مستقیم از رادیو - چاپ و انتشار در کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - صبح آزادگان.
- ۹- حجت‌الاسلام آقای هاشم حجازی - سخن قبل از دستور در مجلس شورای اسلامی - سه شنبه ۲۰ مهرماه ۶۱ - پخش مستقیم از رادیو - چاپ در کیهان - اطلاعات - صبح آزادگان - جمهوری اسلامی.
- ۱۰- حجت‌الاسلام آقای احمد زمانیان - سخن قبل از دستور در مجلس شورای اسلامی ۵ شنبه ۲۲ مهرماه ۶۱ - پخش مستقیم از رادیو - چاپ و انتشار در کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - صبح آزادگان.
- ۱۱- آقای محمد رشیدیان - سخن قبل از دستور در مجلس شورای اسلامی، پخش مستقیم از رادیو - چاپ در کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - صبح آزادگان.
- ۱۲- آقای نورالدین کیانوری - دبیر اول حزب توده ایران، نشریه «پرسش و پاسخ» شماره‌های ۱۷ مهرماه و اول آبان ماه ۶۱.
- ۱۳- حجت‌الاسلام آقای حاج احمد خمینی - مصاحبه با مجله شاهد - ۱۵ آبانماه ۶۱ و روزنامه اطلاعات ۱۸ آبانماه ۶۱.
- ۱۴- حجت‌الاسلام آقای جعفر شجونی - آقای فخرالدین حجاری - نامه «جناب آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر محترم ایران» اطلاعات ۲۱ مرداد ۵۸.
- ۱۵- علامه شهید مرتضی مطهری - «نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر» چاپ نشر عصر، قم - ۳۰/۴/۵۷.
- ۱۶- «بررسی و تحلیل از نهضت امام خمینی» به قلم س.ح.ر. انتشارات دارالفکر - قم.
- ۱۷- آقای محمد کیاوش - نطق قبل از دستور مجلس شورای اسلامی - ۷ شهریور ۶۱ - پخش از رادیو - چاپ در کیهان - اطلاعات - جمهوری اسلامی - صبح آزادگان.
- ۱۸- حجت‌الاسلام آقای علی دوانی - نهضت روحانیون ایران جلد سوم - انتشارات بنیاد فرهنگی اما رضا(ع)
- ۱۹- به گزارشات و اسناد سفر هایزر به ایران و خاطرات سولیوان رجوع کنید.
- ۲۰- مجله «گنج شایگان» سرمقاله شماره ۵- مهرماه ۱۳۳۲.
- ۲۱- اسناد نهضت آزادی ایران - جلد اول، جریان تأسیس و بیانیه‌ها، ۱۳۴۰-۱۳۴۴.
- ۲۲- تفسیر المیزان - علامه طباطبایی - ترجمه فارسی جلد چهارم.
- ۲۳- سیمای دولت موقت در پنج سند از ولادت تا رحلت - انتشارات نهضت آزادی، ۲۸/۱۱/۶۰.
- ۲۴- قطعنامه نهضت آزادی ایران مصوب آبانماه ۱۳۶۰ - کنگره سردار شهید اسلام دکتر چمران، انتشارات نهضت آزادی ایران، ۶۰/۹/۱.
- ۲۵- آقای محمد فروغی - نطق قبل از دستور مجلس شورای اسلامی ۲۴ آبانماه ۶۱ - پخش از رادیو و چاپ در کیهان، اطلاعات، جمهوری اسلامی، صبح آزادگان.